

# مجموعه قوانین مجازات اسلامی

شامل:

- ۱- قانون حدود
- ۲- قانون قصاص
- ۳- قانون دیات
- ۴- قانون تعزیرات

گردآورنده: ناصر رسائی نیا

عضو هیئت علمی دانشگاه و وکیل پایه یک دادگستری

سال ۱۳۷۴

انتشارات و ستار

مجموعه قرآنین مجازات اسلامی

چاپ اول

پخش

حروفچینی

چاپ

تعداد

تهران، صندوق پستی ۷۴۹ - ۱۳۹۴۵

ناصر رسائی نیا

پاییز ۱۳۷۴

دریچه ۶۴۱۳۴۸۹

گنجینه

پام

۲۰۲۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

شابک: ۸ - ۶ - ۹۰۰۳۵ - ۹۶۴ - ۹۰۰۳۵ - ۶ - ۸ - ISBN 964 - 90035

# در دست تهیه

- فصل چهارم: تکرار جرم..... ۳۵
- باب چهارم: حدود مسئولیت جزائی..... ۳۷
- کتاب دوم: حدود<sup>۱</sup>..... ۴۴
- باب اول: حد زنا..... ۴۴
- فصل اول: تعریف و موجبات حد زنا..... ۴۴
- فصل دوم: راههای ثبوت زنا در دادگاه..... ۴۵
- فصل سوم: اقسام حد زنا..... ۴۷
- فصل چهارم: کیفیت اجراء حد..... ۵۱
- باب دوم: حد لواط..... ۵۴
- فصل اول: تعریف و موجبات حد لواط..... ۵۴
- فصل دوم: راههای ثبوت لواط در دادگاه..... ۵۵
- باب سوم: مساحقه..... ۵۷
- باب چهارم: قوادی..... ۵۹
- باب پنجم: قذف..... ۶۰
- باب ششم: حد مسکر..... ۶۶
- فصل اول: موجبات حد مسکر..... ۶۶
- فصل دوم: شرایط حد مسکر..... ۶۶
- فصل سوم: کیفیت اجراء حد..... ۶۹

- ۶۹..... فصل چهارم: شرایط سقوط حد مسگر
- ۷۱..... باب هفتم: محاربه و افساد فی الارض  
فصل دوم: راههای ثبوت محاربه و
- ۷۳..... افساد فی الارض
- ۷۴..... فصل سوم: حد محاربه و افساد فی الارض
- ۷۶..... باب هشتم: حد سرقت
- ۷۶..... فصل اول: تعریف و شرایط
- ۸۱..... کتاب سوم: قصاص
- ۸۱..... فصل اول قتل عمد
- ۹۱..... مبحث سوم: قسامه
- ۹۷..... فصل هفتم: کیفیت استیفاء قصاص
- ۱۰۱..... باب دوم: قصاص عضو
- ۱۰۹..... کتاب چهارم: دیات
- ۱۰۹..... باب اول: تعریف دیه و موارد آن
- ۱۱۲..... باب دوم: مقدار دیه قتل نفس
- ۱۱۵..... باب سوم: مهلت پرداخت دیه
- ۱۱۶..... باب چهارم: مسئول پرداخت دیه

# در دست تهیه

- ۱۵۶..... فصل هیجدهم: دیه استخوانها
- ۱۵۷..... فصل نوزدهم: دیه عقل
- ۱۵۷..... فصل بیستم: دیه حس شنوائی
- ۱۵۹..... فصل بیست و یکم: دیه بینائی
- ۱۶۲..... فصل بیست و دوم: دیه حس بویائی
- ۱۶۳..... فصل بیست و سوم: دیه چشائی
- ۱۶۳..... فصل بیست و چهارم: دیه صوت و گویائی
- ۱۶۴..... فصل بیست و پنجم: دیه زوال منافع
- ۱۶۶..... باب دهم: دیه جراحات
- ۱۶۶..... فصل اول: دیه جراحت سر و صورت
- فصل دوم: دیه جراحتی که به درون بدن انسان وارد  
می شود..... ۱۶۸
- فصل سوم: دیه جراحاتی که در اعضاء انسان فرو  
می رود..... ۱۶۸
- باب دوازدهم: دیه سقط جنین..... ۱۷۱
- باب سیزدهم: دیه جنایتی که بر مرده واقع می شود..... ۱۷۳
- قانون تعزیرات..... ۱۷۶
- در جرائم برضد امنیت داخلی کشور..... ۱۸۰
- در سوء قصد و توهین به مقامات سیاسی..... ۱۸۰

- ۱۸۲..... جرائم برضد آسایش عمومی
- ۱۸۲..... سکه قلب
- ۱۸۴..... در جلع و تزویر
- در محو یا شکستن مهر و سرقت نوشتجات
- ۱۸۹..... اماکن دولتی
- در فرار محبوسین قانونی و اخفاء مقصّرین
- ۱۹۰.....
- در غصب عناوین و مشاغل
- ۱۹۴.....
- تخریب اموال دولتی
- ۱۹۵.....
- در نقصیرات وزراء و مأمورین دولتی
- ۱۹۹.....
- در تجاوز مأمورین دولتی از حدود مأموریت
- خود و نقصیراتشان در اداء وظیفه
- ۱۹۹.....
- در امتناع از انجام وظایف قانونی
- ۲۰۹.....
- تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت
- ۲۱۰.....
- جرائم نسبت به مأمورین دولت
- ۲۱۵.....
- در تمرد نسبت به مأمورین دولت
- ۲۱۶.....
- در هتک حرکت اشخاص
- ۲۱۷.....
- در اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرائم
- ۲۱۷.....
- در جرائم علیه اشخاص و اطفال
- ۲۱۷.....
- جرائم برضد عفت و اخلاق عمومی و تکالیف



- ۲۲۱..... خانوادگی .
- ۲۲۴..... در قسم دروغ و افشاء سرّ
- ۲۲۵..... در تهدید و اکراه
- ۲۲۶..... در ورشکستگی و کلاهبرداری
- ۲۲۸..... خیانت در امانت
- ۲۲۹..... دسیسه و تقلب در کسب و تجارت  
در حرق و تخریب و اتلاف اموال و
- ۲۳۲..... حیوانات
- ۲۳۷..... در افترا و توهین و هتک حرمت  
تجاهر به استعمال مشروبات الکلی و
- ۲۳۹..... قماربازی
- ۲۴۱..... جرائم ناشی از تخلفات رانندگی

# در دست تهیه

بسم الله الرحمن الرحيم

## قانون مجازات اسلامی

کتاب اول - کلیات

### باب اول - مواد عمومی

ماده ۱ - قانون مجازات اسلامی راجع است به تعیین انواع جرائم و مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی که درباره مجرم اعمال می شود.

ماده ۲ - هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می شود.

ماده ۳ - قوانین جزائی درباره کلیه کسانی که در قلمرو حاکمیت زمینی، دریائی و هوائی جمهوری اسلامی ایران مرتکب جرم شوند اعمال می گردد مگر آنکه به موجب قانون ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۴ - هرگاه قسمتی از جرم در ایران واقع و نتیجه آن در خارج از قلمرو حاکمیت ایران حاصل شود و یا قسمتی از جرم در ایران و یا در خارج و نتیجه آن در

ایران حاصل شود در حکم جرم واقع شده در ایران است.

ماده ۵- هر ایرانی یا بیگانه‌ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرائم ذیل شود و در ایران یافت شود و یا به ایران مسترد گردد طبق قانون مجازات جمهوری اسلامی ایران مجازات می‌شود:

۱- اقدام علیه حکومت جمهوری اسلامی ایران و امنیت داخلی و خارجی و تمامیت ارضی یا استقلال کشور جمهوری اسلامی ایران.

۲- جعل فرمان یا دستخط یا مهر یا امضاء مقام رهبری و یا استفاده از آن.

۳- جعل نوشته رسمی رئیس جمهور یا رئیس مجلس شورای اسلامی و یا شورای نگهبان و یا رئیس مجلس خبرگان یا رئیس قوه قضائیه یا معاونان رئیس جمهور یا رئیس دیوان عالی کشور یا دادستان کل کشور یا هر یک از وزیران یا استفاده از آنها.

۴- جعل اسکناس رایج ایران یا اسناد بانکی ایران مانند برانهای قبول شده از طرف بانکها یا چکهای صادرشده از طرف بانکها و یا اسناد تعهدآور بانکها و

همچنین جعل اسناد خزانه و اوراق قرضه صادره و یا تضمین شده از طرف دولت یا شبیه‌سازی و هرگونه تقلب در مورد مکوکات رایج داخله.

ماده ۶- هر جرمی که اتباع بیگانه که در خدمت دولت جمهوری اسلامی ایران هستند و یا مستخدمین دولت به مناسبت شغل و وظیفه خود در خارج از قلمرو حاکمیت جمهوری اسلامی ایران مرتکب می‌شوند و همچنین هر جرمی که مأموران سیاسی و کنسولی و فرهنگی دولت ایران که از مصونیت سیاسی استفاده می‌کنند مرتکب گردند، طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات می‌شوند.

ماده ۷- علاوه بر موارد مذکور در مواد ۵ و ۶ هر ایرانی که در خارج ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزائی جمهوری اسلامی ایران مجازات خواهد شد.

ماده ۸- در مورد جرائمی که بموجب قانون خاص یا عهد بین‌المللی مرتکب در هر کشوری که بدست آید محاکمه می‌شود اگر در ایران دستگیر شد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات خواهد شد.

ماده ۹- مجرم باید مالی را که در اثر ارتکاب جرم تحصیل کرده است اگر موجود باشد عیناً و اگر موجود نباشد، مثل یا قیمت آن را به صاحبش رد کند و از عهده خسارات وارده نیز برآید.

ماده ۱۰- بازپرس یا دادستان در صورت صدور قرار منع تعقیب یا موقوف شدن تعقیب باید تکلیف اشیاء و اموال کشف شده را که دلیل یا وسیله جرم بوده و یا از جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده است تعیین کند تا مسترد یا ضبط یا معدوم شود در مورد ضبط دادگاه تکلیف اموال و اشیاء را تعیین خواهد کرد همچنین بازپرس و یا دادستان مکلف است مادام که پرونده نزد او جریان دارد به تقاضای ذینفع با رعایت شرایط زیر دستور رد اموال و اشیاء مذکور در فوق را صادر نماید:

۱- وجود تمام یا قسمتی از آن اشیاء و اموال در بازپرسی یا دادرسی لازم نباشد.

۲- اشیاء و اموال بلا معارض نباشد.

۳- در شمار اشیاء و اموالی نباشد که باید ضبط یا معدوم گردد.

در کلیه امور جزائی دادگاه نیز باید ضمن صدور حکم یا قرار یا پس از آن، اعتم از اینکه مبنی بر محکومیت یا برائت یا موقوف شدن تعقیب متهم باشد، نسبت به اشیاء و اموالی که وسیله جرم بوده یا در اثر جرم تحصیل شده یا حین ارتکاب استعمال و یا برای استعمال اختصاص داده شده حکم مخصوص صادر و تعیین نماید که آنها باید مسترد یا ضبط یا معدوم شود.

تبصره ۱- متضرر از قرار بازپرس یا دادستان یا قرار یا حکم دادگاه می تواند از تصمیم آنان راجع به اشیاء و اموال مذکور در این ماده شکایت خود را طبق مقررات در دادگاههای جزائی تعقیب و درخواست تجدیدنظر نماید. هر چند قرار یا حکم دادگاه نسبت به امر جزائی قابل شکایت نباشد.

تبصره ۲- مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت بوده یا موجب خرابی یا کسر فاحش قیمت آن گردد و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع شدنی و سریع الفساد حسب مورد به دستور دادستان یا دادگاه به قیمت روز فروخته شده و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهائی در

صندوق دادگستری به عنوان امانت نگهداری خواهد شد.

ماده ۱۱- در مقررات و نظامات دولتی. مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی باید به موجب قانونی باشد که قبل از وقوع جرم مقرر شده باشد و هیچ فعل یا ترک فعل را نمی توان به عنوان جرم به موجب قانون متأخر مجازات نمود لیکن اگر بعد از وقوع جرم قانونی وضع شود که مبنی بر تخفیف یا عدم مجازات بوده و یا از جهات دیگر مساعدتر به حال مرتکب باشد نسبت به جرائم سابق بوضع آن قانون تا صدور حکم قطعی مؤثر خواهد بود. در صورتی که به موجب قانون سابق حکم قطعی لازم الاجراء صادر شده باشد به ترتیب زیر عمل خواهد شد:

۱- اگر عملی که در گذشته جرم بوده به موجب قانون لاحق جرم شناخته نشود در این صورت حکم قطعی اجراء نخواهد شد و اگر در جریان اجراء باشد موقوف الاجراء خواهد ماند و در این دو مورد و همچنین در موردی که حکم قبلا اجراء شده باشد هیچ گونه اثر کیفری بر آن مترتب نخواهد بود این



مقررات در مورد قوانینی که برای مدت معین و موارد خاصی وضع گردیده است اعمال نمی‌گردد.

۲- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق تخفیف یابد، محکوم علیه می‌تواند تقاضای تخفیف مجازات تعیین شده را بنماید و در این صورت دادگاه صادرکننده حکم و یا دادگاه جانشین با لحاظ قانون لاحق مجازات قبلی را تخفیف خواهد داد.

۳- اگر مجازات جرمی به موجب قانون لاحق به اقدام تأمینی و تربیتی تبدیل گردد فقط همین اقدامات مورد حکم فرار خواهد گرفت.

## باب دوم - مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی

فصل اول - مجازاتها و اقدامات تأمینی و تربیتی

ماده ۱۲ - مجازاتهای مقرر در این قانون پنج قسم است:

۱- حدود ۲- قصاص ۳- دیات ۴- تعزیرات ۵- مجازاتهای بازدارنده.

ماده ۱۳ - حد، به مجازاتی گفته می شود که نوع و میزان و کیفیت آن در شرع تعیین شده است.

ماده ۱۴ - قصاص، کیفری است که جانی به آن محکوم می شود و باید با جنایت او برابر باشد.

ماده ۱۵ - دیه، مالی است که از طرف شارع برای جنایت تعیین شده است.

ماده ۱۶ - تعزیر، تأدیب و یا عقوبتی است که نوع و

مقدار آن در شرع تعیین نشده و به نظر حاکم واگذار شده است از قبیل حبس و جزای نقدی و شلاق که میزان شلاق بایستی از مقدار حد کمتر باشد.

**ماده ۱۷-** مجازات بازدارنده، تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد از قبیل حبس، جزای نقدی، تعطیل محل کسب، لغو پروانه و محرومیت از حقوق اجتماعی و اقامت در نقطه یا نقاط معین و منع از اقامت در نقطه یا نقاط معین و مانند آن.

**ماده ۱۸-** مدت کلیه حبس‌ها از روزی شروع می‌شود که محکوم علیه به موجب حکم قطعی قابل اجراء محبوس شده باشد.

**تبصره -** چنانچه محکوم علیه قبل از صدور حکم به علت اتهام یا اتهاماتی که در پرونده امر مطرح بوده بازداشت شده باشد دادگاه پس از تعیین تعزیر، از مقدار تعزیر تعیین شده یا مجازات بازدارنده به میزان بازداشت قبلی وی کسر می‌کند.

**ماده ۱۹-** دادگاه می‌تواند کسی را که به علت

ارتکاب جرم عمدی به تعزیر یا مجازات بازدارنده محکوم کرده است به عنوان تتمیم حکم تعزیری یا بازدارنده مدتی از حقوق اجتماعی محروم و نیز از اقامت در نقطه یا نقاط معین ممنوع یا به اقامت در محل معین مجبور نماید.

**ماده ۲۰- محرومیت از بعضی یا همه حقوق اجتماعی و اقامت اجباری در نقطه معین یا ممنوعیت از اقامت در محل معین باید متناسب با جرم و خصوصیات مجرم در مدت معین باشد.** در صورتیکه محکوم به تبعید یا اقامت اجباری در نقطه‌ای یا ممنوعیت از اقامت در نقطه معین در اثنای اجرای حکم، محل را ترک کند و یا به نقطه ممنوعه بازگردد، دادگاه می‌تواند با پیشنهاد دادرسی مجری حکم، مجازات مذکور را تبدیل به جزای نقدی و یا زندان نماید.

**ماده ۲۱- ترتیب اجرای احکام جزائی و کیفیت زندانها به نحوی است که قانون آئین دادرسی کیفری و سایر قوانین و مقررات تعیین می‌نماید.**

## فصل دوم - تخفیف مجازات

ماده ۲۲- دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات مخففه، مجازات تعزیری و یا بازدارنده را تخفیف دهد و یا تبدیل به مجازات از نوع دیگری نماید که مناسبتر به حال متهم باشد، جهات مخففه عبارتند از:

- ۱- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی.
  - ۲- اظهارات و راهنمایی‌های متهم که در شناختن شرکاء و معاونان جرم و یا کشف اشیائی که از جرم تحصیل شده است مؤثر باشد.
  - ۳- اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است از قبیل: رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی علیه یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم.
  - ۴- اعلام متهم قبل از تعقیب و یا اقرار او در مرحله تحقیق که مؤثر در کشف جرم باشد.
  - ۵- وضع خاص متهم و یا سابقه او.
  - ۶- اقدام یا کوشش متهم به منظور تخفیف اثرات جرم و جبران زیان ناشی از آن.
- تبصره ۱- دادگاه مکلف است جهات تخفیف

مجازات را در حکم صریحاً قید کند.

تبصره ۲- در مورد تعدد جرم نیز دادگاه می تواند جهات مخففه را رعایت کند.

تبصره ۳- چنانچه نظیر جهات مخففه مذکور در این ماده در مواد خاصی پیش بینی شده باشد دادگاه نمی تواند بموجب همان جهات دوباره مجازات را تخفیف دهد.

ماده ۲۳- در جرائمی که با گذشت متضرر از جرم تعقیب یا رسیدگی یا اجرای حکم موقوف می گردد گذشت باید منجز باشد و به گذشت مشروط و معلق ترتیب اثر داده نخواهد شد همچنین عدول از گذشت مسموع نخواهد بود. هرگاه متضررین از جرم متعدد باشند تعقیب جزائی با شکایت هریک از آنان شروع می شود ولی موقوفی تعقیب، رسیدگی و مجازات، موکول به گذشت تمام کسانی که شکایت کرده اند است. تبصره - حق گذشت به وراثت قانونی متضرر از جرم منتقل، و در صورت گذشت همگی وراثت، تعقیب رسیدگی و اجرای مجازات موقوف می گردد.

ماده ۲۴- عفو یا تخفیف مجازات محکومان، در

حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه با مقام رهبری است.

### فصل سوم - تعلیق اجرای مجازات

ماده ۲۵ - در کلیه محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده حاکم می‌تواند اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را با رعایت شرایط زیر از دو تا پنج سال معلق نماید:

الف - محکوم علیه سابقه محکومیت قطعی به مجازات‌های زیر نداشته باشد:

۱ - محکومیت قطعی به حد.

۲ - محکومیت قطعی به قطع یا نقص عضو.

۳ - محکومیت قطعی به مجازات حبس به بیش از یکسال در جرائم عمدی.

۴ - محکومیت قطعی به جزای نقدی به مبلغ بیش از دو میلیون ریال.

۵ - سابقه محکومیت قطعی دوبار یا بیشتر بعلت جرم‌های عمدی با هر میزان مجازات.

ب - دادگاه با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم علیه و اوضاع و احوالی که موجب

از تکاب جرم گردیده است اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را مناسب نداند.

تبصره - در محکومبتهای غیر تعزیری و بازدارنده تعلیق جایز نیست مگر در مواردی که شرعاً و قانوناً تعیین شده باشد.

**ماده ۲۶-** در مواردی که جزای نقدی با دیگر تعزیرات همراه باشد جزای نقدی قابل تعلیق نیست.

**ماده ۲۷-** قرار تعلیق اجرای مجازات ضمن حکم محکومیت صادر خواهد شد و مجرمی که اجرای حکم مجازات حبس او تماماً معلق شده اگر بازداشت باشد به دستور دادگاه فوراً آزاد می گردد.

**ماده ۲۸-** دادگاه جهات و موجبات تعلیق و دستورهای که باید محکوم علیه در مدت تعلیق از آن تبعیت نماید در حکم خود تصریح و مدت تعلیق را نیز بر حسب نوع جرم و حالات شخصی مجرم و با رعایت مدت مذکور در ماده ۲۵ تعیین می نماید.

**ماده ۲۹-** دادگاه با توجه به اوضاع و احوال محکوم علیه و محتویات پرونده می تواند اجرای دستور یا دستورهای ذیل را در مدت تعلیق از محکوم علیه



بخواهد و محکوم علیه مکلف به اجرای دستور دادگاه می‌باشد.

۱- مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه برای درمان بیماری یا اعتیاد خود.

۲- خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین.

۳- اشتغال به تحصیل در یک مؤسسه فرهنگی.

۴- خودداری از تجاهر به ارتکاب محرمات و ترک

واجبات یا معاشرت با اشخاصی که دادگاه معاشرت با آنها را برای محکوم علیه مضر تشخیص می‌دهد.

۵- خودداری از رفت و آمد به محل‌های معین.

۶- معرفی خود در مدت‌های معین به شخص یا مانا می

که دادستان تعیین می‌کند.

تبصره - اگر مجرمی که مجازات او معلق شده است

در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستور دادگاه

موضوع این ماده تبعیت نماید برحسب درخواست

دادستان پس از ثبوت مورد در دادگاه صادرکننده حکم

تعلیق، برای بار اول به مدت تعلیق مجازات او یک سال

تا دو سال افزوده می‌شود و برای بار دوم حکم تعلیق

لغو و مجازات معلق به موقع اجراء گذشته خواهد شد.

ماده ۳۰- اجرای احکام جزائی زیر قابل تعلیق نیست:

۱- مجازات کسانی که به‌وارد کردن و یا ساختن و یا فروش مواد مخدر اقدام و یا به‌نحوی از انحاء با مرتکبین اعمال مذکور معاونت می‌نمایند.

۲- مجازات کسانی که به‌جرم اختلاس یا ارتشاء یا کلاهبرداری یا جعل و یا استفاده از سند مجعول یا خیانت در امانت یا سرقتی که موجب حد نیست یا آدم‌زدایی محکوم می‌شوند.

۳- مجازات کسانی که به‌نحوی از انحاء با انجام اعمال مستوجب حد، معاونت می‌نمایند.

ماده ۳۱- تعلیق اجرای مجازاتی که با حقوق الناس همراه است تأثیری در حقوق الناس نخواهد داشت و حکم مجازات در این موارد یا پرداخت خسارت به مدعی خصوصی اجراء خواهد شد.

ماده ۳۲- هرگاه محکوم‌علیه از تاریخ صدور قرار تعلیق اجرای مجازات در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ نشود محکومیت تعلیقی بی‌اثر محسوب و از

سجل کیفری او محو می‌شود. برای کلیه محکومین به مجازات‌های معلق، باید بلافاصله پس از قطعیت حکم از طرف دادسرای مربوط برگ سجل کیفری تنظیم و به مراجع صلاحیت‌دار ارسال شود و در هر مورد که در مدت تعلیق تغییری داده شود یا حکم تعلیق مجازات الغاء گردد باید مراتب فوراً برای ثبت در سجل کیفری محکوم علیه به مراجع صلاحیت‌دار مربوط اعلام شود. تبصره - در مواردی که به موجب قوانین استخدای، حکمی موجب انفصال است شامل احکام تعلیقی نخواهد بود مگر آنکه در قوانین و یا حکم دادگاه قید شده باشد.

ماده ۳۳- اگر کسی که اجرای حکم مجازات او معلق شده در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده مرتکب جرم جدیدی که مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ است بشود به محض قطعی شدن دادگاهی که حکم تعلیق مجازات سابق را صادر کرده است یا دادگاه جانشین باید الغاء آن را اعلام دارد تا حکم معلق نیز درباره محکوم علیه اجراء گردد.

ماده ۳۴- هرگاه بعد از صدور قرار تعلیق معلوم شود

که محکوم علیه دارای سابقه محکومیت به جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ بوده و دادگاه بدون توجه به آن اجرای مجازات را معلق کرده است دادستان به استناد سابقه محکومیت از دادگاه تقاضای لغو تعلیق مجازات را خواهد نمود و دادگاه پس از احراز وجود سابقه، قرار تعلیق را الغاء خواهد کرد.

**ماده ۳۵-** دادگاه هنگام صدور قرار تعلیق آثار عدم تبعیت از دستورهای صادره را صریحاً قید و اعلام می‌کند که اگر در مدت تعلیق مرتکب یکی از جرائم مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ شود علاوه بر مجازات جرم اخیر مجازات معلق نیز درباره او اجراء خواهد شد.

**ماده ۳۶-** مقررات مربوط به تعلیق مجازات درباره کسانی که به جرائم عمدی متعدد محکوم می‌شوند قابل اجراء نیست و همچنین اگر درباره یک نفر احکام قطعی متعددی در مورد جرائم عمدی صادر شده باشد که در بین آنها محکومیت معلق نیز وجود داشته باشد دادستان مجری حکم موظف است فسخ قرار یا قرارهای تعلیق را از دادگاه صادرکننده بخواهد دادگاه

نسبت به فسخ قرار یا قرارهای مزبور اقدام خواهد نمود.  
**ماده ۳۷-** هرگاه محکوم به حبس که در حال تحمل کیفر است قبل از اتمام مدت حبس مبتلا به جنون شود با استعلام از پزشک قانونی در صورت تأیید جنون، محکوم علیه به بیمارستان روانی منتقل می‌شود و مدت اقامت او در بیمارستان جزء مدت محکومیت او محسوب خواهد شد. در صورت عدم دسترسی به بیمارستان روانی به تشخیص دادستان در محل مناسبی نگهداری می‌شود.

### فصل چهارم - آزادی مشروط زندانیان

**ماده ۳۸-** هرکس برای بار اول به علت ارتکاب جرمی به مجازات حبس محکوم شده باشد در جرائمی که کیفر قانونی آنها بیش از سه سال حبس است و دو ثلث مجازات را گذرانده باشد و در جرائمی که کیفر قانونی آنها تا سه سال حبس است و نصف مجازات را گذرانده باشد دادگاه صادرکننده دادنامه محکومیت قطعی می‌تواند در صورت وجود شرایط زیر حکم به آزادی مشروط صادر نماید.

۱- هرگاه در مدت اجرای مجازات مستمراً حسن اخلاق نشان داده باشد.

۲- هرگاه از اوضاع و احوال محکوم پیش‌بینی شود که پس از آزادی دیگر مرتکب جرمی نخواهد شد.

۳- هرگاه تا آنجا که استطاعت دارد ضرر و زیانی که در مورد حکم دادگاه یا مورد موافقت مدعی خصوصی واقع شده بپردازد یا قرار پرداخت آن را بدهد و در مجازات حبس توأم با جزای نقدی مبلغ مزبور را بپردازد یا با موافقت دادستان ترتیبی برای پرداخت داده شده باشد.

تبصره ۱- مراتب مذکور در بندهای ۱ و ۲ باید مورد تأیید رئیس زندان محل گذران محکومیت و دادیار ناظر زندان یا دادستان محل قرار گیرد و مراتب مذکور در بند ۳ باید به تأیید دادستان مأمور اجرای حکم برسند.

تبصره ۲- در صورت انحلال دادگاه صادرکننده حکم صدور حکم آزادی مشروط از اختیارات دادگاه جانشین است.

تبصره ۳- دادگاه ترتیبات و شرایطی را که فرد محکوم باید در مدت آزادی مشروط رعایت کند از قبیل

مسکونت در محل معین یا خودداری از سکونت در محل معین یا خودداری از اشتغال به شغل خاص یا معرفی نوبه‌ای خود به مراکز تعیین شده و امثال آن در متن حکم قید می‌کند که در صورت تخلف وی از شرایط مذکور یا ارتکاب جرم مجدد بقیه محکومیت وی به حکم دادگاه صادرکننده حکم به مرحله اجراء در می‌آید.

ماده ۳۹- صدور حکم آزادی مشروط منوط به پیشنهاد سازمان زندانها و تأیید دادستان یا دادیار ناظر خواهد بود.

ماده ۴۰- مدت آزادی مشروط بنا به تشخیص دادگاه کمتر از یکسال و زیادتر از پنجسال نخواهد بود.

## باب سوم - جرائم

### فصل اول - شروع به جرم

ماده ۴۱- هرکس قصد ارتکاب جرمی کند و شروع به اجرای آن نماید لکن جرم منظور واقع نشود چنانچه اقدامات انجام گرفته جرم باشد، محکوم به مجازات همان جرم می شود.

تبصره ۱- مجرد قصد ارتکاب جرم و عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم بوده و ارتباط مستقیم با وقوع جرم نداشته باشد شروع به جرم نبوده و از این حیث قابل مجازات نیست.

تبصره ۲- کسی که شروع به جرمی کرده است، به میل خود آن را ترک کند و اقدام انجام شده جرم نباشد از موجبات تخفیف مجازات برخوردار خواهد شد.



## فصل دوم - شرکاء و معاونین جرم

ماده ۴۲ - هرکس عالماً و عامداً با شخص یا اشخاص دیگر در یکی از جرائم قابل تعزیر یا مجازاتهای بازدارنده مشارکت نماید و جرم مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هریک به تنهایی برای وقوع جرم کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت، شریک در جرم محسوب و مجازات او مجازات فاعل مستقل آن جرم خواهد بود. در مورد جرائم غیر عمدی (خطای) که ناشی از خطای دو نفر یا بیشتر باشد مجازات هریک از آنان نیز مجازات فاعل مستقل خواهد بود.

تبصره - اگر تأثیر مداخله و مباشرت شریکی در حصول جرم ضعیف باشد دادگاه مجازات او را به تناسب تأثیر عمل او تخفیف می دهد.

ماده ۴۳ - اشخاص زیر معاون جرم محسوب و با توجه به شرایط و امکانات خاطمی و دفعات و مراتب جرم و تأدیب از وعظ و تهدید و درجات تعزیر، تعزیر می شوند:

۱- هرکس دیگری را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا

تطمیع به ارتکاب جرم نماید و یا به وسیله دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود.

۲- هرکس با علم و عمد و سایل ارتکاب جرم را تهیه کند و یا طریق ارتکاب آن را با علم به قصد مرتکب ارائه دهد.

۳- هرکس عالماً، عمداً و وقوع جرم را تسهیل کند.

تبصره ۱- برای تحقق معاونت در جرم وجود وحدت قصد و تقدم و یا اقتران زمانی بین عمل معاون و مباشر جرم شرط است.

تبصره ۲- در صورتیکه برای معاونت جرمی مجازات خاص در قانون یا شرع وجود داشته باشد همان مجازات اجراء خواهد شد.

ماده ۴۴- در صورتی که فاعل جرم به جهتی از جهات قانونی قابل تعقیب و مجازات نباشد و یا تعقیب و یا اجرای حکم مجازات او به جهتی از جهات قانونی موقوف گردد، تأثیری در حق معاون جرم نخواهد داشت.

ماده ۴۵- سردستگی دو یا چند نفر در ارتکاب جرم اعم از اینکه عمل آنان شرکت در جرم یا معاونت در

جرم باشد از علل مشدده مجازات است.

### فصل سوم - تعدد جرم

ماده ۴۶ - در جرائم قابل تعزیر هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد مجازات جرمی داده می شود که مجازات آن اشد است.

ماده ۴۷ - در مورد تعدد جرم هرگاه جرائم ارتكابی مختلف باشد باید برای هر یک از جرائم مجازات جداگانه تعیین شود و اگر مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می گردد و در این قسمت تعدد جرم می تواند از علل مشدده کثیر باشد و اگر مجموع جرائم ارتكابی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد مرتکب به مجازات مندر در قانون محکوم می گردد.

تبصره - حکم تعدد جرم در حدود و فواصل و دیات همان است که در ابواب مربوطه ذکر شده است.

### فصل چهارم - تکرار جرم

ماده ۴۸ - هرکس به موجب حکم دادگاه به مجازات تعزیری و یا بازدارنده محکوم شود، چنانچه بعد از

اجرای حکم مجدداً مرتکب جرم قابل تعزیر گردد دادگاه می‌تواند در صورت لزوم مجازات تعزیری یا بازدارنده را تشدید نماید.

**تبصره -** هرگاه حین صدور حکم محکومیت‌های سابق مجرم معلوم نباشد و بعداً معلوم شود دادستان مراتب را به دادگاه صادرکننده حکم اعلام می‌کند در این صورت اگر دادگاه محکومیت‌های سابق را محرز دانست می‌تواند طبق مقررات این ماده اقدام نماید.

## باب چهارم - حدود مسئولیت جزائی

**ماده ۴۹-** اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند و تربیت آنان با نظر دادگاه به عهده سرپرست اطفال و عندالافتضاء کانون اصلاح و تربیت اطفال می باشد.

**تبصره ۱-** منظور از طفل کسی است که به حد بلوغ شرعی نرسیده باشد.

**تبصره ۲-** هرگاه برای تربیت اطفال بزهکار تنبیه بدنی آنان ضرورت پیدا کند تنبیه بایستی به میزان و مصلحت باشد.

**ماده ۵۰-** چنانچه غیربالغ مرتکب قتل و جرح و ضرب شود عاقله ضامن است لکن در مورد اتلاف مال اشخاص خود طفل ضامن است و اداء آن از مال طفل به عهده ولی طفل می باشد.

**ماده ۵۱-** جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که

باشد رافع مسئولیت کیفری است.

تبصره ۱- در صورتیکه تأدیب مرتکب مؤثر باشد به حکم دادگاه تأدیب می شود.

تبصره ۲- در جنون ادواری شرط رفع مسئولیت کیفری جنون درحین ارتکاب جرم است.

ماده ۵۲- هرگاه مرتکب جرم درحین ارتکاب مجنون بوده و یا پس از حدوث جرم مبتلا به جنون شود چنانچه جنون و حالت خطرناک مجنون با جلب نظر متخصص ثابت باشد به دستور دادستان تا رفع حالت مذکور در محل مناسبی نگاهداری خواهد شد و آزادی او به دستور دادستان امکان پذیر است. شخص نگهداری شده و یا کسانش می توانند به دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل جرم را دارد مراجعه و به این دستور اعتراض کنند، در این صورت دادگاه در جلسه اداری با حضور معترض و دادستان و یا نماینده او موضوع را با جلب نظر متخصص خارج از نوبت رسیدگی کرده و حکم مقتضی در مورد آزادی شخص نگهداری شده یا تأیید دستور دادستان صادر می کند. این رأی قطعی است ولی شخص نگهداری شده یا

کانش هرگاه علائم بهبودی را مشاهده کردند حق اعتراض به دستور دادستان را دارند.

**ماده ۵۳-** اگر کسی بر اثر شرب خمر، مسلوب الاراده شده لکن ثابت شود که شرب خمر به منظور ارتکاب جرم بوده است مجرم علاوه بر مجازات استعمال شرب خمر به مجازات جرمی که مرتکب شده است نیز محکوم خواهد شد.

**ماده ۵۴-** در جرائم موضوع مجازاتهای تعزیری یا بازدارنده هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد. در این مورد اجبارکننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات نحاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تأدیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می گردد.

**ماده ۵۵-** هرکس هنگام بروز خطر شدید از قبیل آتش سوزی، سیل و طوفان به منظور حفظ جان یا مال خود یا دیگری مرتکب جرمی شود مجازات نخواهد شد مشروط بر اینکه خطر را عمداً ایجاد نکرده و عمل ارتكابی نیز با خطر موجود متناسب بوده و برای رفع آن

ضرورت داشته باشد.

تبصره - دبه و ضمان مالی از حکم این ماده مستثنی است.

**ماده ۵۶-** اعمالی که برای آنها مجازات مقرر شده است در موارد زیر جرم محسوب نمی شود:

۱- در صورتی که ارتکاب عمل به امر آمر قانونی بوده و خلاف شرع هم نباشد.

۲- در صورتی که ارتکاب عمل برای اجرای قانون اهم لازم باشد.

**ماده ۵۷-** هرگاه به امر غیرقانونی یکی از مقامات رسمی جرمی واقع شود امر و مأمور به مجازات مقرر در قانون محکوم می شوند ولی مأموری که امر آمر را به علت اشتباه قابل قبول و به تصور اینکه قانونی است اجراء کرده باشد، فقط به پرداخت دبه یا ضمان مالی محکوم خواهد شد.

**ماده ۵۸-** هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا در تطبیق حکم بر مورد خاص، ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در مورد ضرر مادی در صورت تقصیر، منصرف طبق موازین اسلامی ضامن است



و در غیر این صورت خسارت به وسیله دولت جبران می شود و در موارد ضرر معنوی چنانچه تفصیر یا اشتباه قاضی موجب هتک حیثیت از کسی گردد باید نسبت به اعاده حیثیت او اقدام شود.

ماده ۵۹- اعمال زیر جرم محسوب نمی شود:

۱- اقدامات والدین و اولیاء قانونی و سرپرستان صغار و محجورین که به منظور تأدیب یا حفاظت آنها انجام شود مشروط به اینکه اقدامات مذکور در حد متعارف، تأدیب و محافظت باشد.

۲- هر نوع عمل جراحی یا طبی مشروع که با رضایت شخص یا اولیاء یا سرپرستان یا نمایندگان قانونی آنها و رعایت موازین فنی و علمی و نظامات دولتی انجام شود در موارد فوری اخذ رضایت ضروری نخواهد بود.

۳- حوادث ناشی از عملیات ورزشی مشروط بر اینکه سبب آن حوادث نقض مقررات مربوط به آن ورزش نباشد و این مقررات هم با موازین شرعی مخالفت نداشته باشد.

ماده ۶۰- چنانچه طبیب قبل از شروع درمان یا اعمال جراحی از مریض یا ولی او براثت حاصل نموده

باشد ضامن خسارت جانی، یا مالی یا نفیض عضو نیست و در موارد فوری که اجازه گرفتن ممکن نباشد طبیب ضامن نمی باشد.

ماده ۶۱- هرکس در مقام دفاع از نفس یا عرض و یا ناموس و یا مال خود یا دیگری و یا آزادی تن خود یا دیگری در برابر هرگونه تجاوز فعلی و یا خطر قریب الوقوع عملی انجام دهد که جرم باشد در صورت اجتماع شرایط زیر قابل تعقیب و مجازات نخواهد بود:

- ۱- دفاع با تجاوز و خطر متناسب باشد.

- ۲- عمل ارتكابی بیش از حد لازم نباشد.

- ۳- توسل به قوای دولتی بدون فوت وقت عملاً ممکن نباشد و یا مداخله قوای مذکور در رفع تجاوز و خطر مؤثر واقع نشود.

تبصره - وقتی دفاع از نفس و یا ناموس و یا عرض و یا مال و یا آزادی تن دیگری جایز است که او ناتوان از دفاع بوده و نیاز به کمک داشته باشد.

ماده ۶۲- مقاومت در برابر قوای تأمینی و انتظامی در مواقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند، دفاع محسوب نمی شود ولی هرگاه قوای مزبور از حدود

وظیفه خود خارج شوند و حسب ادله و فرائض موجود  
 خوف آن باشد که عملیات آنان موجب قتل یا جرح یا  
 تعرض به عرض یا ناموس گردد، در این صورت دفاع  
 جایز است.

## کتاب دوم = حدود

### باب اول - حد زنا

فصل اول - تعریف و موجبات حد زنا

ماده ۶۳- زنا عبارت است از جماع مرد با زنی که بر او ذاتاً حرام است گرچه در دبر باشد، در غیر موارد وطی به شبهه.

ماده ۶۴- زنا در صورتی موجب حد می شود که زانی یا زانیه بالغ و عاقل و مختار بوده و به حکم و موضوع آن نیز آگاه باشد.

ماده ۶۵- هرگاه زن یا مردی حرام بودن جماع با دیگری را بدانند و طرف مقابل از این امر آگاه نباشد و گمان کند ارتکاب این عمل برای او جائز است فقط طرفی که آگاه است محکوم به حد زنا می شود.

ماده ۶۶- هرگاه مرد یا زنی که با هم جماع نموده اند

ادعای اشتباه و ناآگاهی کند در صورتی که احتمال صدق مدعی داده شود، ادعای مذکور بدون شاهد و سوگند پذیرفته می شود و حد ساقط می گردد.

**ماده ۶۷-** هرگاه زانی یا زانیه ادعا کند که به زنا اکراه شده است، ادعای او در صورتی که یقین برخلاف آن نباشد قبول می شود.

### فصل دوم - راههای ثبوت زنا در دادگاه

**ماده ۶۸-** هرگاه مرد یا زنی در چهار بار نزد حاکم اقرار به زنا کند محکوم به حد زنا خواهد شد و اگر کمتر از چهار بار اقرار نماید تعزیر می شود.

**ماده ۶۹-** اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده دارای اوصاف بلوغ - عقل - اختیار - قصد باشد.

**ماده ۷۰-** اقرار باید صریح یا بطوری ظاهر باشد که احتمال عقلائی خلاف در آن داده نشود.

**ماده ۷۱-** هرگاه کسی اقرار به زنا کند و بعد انکار نماید در صورتی که اقرار به زنائی باشد که موجب قتل یا رجم است با انکار بعدی حد رجم و قتل ساقط می شود، در غیر این صورت با انکار بعد از اقرار حد

ساقط نمی شود.

**ماده ۷۲-** هرگاه کسی به زنائی که موجب حد است اقرار کند و بعد توبه نماید، قاضی می تواند تقاضای عفو او را از ولی امر بنماید و یا حد را بر او جاری نماید.

**ماده ۷۳-** زنی که همسر ندارد به صرف باردار شدن مورد حد قرار نمی گیرد، مگر آنکه زنای او با یکی از راههای مذکور در این قانون ثابت شود.

**ماده ۷۴-** زنا چه موجب حد جلد باشد و چه موجب حد رجم با شهادت چهار مرد عادل یا سه مرد عادل و دو زن عادل ثابت می شود.

**ماده ۷۵-** در صورتی که زنا فقط موجب حد جلد باشد به شهادت دو مرد عادل همراه با چهار زن عادل نیز ثابت می شود.

**ماده ۷۶-** شهادت زنان به تنهایی یا به انضمام شهادت یک مرد عادل زنا را ثابت نمی کند بلکه در مورد شهود مذکور حد قذف طبق احکام قذف جاری می شود.

**ماده ۷۷-** شهادت شهود باید روشن و بدون ابهام و مستند به مشاهده باشد و شهادت حدسی معتبر نیست.

ماده ۷۸- هرگاه شهود خصوصیات مورد شهادت را بیان کنند این خصوصیات باید از لحاظ زمان و مکان و مانند آنها اختلاف نداشته باشند. در صورت اختلاف بین شهود علاوه بر اینکه زنا ثابت نمی شود شهود نیز به حد قذف محکوم می گردند.

ماده ۷۹- شهود باید بدون فاصله زمانی یکی پس از دیگری شهادت دهند، اگر بعضی از شهود شهادت بدهند و بعضی دیگر بلافاصله برای ادای شهادت حضور پیدا نکنند، یا شهادت ندهند زنا ثابت نمی شود در این صورت شهادت دهنده مورد حد قذف قرار می گیرد.

ماده ۸۰- حد زنا جز در موارد مذکور در مواد آتی باید فوراً جاری گردد.

ماده ۸۱- هرگاه زن یا مرد زانی قبل از اقامه شهادت توبه نماید، حد از او ساقط می شود و اگر بعد از اقامه شهادت توبه کند حد ساقط نمی شود.

### فصل سوم - اقسام حد زنا

ماده ۸۲- حد زنا در موارد زیر قتل است و فرقی بین

جوان و غیر جوان و محصن و غیر محصن نیست.

الف - زنا با محارم نسبی.

ب - زنا با زن پدر که موجب قتل زانی است.

ج - زنا با غیر مسلمان با زن مسلمان که موجب قتل زانی است.

د - زنا با عتف و اکراه که موجب قتل زانی اکراه کننده است.

ماده ۸۳ - حد زنا در موارد زیر رجم است:

الف - زنا با مرد محصن، یعنی مردی که دارای همسر دائمی است و با او در حالی که عاقل بوده جماع کرده و هر وقت نیز بخواهد می تواند با او جماع کند.

ب - زنا با زن محصنه با مرد بالغ، زن محصنه زنی است که دارای شوهر دائمی است و شوهر در حالی که زن عاقل بوده با او جماع کرده است و امکان جماع با شوهر را نیز داشته باشد.

تبصره - زنا با زن محصنه با نابالغ موجب حد تازیانه است.

ماده ۸۴ - بر پیرمرد یا پیرزن زانی که دارای شرایط احصان باشند، قبل از رجم، حد جلد جاری می شود.



ماده ۸۵- طلاق رجعی قبل از سپری شدن ایام عده، مرد یا زن را از احصان خارج نمی‌کند ولی طلاق بائن آنها را از احصان خارج می‌نماید.

ماده ۸۶- زنای مرد یا زنی که هریک همسر دائمی دارد ولی به واسطه مسافرت یا حبس و مانند آنها از عذرهای موجه به همسر خود دسترسی ندارد، موجب رجم نیست.

ماده ۸۷- مرد متأهلی که قبل از دخول مرتکب زنا شود به حد جلد و تراشیدن سر و تبعید به مدت یکسال محکوم خواهد شد.

ماده ۸۸- حد زنای زن یا مردی که واجد شرایط احصان نباشند صد تازیانه است.

ماده ۸۹- تکرار زنا قبل از اجراء حد در صورتی که مجازاتها از یکنوع باشد موجب تکرار حد نمی‌شود ولی اگر مجازاتها از یک نوع نباشد مانند آنکه بعضی از آنها موجب جلد بوده و بعضی دیگر موجب رجم باشد، قبل از رجم زانی، حد جلد بر او جاری می‌شود.

ماده ۹۰- هرگاه زن یا مردی چند بار زنا کند و بعد از هربار حد بر او جاری شود در مرتبه چهارم کشته

می شود.

**ماده ۹۱-** در ایام بارداری و نفاس زن حد قتل یا رجم  
بر او جاری نمی شود، همچنین بعد از وضع حمل در  
صورتی که نوزاد کفیل نداشته باشد و بیم تلف شدن  
نوزاد برود حد جاری نمی شود، ولی اگر برای نوزاد  
کفیل پیدا شود حد جاری می گردد.

**ماده ۹۲-** هرگاه در اجرای حد جلد بر زن باردار یا  
شیرده احتمال بیم ضرر برای حمل یا نوزاد شیرخوار  
باشد اجراء حد تا رفع بیم ضرر به تأخیر می افتد.

**ماده ۹۳-** هرگاه مریض یا زن مستحاضه محکوم  
به قتل یا رجم شده باشند حد بر آنها جاری می شود ولی  
اگر محکوم به جلد باشند اجرای حد تا رفع بیماری و  
استحاضه به تأخیر می افتد.

**تبصره -** حیض مانع اجرای حد نیست.

**ماده ۹۴-** هرگاه امید به بهبودی مریض نباشد یا  
حاکم شرع مصلحت بداند که در حال مرض حد جاری  
شود یک دسته تازیانه یا ترکه که مشتمل بر صد واحد  
باشد، فقط یکبار به او زده می شود هر چند همه آنها  
به بدن محکوم نرسند.

ماده ۹۵- هرگاه محکوم به حد دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی شود.

ماده ۹۶- حد جلد را نباید در هوای بسیار سرد یا بسیار گرم جاری نمود.

ماده ۹۷- حد را نمی شود در سرزمین دشمنان اسلام جاری کرد.

### فصل چهارم - کیفیت اجراء حد

ماده ۹۸- هرگاه شخصی محکوم به چند حد شود اجرای آنها باید به ترتیبی باشد که هیچکدام از آنها زمینه دیگری را از بین نبرد، بنابراین اگر کسی به جلد و رجم محکوم شود اول باید حد جلد و بعد حد رجم را جاری ساخت.

ماده ۹۹- هرگاه زنای شخصی که دارای شرایط احصان است با اقرار او ثابت شده باشد هنگام رجم، اول حاکم شرع سنگ می زند بعداً دیگران، و اگر زنای او به شهادت شهود ثابت شده باشد اول شهود سنگ می زنند بعداً حاکم و سپس دیگران.

تبصره - عدم حضور با اقدام حاکم و شهود برای

زدن اولین سنگ مانع اجرای حد نیست و در هر صورت حد باید اجراء شود.

**ماده ۱۰۰ -** حد جلد مرد زانی باید ایستاده و در حالی اجراء گردد که پوشاکی جز ساتر عورت نداشته باشد. تازیانه به شدت به تمام بدن وی غیر از سر و صورت و عورت زده می شود تازیانه را به زن زانی در حالی می زنند که زن نشسته و لباسهای او به بدنش بسته باشد.

**ماده ۱۰۱ -** مناسب است که حاکم شرع مردم را از زمان اجراء حد آگاه سازد و لازم است عده ای از مؤمنین که از سه نفر کمتر نباشند در حال اجرای حد حضور یابند.

**ماده ۱۰۲ -** مرد را هنگام رجم تا نزدیکی کمر وزن را تا نزدیکی سینه در گودال دفن می کنند آنگاه رجم می نمایند.

**ماده ۱۰۳ -** هرگاه کسی که محکوم به رجم است از گودالی که در آن قرار گرفته فرار کند در صورتی که زنای او به شهادت ثابت شده باشد برای اجرای حد برگردانده می شود اما اگر به اقرار خود او ثابت شده

باشد برگردانده نمی شود.

تبصره - اگر کسی که محکوم به جلد باشد فرار کند در هر حال برای اجرای حد جلد برگردانده می شود.

ماده ۱۰۴ - بزرگی سنگ در رجم نباید به حدی باشد که با اصابت یک یا دو عدد شخص کشته شود همچنین کوچکی آن نباید به اندازه ای باشد که نام سنگ بر آن صدق نکند.

ماده ۱۰۵ - حاکم شرع می تواند در حق الله و حق الناس به علم خود عمل کند و حد الهی را جاری نماید و لازم است مستند علم را ذکر کند، اجرای حد در حق الله متوقف به درخواست کسی نیست ولی در حق الناس اجراء حد موقوف به درخواست صاحب حق می باشد.

ماده ۱۰۶ - زنا در زمانهای متبرکه چون اعیاد مذهبی و رمضان و جمعه و مکانهای شریف چون مساجد علاوه بر حد موجب تعزیر است.

ماده ۱۰۷ - حضور شهود هنگام اجرای حد رجم لازم است ولی با غیبت آنان حد ساقط نمی شود اما با فرار آنها حد ساقط می شود.

## باب دوم - حد لواط

فصل اول - تعریف و موجبات حد لواط

ماده ۱۰۸ - لواط وطی انسان مذکر است چه به صورت دخول باشد یا تفخیز.

ماده ۱۰۹ - فاعل و مفعول لواط هر دو محکوم به حد خواهند شد.

ماده ۱۱۰ - حد لواط در صورت دخول قتل است و کیفیت نوع آن در اختیار حاکم شرع است.

ماده ۱۱۱ - لواط در صورتی موجب قتل می شود که فاعل و مفعول بالغ و عاقل و مختار باشند.

ماده ۱۱۲ - هرگاه مرد بالغ و عاقل با نابالغی لواط کند فاعل کشته می شود و مفعول اگر مکره نباشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود.

ماده ۱۱۳ - هرگاه نابالغی نابالغ دیگر را وطی کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شوند مگر آنکه یکی از آنها

اگر اه شده باشد.

### فصل دوم - راههای ثبوت لواط در دادگاه

ماده ۱۱۴ - حد لواط با چهار بار اقرار نزد حاکم شرع نسبت به اقرارکننده ثابت می شود.

ماده ۱۱۵ - اقرار کمتر از چهار بار موجب حد نیست و اقرارکننده تعزیر می شود.

ماده ۱۱۶ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده بالغ، عاقل، مختار و دارای قصد باشد.

ماده ۱۱۷ - حد لواط با شهادت چهار مرد عادل که آن را مشاهده کرده باشند ثابت می شود.

ماده ۱۱۸ - با شهادت کمتر از چهار مرد عادل لواط ثابت نمی شود و شهود به حد قذف محکوم می شوند.

ماده ۱۱۹ - شهادت زنان به تنهایی یا به ضمیمه مرد، لواط را ثابت نمی کند.

ماده ۱۲۰ - حاکم شرع می تواند طبق علم خود که از طرق متعارف حاصل شود، حکم کند.

ماده ۱۲۱ - حد تفخیز و نظایر آن بین دو مرد بدون دخول برای هر یک صد تازیانه است.

تبصره - در صورتی که فاعل غیرمسلمان و مفعول مسلمان باشد حد فاعل قتل است.

عاده ۱۲۲ - اگر تضحید و نظایر آن سه بار تکرار و بعد از هر بار حد جاری شود در مرتبه چهارم حد آن قتل است.

عاده ۱۲۳ - هرگاه دو مرد که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت در زیر یک پوشش بطور برهنه قرار گیرند هر دو تا ۹۹ ضربه شلاق تعزیر می شوند.

عاده ۱۲۴ - هرگاه کسی دیگری را از روی شهوت ببوسد تا ۶۰ ضربه شلاق تعزیر می شود.

عاده ۱۲۵ - کسی که مرتکب لواط یا تضحید و نظایر آن شده باشد اگر قبل از شهادت شهود توبه کند حد از او ساقط می شود و اگر بعد از شهادت توبه نماید حد از او ساقط نمی شود.

عاده ۱۲۶ - اگر لواط و تضحید و نظائر آن با اقرار شخص ثابت شده باشد و پس از اقرار توبه کند قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید.



## باب سوم - مساحقه

ماده ۱۲۷ - مساحقه، همچنن بازی زنان است با اندام تناسلی.

ماده ۱۲۸ - راههای ثبوت مساحقه در دادگاه همان راههای ثبوت لواط است.

ماده ۱۲۹ - حد مساحقه برای هر یک از طرفین صد تازیانه است.

ماده ۱۳۰ - حد مساحقه درباره کسی ثابت می شود که بالغ، عاقل، مختار و دارای قصد باشد.

تبصره - در حد مساحقه فرقی بین فاعل و مفعول و همچنین فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان نیست.

ماده ۱۳۱ - هرگاه مساحقه سه بار تکرار شود و بعد از هر بار حد جاری گردد در مرتبه چهارم حد آن قتل است.

ماده ۱۳۲ - اگر مساحقه کننده قبل از شهادت شهرد

توبه کند حد ساقط می شود اما توبه بعد از شهادت موجب سقوط حد نیست.

ماده ۱۳۳- اگر مساحقه با اقرار شخص ثابت شود و وی پس از اقرار توبه کند قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید.

ماده ۱۳۴- هرگاه دوزن که با هم خویشاوندی نسبی نداشته باشند بدون ضرورت برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند به کمتر از صد تازیانه تعزیر می شوند. در صورت تکرار این عمل و تکرار تعزیر در مرتبه سوم به هر یک صد تازیانه زده می شود.

## باب چهارم - قوادی

ماده ۱۳۵ - قوادی عبارتست از جمع و مرتبط کردن دو نفر یا بیشتر برای زنا یا لواط.

ماده ۱۳۶ - قوادی با دو بار اقرار ثابت می شود به شرط آنکه اقرارکننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد.

ماده ۱۳۷ - قوادی با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود.

ماده ۱۳۸ - حد قوادی برای مرد هفتاد و پنج تازیانه و تبعید از محل به مدت ۳ ماه تا یکسال است و برای زن فقط هفتاد و پنج تازیانه است.

## باب پنجم - قذف

ماده ۱۳۹ - قذف نسبت دادن زنا یا لواط است به شخص دیگری.

ماده ۱۴۰ - حد قذف برای قذف کننده مرد با زن هشتاد تازیانه است.

تبصره ۱ - اجرای حد قذف منوط به مطالبه مذبذوف است.

تبصره ۲ - هرگاه کسی امری غیر از زنا یا لواط مانند مساحفه و سایر کارهای حرام را به شخصی نسبت دهد به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۴۱ - قذف باید روشن و بدون ابهام بوده و نسبت دهنده به معنای لفظ آگاه باشد، گرچه شنونده معنای آن را نداند.

ماده ۱۴۲ - هرگاه کسی به فرزند مشروع خود بگوید تو فرزند من نیستی محکوم به حد قذف می شود

همچنین اگر کسی به فرزند مشروع دیگری بگوید تو فرزند او نیستی محکوم به حد قذف خواهد شد.

تبصره در موارد ماده فوق هرگاه قریبه‌ای در بین باشد که منظور قذف نیست حد ثابت نمی‌شود.

ماده ۱۴۳- هرگاه کسی به شخصی بگوید که تو با فلان زن زنا کرده‌ای یا با فلان مرد لواط نموده‌ای نسبت به مخاطب قذف خواهد بود و گوینده محکوم به حد قذف می‌شود.

ماده ۱۴۴- هرگاه کسی به قصد نسبت دادن زنا به شخصی مثلاً چنین گوید (زن قحبه) یا خواهر قحبه یا مادر قحبه نسبت به کسی که زنا را به او نسبت داده است محکوم به حد قذف می‌شود و نسبت به مخاطب که به واسطه این دشنام اذیت شده است تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود.

ماده ۱۴۵- هر دشنامی که باعث اذیت شنونده شود و دلالت بر قذف نکند مانند اینکه کسی به زنش بگوید تو باکره نبودی موجب محکومیت گوینده به شلاق تا ۷۴ ضربه می‌شود.

ماده ۱۴۶- قذف در مواردی موجب حد می‌شود

که قذف کننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد و قذف شونده نیز بالغ و عاقل و مسلمان و عقیف باشد، در صورتی که قذف کننده و یا قذف شونده فاقد یکی از اوصاف فوق باشند حد ثابت نمی شود.

ماده ۱۴۷ - هرگاه نابالغ ممیز کسی را قذف کند به نظر حاکم تأدیب می شود و هرگاه یک فرد بالغ و عاقل شخص نابالغ یا غیر مسلمان را قذف کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود.

ماده ۱۴۸ - اگر قذف شونده به آنچه به او نسبت داده شده است تظاهر نماید قذف کننده حد و تعزیر ندارد.

ماده ۱۴۹ - هرگاه خویشاوندان یکدیگر را قذف کنند محکوم به حد می شوند.

تبصره - اگر پدر یا جد پدری فرزندش را قذف کند تعزیر می شود.

ماده ۱۵۰ - هرگاه مردی همسر متوفی خود را قذف کند و آن زن جز فرزند همان مرد وارثی نداشته باشد حد ثابت نمی شود اما اگر آن زن وارثی غیر از فرزند همان مرد داشته باشد، حد ثابت می شود.

ماده ۱۵۱ - هرگاه شخصی چند نفر را بطور جداگانه

قذف کند در برابر قذف هریک جداگانه حد بر او جاری می شود خواه همگی با هم مطالبه حد کنند، خواه بطور جداگانه.

ماده ۱۵۲ - هرگاه شخصی چند نفر را به یک لفظ قذف نماید اگر هرکدام از آنها جداگانه خواهان حد شوند برای قذف هریک از آنها حد جداگانه ای جاری می گردد ولی اگر با هم خواهان حد شوند فقط یک حد ثابت می شود.

ماده ۱۵۳ - قذف با دو بار اقرار یا با شهادت دو مرد عادل اثبات می شود.

ماده ۱۵۴ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد.

ماده ۱۵۵ - تازیانه بر روی لباس متعارف و بطور متوسط زده می شود.

ماده ۱۵۶ - تازیانه را نباید به سر و صورت و عورت قذف کنند زده.

ماده ۱۵۷ - هرگاه کسی چند بار اشخاص را قذف کند و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه چهارم کشته می شود.

ماده ۱۵۸- هرگاه قذف کننده بعد از اجراء حد بگوید آنچه گفتم حق بود تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شود.

ماده ۱۵۹- هرگاه یکنفر را چند بار به یک سبب مانند زنا قذف کند فقط یک حد ثابت می شود.

ماده ۱۶۰- هرگاه یکنفر را به چند سبب مانند زنا و لواط قذف کند چند حد ثابت می شود.

ماده ۱۶۱- حد قذف در موارد زیر ساقط می شود:  
 ۱- هرگاه قذف شونده، قذف کننده را تصدیق نماید.  
 ۲- هرگاه شهود یا نصاب معتبر آن به چیزی که مورد قذف است شهادت دهند.

۳- هرگاه قذف شونده یا همه ورثه او قذف کننده را عفو نمایند.

۴- هرگاه مردی زنتش را پس از قذف لعان کند.

ماده ۱۶۲- هرگاه دو نفر یکدیگر را قذف کنند خواه قذف آنها همانند و خواه مختلف باشد حد ساقط و هریک تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می شوند.

ماده ۱۶۳- حد قذف اگر اجراء یا عفو نشود به وراث منتقل می گردد.



ماده ۱۶۴ - حق مطالبه حد قذف به همه وارثان بجز زن و شوهر منتقل می شود و هر یک از ورثه می توانند آن را مطالبه کنند هر چند دیگران عفو کرده باشند.

## باب ششم - حد مسکر

### فصل اول - موجبات حد مسکر

ماده ۱۶۵ - خوردن مکر موجب حد است. اعم از آنکه کم باشد یا زیاد، مست کند یا نکند، خالص یا مخلوط باشد به حدی که آنرا از مسکر بودن خارج نکند.

تبصره ۱ - آب جو در حکم شراب است، گرچه مست کننده نباشد و خوردن آن موجب حد است.

تبصره ۲ - خوردن آب انگوری که خود بجوش آمده یا به وسیله آتش یا آفتاب و مانند آن جوشانیده شده است حرام است اما موجب حد نمی باشد.

### فصل دوم - شرایط حد مسکر

ماده ۱۶۶ - حد مسکر بر کسی ثابت می شود که بالغ و عاقل و مختار و آگاه به مسکری بودن و حرام بودن آن

باشد.

تبصره ۱- در صورتی که شراب خورده مدعی جهل به حکم یا موضوع باشد و صحت دعوی وی محتمل باشد محکوم به حد نخواهد شد.

تبصره ۲- هرگاه کسی بداند که خوردن شراب حرام است و آن را بخورد محکوم به حد خواهد شد گرچه نداند که خوردن آن موجب حد می شود.

ماده ۱۶۷- هرگاه کسی مضطر شود که برای نجات از مرگ یا جهت درمان بیماری سخت به مقدار ضرورت شراب بخورد محکوم به حد نخواهد شد.

ماده ۱۶۸- هرگاه کسی دوبار اقرار کند که شراب خورده است محکوم به حد می شود.

ماده ۱۶۹- اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده بالغ - عاقل - مختار و دارای قصد باشد.

ماده ۱۷۰- در صورتی که طریق اثبات شرب خمر شهادت باشد، فقط با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود.

ماده ۱۷۱- هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت دهد که شخصی شراب خورده و دیگری شهادت دهد که او

شراب قوی کرده است حد ثابت می شود.

ماده ۱۷۲ - در شهادت به شرب مسکر لازم است از لحاظ زمان با مکان و مانند آن اختلافی نباشد ولی در صورتی که یکی به شرب اصل مسکر و دیگری به شرب نوعی خاص از آن شهادت دهد حد ثابت می شود.

ماده ۱۷۳ - اقرار یا شهادت در صورتی موجب حد می شود که احتمال عقلائی بر معدور بودن خورنده مکر در بین نباشد.

ماده ۱۷۴ - حد شرب مسکر برای مرد و یا زن، هشتاد تازیانه است.

تبصره - غیرمسلمان فقط در صورت تظاهر به شرب مکر به هشتاد تازیانه محکوم می شود.

ماده ۱۷۵ - هرکس به ساختن، تهیه، خرید، فروش، حمل و عرضه مشروبات الکلی مبادرت کند به ۶ ماه تا ۲ سال حبس محکوم می شود و یا در اثر ترغیب یا تطمیع و تیرنگ، وسایل استفاده از آن را فراهم نماید در حکم معاون در شرب مسکرات محسوب می گردد و به تازیانه تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.

## فصل سوم - کیفیت اجراء حد

ماده ۱۷۶ - مرد را در حالی که ایستاده باشد و پوشاکی غیر از ساتر عورت نداشته باشد و زن را در حالی که نشسته و لباسهایش به بدن او بسته باشد تازیانه می زنند.

تبصره - تازیانه را نباید به سر و صورت و عورت محکوم زد.

ماده ۱۷۷ - حد وقتی جاری می شود که محکوم از حال مستی بیرون آمده باشد.

ماده ۱۷۸ - هرگاه کسی چند بار مسکر بخورد و حد بر او جاری نشود برای همه آنها یک حد کافی است.

ماده ۱۷۹ - هرگاه کسی چند بار شرب مسکر بنماید و بعد از هر بار حد بر او جاری شود در مرتبه سوم کشته می شود.

ماده ۱۸۰ - هرگاه محکوم به حد دیوانه یا مرتد شود حد از او ساقط نمی شود.

## فصل چهارم - شرایط سقوط حد مسکر یا عفو از آن

ماده ۱۸۱ - هرگاه کسی که شراب خورده قبل از

اقامه شهادت توبه نماید حد از او ساقط می شود ولی توبه بعد از اقامه شهادت موجب سقوط حد نیست.

**ماده ۱۸۲** - هرگاه کسی بعد از اقرار به خوردن مسکر

توبه کند قاضی می تواند از ولی امر تقاضای عفو نماید یا حد را بر او جاری کند.

## باب هفتم - مخاربه و افساد فی الارض

### فصل اول - تعاریف

ماده ۱۸۳ - هرکس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد مخارب و مفسد فی الارض می باشد.

تبصره ۱ - کسی که به روی مردم سلاح بکشد ولی در اثر ناتوانی موجب هراس هیچ فردی نشود مخارب نیست.

تبصره ۲ - اگر کسی سلاح خود را با انگیزه عداوت شخصی به سوی یک یا چند نفر مخصوص بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد مخارب محسوب نمی شود.

تبصره ۳ - میان سلاح سرد و سلاح گرم فرقی نیست.  
ماده ۱۸۴ - هر فرد یا گروهی که برای مبارزه بنا مخاریان و از بین بردن فساد در زمین دست به اسلحه

برند محارب نیستند:

ماده ۱۸۵ - سارق مسلح و قطاع‌الطریق هرگاه با اسلحه امنیت مردم یا جاده را برهم بزند و رعب و وحشت ایجاد کند محارب است.

ماده ۱۸۶ - هرگروه یا جمعیت متشکل که در برابر حکومت اسلامی قیام مسلحانه کند مادام که مرکزیت آن باقی است تمام اعضاء و هواداران آن، که موضع آن گروه یا جمعیت یا سازمان را می‌دانند و به‌نحوی در پیشبرد اهداف آن فعالیت و تلاش مؤثر دارند محاربند اگرچه در شاخه نظامی شرکت نداشته باشند.

تبصره - جبهه متحدی که از گروهها و اشخاص مختلف تشکیل شود، در حکم یک واحد است.

ماده ۱۸۷ - هر فرد یا گروه که طرح براندازی حکومت اسلامی را بریزد و برای این منظور اسلحه و مواد منفجره تهیه کند و نیز کسانی که با آگاهی و اختیار امکانات مالی مؤثر و یا وسایل و اسباب کار و سلاح در اختیار آنها بگذارند محارب و مفید فی الارض می‌باشند.

ماده ۱۸۸ - هرکس در طرح براندازی حکومت



اسلامی خود را نامزد یکی از پستیهای حساس حکومت کودتا نماید و نامزدی او در تحقق کودتا به نحوی مؤثر باشد، «محارب» و «مفسد فی الارض» است.

فصل دوم - راههای ثبوت محاربه و افساد فی الارض

ماده ۱۸۹ - محاربه و افساد فی الارض از راههای زیر

ثابت می شود:

الف - با یک بار اقرار به شرط آنکه اقرارکننده بالغ و عاقل و اقرار او با قصد و اختیار باشد.

ب - با شهادت فقط دو مرد عادل.

تبصره ۱ - شهادت مردمی که مورد تهاجم محاربان قرار گرفته اند به نفع همدیگر پذیرفته نیست.

تبصره ۲ - هرگاه عده ای مورد تهاجم محاربان قرار گرفته باشند شهادت اشخاصی که بگویند به ما آسیبی نرسیده نسبت به دیگری پذیرفته است.

تبصره ۳ - شهادت اشخاصی که مورد تهاجم قرار گرفته اند اگر به منظور اثبات محارب بودن مهاجمین باشد و شکایت شخصی نباشد، پذیرفته است.

## فصل سوم - حد محاربه و افساد فی الارض

ماده ۱۹۰ - حد محاربه و افساد فی الارض یکی از چهار چیز است.

۱- قتل ۲- آویختن به دار ۳- اول قطع دست راست و سپس پای چپ ۴- نفی بلد.

ماده ۱۹۱ - انتخاب هریک از این امور چهارگانه به اختیار قاضی است خواه محارب کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچیک از این کارها را انجام نداده باشد.

ماده ۱۹۲ - حد محاربه و افساد فی الارض با عفو صاحب حق ساقط نمی شود.

ماده ۱۹۳ - محاربه که تبعید می شود باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت و مراوده نداشته باشد.

ماده ۱۹۴ - مدت تبعید در هر حال کمتر از یکسال نیست اگرچه بعد از دستگیری توبه نماید و در صورتی که توبه ننماید همچنان در تبعید باقی خواهد ماند.

ماده ۱۹۵ - مصلوب کردن مفسد و محارب به صورت زیر انجام می گردد:

الف - نحوه بستن موجب مرگ او نگردد.

ب - پیش از سه روز بر صلیب نماند ولی اگر در اثنای سه روز بمیرد می توان او را پائین آورد.

ج - اگر بعد از سه روز زنده بماند نباید او را کشت.

ماده ۱۹۶ - بریدن دست راست و پای چپ مفسد و

مخارب به همان گونه ای است که در «حد سرقت» عمل

می شود.

## باب هشتم - حد سرقت

### فصل اول - تعریف و شرایط

ماده ۱۹۷ - سرقت عبارت است از ربودن مال دیگری بطور پنهانی.

ماده ۱۹۸ - سرقت در صورتی موجب حد می شود که دارای کلیه شرایط و خصوصیات زیر باشد:

۱- سارق به حد بلوغ شرعی رسیده باشد.

۲- سارق در حال سرقت عاقل باشد.

۳- سارق با تهدید و اجبار و اضرار به سرقت نشده باشد.

۴- سارق قاصد باشد.

۵- سارق بداند و ملتفت باشد که مال غیر است.

۶- سارق بداند و ملتفت باشد که ربودن آن حرام است.

۷- صاحب مال، مال را در حرز قرار داده باشد.

۸- سارق به تنهایی یا با کمک دیگری هتک حرز کرده باشد.

۹- به اندازه نصاب یعنی  $\frac{4}{5}$  نخود طلای مسکوک که به صورت پول معامله می شود یا ارزش آن به آن مقدار باشد در هر بار سرقت شود.

۱۰- سارق مضطر نباشد.

۱۱- سارق پدر صاحب مال نباشد.

۱۲- سرقت در سال قحطی صورت نگرفته باشد.

۱۳- حرز و محل نگهداری مال، از سارق غصب نشده باشد.

۱۴- سارق مال را به عنوان دزدی برداشته باشد.

۱۵- مال مسروق در حرز متناسب نگهداری شده باشد.

۱۶- مال مسروق از اموال دولتی و وقف و مانند آن که مالک شخصی ندارد نباشد.

تبصره ۱- حرز عبارت است از محل نگهداری مال به منظور حفظ از دسبرد.

تبصره ۲- بیرون آوردن مال از حرز توسط دیوانه یا طفل غیر ممیز و حیوانات و امثال آن در حکم مباشرت

است.

- تبصره ۳- هرگاه سارق قبل از بیرون آوردن مال از حرز دستگیر شود حد بر او جاری نمی شود.
- تبصره ۴- هرگاه سارق پس از سرقت، مال را تحت ید مالک قرار داده باشد موجب حد نمی شود.

### فصل دوم - راههای ثبوت سرقت

- ماده ۱۹۹- سرقتی که موجب حد است با یکی از راههای زیر ثابت می شود:
- ۱- شهادت دو مرد عادل.
  - ۲- دو مرتبه اقرار سارق نزد قاضی، بشرط آنکه اقرارکننده بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد.
  - ۳- علم قاضی.
- تبصره - اگر سارق یک مرتبه نزد قاضی اقرار به سرقت کند، باید مال را به صاحبش بدهد اما حد بر او جاری نمی شود.

### فصل سوم - شرایط اجرای حد

- ماده ۲۰۰- در صورتی حد سرقت جاری می شود

که شرایط زیر موجود باشد:

- ۱- صاحب مال از سارق نزد قاضی شکایت کند.
  - ۲- صاحب مال پیش از شکایت سارق را نبخشیده باشد.
  - ۳- صاحب مال پیش از شکایت مال را به سارق نبخشیده باشد.
  - ۴- مال مسروق قبل از ثبوت جرم نزد قاضی، از راه خرید و مانند آن به ملک سارق در نیاید.
  - ۵- سارق قبل از ثبوت جرم از این گناه توبه نکرده باشد.
- تبصره - حد سرقت بعد از ثبوت جرم با توبه ساقط نمی شود و عفو سارق جایز نیست.

### فصل چهارم - حد سرقت

ماده ۲۰۱- حد سرقت به شرح زیر است:

- الف - در مرتبه اول قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن بطوریکه انگشت شست و کف دست او باقی بماند.
- ب - در مرتبه دوم، قطع پای چپ سارق از پائین

برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند.

ج - در مرتبه سوم حبس ابد.

د - در مرتبه چهارم اعدام، ولو سرقت در زندان باشد.

تبصره ۱ - سرقت‌های متعدد تا هنگامی که حد جاری نشده حکم یکبار سرقت را دارد.

تبصره ۲ - معاون در سرقت موضوع ماده ۱۹۸ این قانون به یکسال تا سه سال حبس محکوم می‌شود.

ماده ۲۰۲ - هرگاه انگشتان دست سارق بریده شود و پس از اجراء این حد، سرقت دیگری از او ثابت گردد که سارق قبل از اجراء حد مرتکب شده است پای چپ او بریده می‌شود.

ماده ۲۰۳ - سرفتی که فاقد شرایط اجزای حد باشد و موجب انحلال در نظم یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد اگرچه شاکمی نداشته یا گذشت نموده باشد موجب حبس تعزیری از یک تا پنجسال خواهد بود.

تبصره - معاونت در سرقت موجب حبس از ششماه تا سه سال می‌باشد.



## کتاب سوم - قصاص

### باب اول - قصاص نفس

#### فصل اول قتل عمد

ماده ۲۰۴ - قتل نفس بر سه نوع است: عمد، شبه عمد، خطاء.

ماده ۲۰۵ - قتل عمد برابر مواد این فصل موجب قصاص است و اولیاء دم می توانند با اذن ولی امر قاتل را با رعایت شرایط مذکور در فصول آتیه قصاص نمایند و ولی امر می تواند این امر را به رئیس قوه قضائیه یا دیگری تفویض نماید.

ماده ۲۰۶ - قتل در موارد زیر قتل عمدی است:

الف - مواردی که قاتل با انجام کاری قصد کشتن شخص معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را دارد خواه آن کار نوعاً کشنده باشد خواه نباشد ولی در

عمل سبب قتل شود.

ب - مواری که قاتل عمداً کاری را انجام دهد که نوعاً کشنده باشد هرچند قصد کشتن شخص را نداشته باشد.

ج - مواری که قاتل قصد کشتن را ندارد و کاری را که انجام می دهد نوعاً کشنده نیست ولی نسبت به طرف بر اثر بیماری و یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و امثال آنها نوعاً کشنده باشد و قاتل نیز به آن آگاه باشد.

ماده ۲۰۷ - هرگاه مسلمانی کشته شود قاتل قصاص می شود و معاون در قتل عمد به سه سال تا ۱۵ سال حبس محکوم می شود.

ماده ۲۰۸ - هرکس مرتکب قتل عمد شود و شاکی نداشته یا شاکی داشته ولی از قصاص گذشت کرده باشد و اقدام وی موجب انحلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.

تبصره - در این مورد معاونت در قتل عمد موجب حبس از یک تا پنج سال می باشد.

ماده ۲۰۹ - هرگاه مرد مسلمانی عمداً زن مسلمانی

را بکشد محکوم به فصاحص است لیکن باید ولی زن قبل از فصاحص قاتل نصف دیه مرد را به او بپردازد.

ماده ۲۱۰- هرگاه کافر ذمی عمداً کافر ذمی دیگر را بکشد فصاحص می شود اگرچه پیرو دو دین مختلف باشند و اگر مقتول زن ذمی باشد باید ولی او قبل از فصاحص نصف دیه مرد ذمی را به قاتل بپردازد.

### فصل دوم - اکراه در قتل

ماده ۲۱۱- اکراه در قتل و یا دستور به قتل دیگری مجوز قتل نیست، بنابراین اگر کسی را وادار به قتل دیگری کنند یا دستور به قتل رساندن دیگری را بدهند مرتکب فصاحص می شود و اکراه کننده و آمر، به حبس ابد محکوم می گردند.

تبصره ۱- اگر اکراه شونده طفل غیر ممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به فصاحص است.

تبصره ۲- اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد نباید فصاحص شود بلکه باید عاقله او دیه را بپردازد و اکراه کننده نیز به حبس ابد محکوم است.

## فصل سوم - شرکت در قتل

ماده ۲۱۲- هرگاه دو یا چند مرد مسلمان مشترکاً مرد مسلمانی را بکشند ولی دم می‌تواند با اذن ولی امر همه آنها را قصاص کند و در صورتی که قاتل دو نفر باشند باید به هر کدام از آنها نصف دیه و اگر سه نفر باشند باید به هر کدام از آنها دو ثلث دیه و اگر چهار نفر باشند باید به هر کدام از آنها سه ربع دیه را بسپردازد و به همین نسبت در افراد بیشتر.

تبصره ۱- ولی دم می‌تواند برخی از شرکای در قتل را با پرداخت دیه مذکور در این ماده قصاص نماید و از بقیه شرکاء نسبت به سهم دیه اخذ نماید.

تبصره ۲- در صورتیکه قاتلان و مقتول همگی از کفار ذمی باشند همین حکم جاری است.

ماده ۲۱۳- در هر مورد که باید مقداری از دیه را به قاتل بدهند و قصاص کنند باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد.

ماده ۲۱۴- هرگاه دو یا چند نفر جراحی بر کسی وارد سازند که موجب قتل او شود چه در یک زمان و چه در زمانهای متفاوت چنانچه قتل مستند به جنایت

همگی باشد همه آنها قاتل محسوب می شوند و کیفر آنان باید طبق مواد دیگر این قانون با رعایت شرایط تعیین شود.

**ماده ۲۱۵-** شرکت در قتل، زمانی تحقق پیدا می کند که کسی در اثر ضرب و جرح عده ای کشته شود و مرگ او مستند به عمل همه آنها باشد خواه عمل هر یک به تنهایی برای قتل کافی باشد خواه نباشد و خواه اثر کار آنها مساوی باشد خواه متفاوت.

**ماده ۲۱۶-** هرگاه کسی جراحتی به شخصی وارد کند و بعد از آن دیگری او را به قتل برساند قاتل همان دومی است اگرچه جراحی سابق به تنهایی موجب مرگ می گردید و اولی فقط محکوم به قصاص طرف یا دیه جراحی است که وارد کرده مگر مواردی که در قصاص جراحی خطر مرگ باشد که در این صورت فقط محکوم به دیه می باشد.

**ماده ۲۱۷-** هرگاه جراحی که نفر اول وارد کرده مجروح را در حکم مرده قرار داده و تنها آخرین رمق حیات در او باقی بماند و در این حال دیگری کاری را انجام دهد که به حیات او پایان بخشد اولی قصاص

می شود و دومی تنها دیه جنایت برمرده را می پردازد.  
 ماده ۲۱۸- هرگاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو  
 شود و هم موجب قتل چنانچه با یک ضریت باشد  
 قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص  
 یا دیه نیست.

### فصل چهارم - شرایط قصاص

ماده ۲۱۹- کسی که محکوم به قصاص است باید با  
 اذن ولی دم او را کت. پس اگر کسی بدون اذن ولی دم  
 او را بکشد مرتکب قتلی شده که موجب قصاص است.  
 ماده ۲۲۰- پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد  
 قصاص نمی شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و  
 تعزیر محکوم خواهد شد.

ماده ۲۲۱- هرگاه دیوانه یا نابالغی عمداً کسی را  
 بکشد خطا محسوب و قصاص نمی شود بلکه باید  
 عاقله آنها دیه قتل خطا را به ورثه مقتول بدهند.

تبصره - در جرائم قتل نفس یا نقص عضو اگر جرم  
 ارتكابی عمدی باشد و مرتکب صغیر یا مجنون باشد و  
 پس از بلوغ یا افاقه مرتکب، مجنی علیه در اثر سرایت

فوت شود مستوجب قصاص نمی باشد.

ماده ۲۲۲- هرگاه عاقل دیوانه‌ای را بکشد قصاص نمی شود بلکه باید دیه قتل را به ورثه مقتول بدهد و در صورتی که اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.

ماده ۲۲۳- هرگاه بالغ نابالغی را بکشد قصاص می شود.

ماده ۲۲۴- قتل در حال مستی موجب قصاص است مگر اینکه ثابت شود که در اثر مستی به کلی مسلوب الاختیار بوده و قصد از او سلب شده است و قبلاً برای چنین عملی خود را مست نکرده باشد و در صورتیکه اقدام وی موجب اخلال در نظم جامعه و یا خوف شده و یا بیم تجری مرتکب و یا دیگران گردد موجب حبس تعزیری از ۳ تا ۱۰ سال خواهد بود.

ماده ۲۲۵- هرگاه کسی در حال خواب یا بیهوشی شخصی را بکشد قصاص نمی شود فقط به دیه قتل به ورثه مقتول محکوم خواهد شد.

ماده ۲۲۶- قتل نفس در صورتی موجب قصاص

است که مقتول شرعاً مستحق کشتن نباشد و اگر مستحق قتل باشد قاتل باید استحقاق قتل او را طبق موازین در دادگاه اثبات کند.

### فصل پنجم - شرایط دعوی قتل

**ماده ۲۲۷-** مدعی باید حین اقامه دعوی عاقل و بالغ باشد و چنانچه دعوی مستلزم امر مالی گردد رشد نیز شرط است اما نسبت به مدعی علیه هیچیک از موارد مذکور شرط نمی باشد.

**ماده ۲۲۸-** مدعی باید نسبت به مورد دعوی جازم باشد و با احتمال و ظن نمی توان علیه کسی اقامه دعوی کرد لکن با وجود اماره و آثار جرم دعوی بدون جرم نیز مسموع است.

**ماده ۲۲۹-** مدعی علیه باید معلوم و مشخص یا محصور در میان عده ای معین باشد.

**ماده ۲۳۰-** مورد دعوی باید معلوم باشد و مدعی قتل باید نوع آن را از لحاظ عمد یا غیرعمد بیان کند و اگر اصل قتل ثابت شود و نوع آن اثبات نشود باید با صلح میان قاتل و اولیاء مقتول و عاقله دعوی را خاتمه



داد.

## فصل ششم - راههای ثبوت قتل

ماده ۲۳۱ - راههای ثبوت قتل در دادگاه عبارتند از:

۱- اقرار ۲- شهادت ۳- قسامه ۴- علم قاضی.

## مبحث اول - اقرار

ماده ۲۳۲ - با اقرار به قتل عمد گرچه یک مرتبه هم

باشد قتل عمد ثابت می شود.

ماده ۲۳۳ - اقرار در صورتی نافذ است که اقرارکننده

دارای اوصاف زیر باشد:

۱- عقل ۲- بلوغ ۳- اختیار ۴- قصد.

بنابراین اقرار دیرانه و مست و کودک و مجبور و

اشخاصی که قصد ندارند مانند ساهی و هازل و نائم و

بمهرش نافذ نیست.

ماده ۲۳۴ - اقرار به قتل عمد از کسی که به سبب

سفاقت یا افلاس مجبور باشد نافذ و موجب قصاص

است.

ماده ۲۳۵ - اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار

نماید و دیگری به قتل عمدی یا خطائی همان مقتول اقرار کند ولی دم در مراجعه به هر یک از این دو نفر مخیر است که برابر اقرارش عمل نماید و نمی تواند مجازات هر دو را مطالبه کند.

ماده ۲۳۶- اگر کسی به قتل عمدی شخصی اقرار کند و پس از آن دیگری به قتل عمدی همان مقتول اقرار نماید در صورتی که اولی از اقرارش برگردد قصاص یا دیه از هر دو ساقط است و دیه از بیت المال پرداخت می شود و این درحالی است که قاضی احتمال عقلایی ندهد که قضیه توطئه آمیز است.

تبصره - در صورتی که قتل عمدی بر حسب شهادت شهود یا قسامه یا علم قاضی قابل اثبات باشد قاتل به تقاضای ولی دم قصاص می شود.

مبحث دوم - شهادت

ماده ۲۳۷-

الف - قتل عمد با شهادت دو مرد عادل ثابت می شود.

ب - قتل شبه عمد یا خطاء با شهادت دو مرد عادل

یا یک مرد عادل و دو زن عادل یا یک مرد عادل و قسم مدعی ثابت می شود.

ماده ۲۳۸- هرگاه یکی از دو شاهد عادل گواهی دهد که متهم اقرار به قتل عمدی نمود و دیگری گواهی دهد که متهم اقرار به قتل کرد و بقید عمد گواهی ندهد اصل قتل ثابت می شود و متهم مکلف است نوع قتل را بیان کند اگر اقرار به عمد نمود قصاص می شود و چنانچه متکر قتل عمد باشد و قسم یاد کند قصاص از او ساقط است.

### مبحث سوم - قسامه

ماده ۲۳۹- هرگاه بر اثر قرائن و اماراتی و یا از هر طریق دیگری از قبیل شهادت یک شاهد یا حضور شخصی همراه با آثار جرم در محل قتل یا وجود مقتول در محل تردد یا اقامت اشخاص معین و یا شهادت طفل ممیز مورد اعتماد و یا امثال آن حاکم به ارتکاب قتل از جانب متهم ظن پیدا کند مورد از موارد لوث محسوب می شود.

ماده ۲۴۰- هرگاه ولی دم، مدعی قتل عمد شود و

یکی از دو شاهد عادل به قتل عمد و دیگری به اصل قتل شهادت دهد و متهم قتل عمد را انکار کند در صورتی که موجب ظن برای قاضی باشد این قتل از باب لوٹ محسوب می شود و مدعی باید قتل عمد را با اقامه قسامه ثابت کند.

**ماده ۲۴۱-** هرگاه یکی از دو مرد عادل شهادت به قتل بوسیله متهم دهد و دیگری به اقرار متهم به قتل شهادت دهد قتل ثابت نمی شود و چنانچه موجب ظن برای قاضی باشد، مورد از موارد لوٹ نخواهد بود.

**ماده ۲۴۲-** در صورتی که قرائن و نشانه های ظنی معارض یکدیگر باشند مورد از موارد لوٹ محسوب نمی گردد.

**ماده ۲۴۳-** مدعی ممکن است مرد یا زن باشد و در هر حال باید از وراثت فعلی مقتول محسوب شود.

**ماده ۲۴۴-** در موارد لوٹ اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه منکر باشد و قرائنی که موجب ظن به وقوع قتل توسط وی می گردد وجود نداشته باشد قاضی از مدعی می خواهد که اقامه بینه نماید در صورتیکه مدعی اقامه بینه نکند مدعی علیه

پس از ادای سوگند تهرئه می شود و در صورتی که حضور مدعی علیه هنگام قتل محرز باشد مدعی علیه می تواند برای تهرئه خود اقامه بینه نماید و اگر بینه اقامه نکرد لوٹ ثابت می شود و مدعی باید اقامه قسامه کند و در صورتی که از اقامه قسامه امتناع نمود می تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید در این صورت مدعی علیه باید برای برائت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۷ عمل نماید در این حالت اگر مدعی علیه از اقامه قسامه ابا نماید مدعی علیه محکوم به پرداخت دیه می شود.

**ماده ۲۴۵-** در موارد لوٹ در صورت نبود قرائن موجب ظن به قتل برای تحقق قسامه مدعی باید حضور مدعی علیه را هنگام قتل در محل واقعه ثابت نماید در صورتی که حضور مدعی علیه احراز نشود اگر مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انکار نماید ادعای او با ادای سوگند پذیرفته می شود.

**ماده ۲۴۶-** در مواردی که حضور مدعی علیه در محل قتل محرز باشد چنانچه مدعی علیه برای تهرئه خود بینه معتبر اقامه کند لوٹ محقق نمی شود.

**ماده ۲۴۷-** هرگاه مدعی اقامه قسامه نکند می تواند از مدعی علیه مطالبه قسامه نماید در این صورت

مدعی علیه باید برای برائت خود به ترتیب مذکور در ماده ۲۴۸ به قسامه عمل نماید و چنانچه ایا کند محکوم به پرداخت دیه می شود.

ماده ۲۴۸- در موارد لوث قتل عمد یا پنجاه قسم ثابت می شود و قسم خورندگان باید از خویشان و بستگان، نسبی مدعی باشند و در مورد آنها رجوعیت شرط است.

تبصره ۱- مدعی و مدعی علیه می توانند حسب مورد یکی از قسم خورندگان باشند.

تبصره ۲- چنانچه تعداد قسم خورندگان کمتر از پنجاه نفر باشند هر یک از قسم خورندگان مرد می تواند بیش از یک قسم بخورد به نحوی که پنجاه قسم کامل شود.

تبصره ۳- چنانچه هیچ مردی از خویشان و بستگان نسبی مدعی برای قسامه وجود نداشته باشد، مدعی می تواند پنجاه قسم بخورد هر چند زن باشد.

ماده ۲۴۹- قاضی باید برای قبول تکرار قسم مطمئن شود که مدعی یا مدعی علیه پنجاه نفر خویشان و بستگان نسبی ندارد و یا خویشان و بستگان نسبی او

پنجاه نفر یا بیشتر هستند ولی حاضر به قسم خوردن نمی باشند همچنین قاضی باید خویشاوندی نسبی قسم خوردگان را با مدعی یا مدعی علیه احراز نماید.

ماده ۲۵۰- هر یک از قسم خورندگان باید قاتل و مقتول را بدون ابهام معین و انفراد یا اشتراک و یا معاونت قاتل یا قاتلان را صریحاً ذکر و نوع قتل را بیان کنند.

تبصره - در صورتی که قاضی احتمال بدهد که قسم خورنده یا قسم خورندگان در تشخیص نوع قتل که عمد یا شبه عمد یا خطاء است دچار اشتباه می باشند باید در مورد نوع قتل از آنها تحقیق نماید.

ماده ۲۵۱- قسم خورندگان باید علم به ارتکاب قتل داشته باشند و از روی جزم قسم بخورند و قسم از روی ظن کفایت نمی کند.

تبصره - در صورتیکه قاضی احراز نماید که تمام یا بعضی از قسم خورندگان از روی ظن قسم می خورند قسمهای مذکور اعتبار ندارد.

ماده ۲۵۲- در صورتیکه تعداد مدعی علیه بیش از یک نفر باشد، مدعی باید برای اثبات ادعای خود در

مورد هریک، پنجاه قسم ادا نماید و در صورتی که مدعی اقامه قسامه نکند هریک از مدعی علیهم باید پنجاه قسم ادا نماید.

ماده ۲۵۳- نصاب قسامه در قتل شبه عمد و خطای محض بیست و پنج قسم می باشد و نحوه انجام آن مطابق مواد فوق است.

ماده ۲۵۴- نصاب قسامه در جراحات به ترتیب زیر است:

۱- شش قسم در جراحتهائی که موجب دیه کامل است.

۲- سه قسم در جراحاتی که موجب نصف دیه است.

۳- دو قسم در جراحتهائی که موجب ثلث یا ربع یا خمس دیه است.

۴- یک قسم در جراحتهائی که موجب سدس دیه یا کمتر است.

ماده ۲۵۵- هرگاه شخصی در اثر ازدحام کشته شود و یا جسد مقتولی در شارع عام پیدا شود و قرائن ظنی برای قاضی بر نسبت قتل او به شخص یا جماعتی نباشد



حاکم شرع باید دیه او را از بیت‌العمال بدهد و اگر شواهد ظنی نزد حاکم اقامه شود که آن قتل به شخص یا اشخاص معین منسوب است مورد از موارد لوث خواهد بود.

**ماده ۲۵۶-** هرگاه کسی را در محلی کشته بیابند و ولی مقتول مدعی شود که شخص معینی از ساکنان آن محل وی را به قتل رسانده است مورد از موارد لوث می‌باشد در این صورت چنانچه حضور مدعی علیه هنگام قتل در محل واقعه ثابت شود دعوای ولی با قسامه پذیرفته می‌شود.

**تبصره -** چنانچه مدعی علیه حضور خود را هنگام قتل در محل واقعه انکار نماید ادعای او با سوگند پذیرفته می‌شود.

### فصل هفتم - کیفیت استیفاء قصاص

**ماده ۲۵۷-** قتل عمد موجب قصاص است لکن با رضایت ولی دم و قاتل به مقدار دیه کامله یا به کمتر یا زیادتر از آن تبدیل می‌شود.

**ماده ۲۵۸-** هرگاه مردی زنی را به قتل رساند ولی دم

حق قصاص قاتل را با پرداخت نصف دیه دارد و در صورت رضایت قاتل می‌تواند به مقدار دیه یا کمتر یا بیشتر از آن مصالحه نماید.

ماده ۲۵۹- هرگاه کسی که مرتکب قتل موجب قصاص شده است بمیرد قصاص و دیه ساقط می‌شود.

ماده ۲۶۰- هرگاه کسی که مرتکب قتل عمد شده است فرار کند و تا هنگام مردن به او دسترسی نباشد پس از مرگ قصاص تبدیل به دیه می‌شود که باید از مال قاتل پرداخت گردد و چنانچه مالی نداشته باشد از اموال نزدیکترین خویشان او به نحو «الاقرب فالاقرب» پرداخت می‌شود و چنانچه نزدیکانی نداشته باشد یا آنها تمکن نداشته باشند دیه از بیت‌المال پرداخت می‌گردد.

ماده ۲۶۱- اولیاء دم که قصاص و عفو در اختیار آنهاست همان ورثه مقتولند، مگر شوهر یا زن که در قصاص و عفو و اجراء اختیاری ندارند.

ماده ۲۶۲- زن حامله که محکوم به قصاص است نباید قبل از وضع حمل قصاص شود و پس از وضع حمل چنانچه قصاص موجب هلاکت طفل باشد باید

به تأخیر افتد تا خطر مرگ از طفل برطرف گردد.

**ماده ۲۶۳-** قصاص با آلت کتد و غیر برنده که موجب آزار مجرم باشد ممنوع است و مثله او نیز جرم است.

**ماده ۲۶۴-** در صورتی که ولی دم متعدد باشد موافقت همه آنها در قصاص لازم است چنانچه همگی خواهان قصاص قاتل باشند قاتل قصاص می شود و اگر بعضی از آنها خواهان قصاص و دیگران خواهان دیه، خواهان قصاص می توانند قاتل را قصاص کنند لکن باید سهم دیه سایر اولیاء دم را که خواهان دیه هستند بپردازند و اگر بعضی از اولیاء دم بطور رایگان عفو کنند دیگران می توانند بعد از پرداخت سهم عفوکنندگان به قاتل او را قصاص نمایند.

**ماده ۲۶۵-** ولی دم بعد از ثبوت قصاص با اذن ولی امر می تواند شخصاً قاتل را قصاص کند و یا وکیل بگیرد.

**ماده ۲۶۶-** اگر مجنی علیه ولی نداشته باشد و یا شناخته نشود و یا به او دسترسی نداشته ولی دم او ولی امر مسلمین است و رئیس قوه قضائیه با استیذان از

ولی امر و تفویض اختیار به دادستانهای مربوطه نسبت به تعقیب مجرم و تقاضای قصاص یا دیه حسب مورد اقدام می نماید.

**ماده ۲۶۷-** هرگاه شخص یا اشخاصی محکوم به قصاص را رهائی دهند مرظف به تحویل دادن وی می باشند و هرگاه به تشخیص قاضی رسیدگی کننده در انجام وظیفه کوتاهی نماید و حبس وی مؤثر در الزام یا احضار باشد تا زمان معرفی محکوم به حبس می گردد. تبصره - چنانچه قاتل قبل از تحویل بمیرد یا به نحو دیگری تحویل وی متعذر شود فرد فراری دهنده ضامن دیه مقتول است.

**ماده ۲۶۸-** چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ جانی را از قصاص نفس عفو نماید حق قصاص ساقط می شود و اولیاء دم نمی توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص نمایند.

## باب دوم - قصاص عضو

### فصل اول - تعاریف و موجبات قصاص عضو

ماده ۲۶۹ - قطع عضو و یا جرح آن اگر عمدی باشد موجب قصاص است و حسب مورد مجنی علیه می تواند با اذن ولی امر جانی را با شرایطی که ذکر خواهد شد قصاص نماید.

تبصره ۱ - مجازات معاون جرم موضوع این ماده سه ماه حبس تا یکسال است.

تبصره ۲ - در مورد این جرم چنانچه شاکی نداشته و یا شاکی از شکایت خود گذشت کرده باشد یا موجب قصاص نگردیده و لیکن سبب اخلال در نظم جامعه یا خوف شده یا بیم تجری مرتکب یا دیگران باشد موجب حبس تعزیری از سه ماه تا دو سال خواهد بود و معاون جرم به حبس از دو ماه تا یکسال محکوم می شود.

ماده ۲۷۰- قطع عضو یا جرح آن سه نوع است:

عمد - شبه عمد - خطاء که احکام دو نوع اخیر در فصل دیات خواهد آمد.

ماده ۲۷۱- قطع عضو یا جرح آن در موارد زیر

عمدی است:

الف - وقتی که جانی با انجام کاری قصد قطع عضو یا جرح آن را دارد چه آن کار نوعاً موجب قطع یا جرح باشد یا نباشد.

ب - وقتی که جانی عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب قطع یا جرح عضو باشد هرچند قصد قطع یا جرح نداشته باشد.

ج - وقتی که جانی قصد قطع عضو یا جرح را ندارد و عمل او نوعاً موجب قطع یا جرح نمی باشد ولی نسبت به مجنی علیه بر اثر بیماری یا پیری یا ناتوانی یا کودکی و مانند اینها نوعاً موجب قطع یا جرح باشد و جانی به آن آگاهی داشته باشد.

فصل دوم - شرایط و کیفیت قصاص عضو

ماده ۲۷۲- در قصاص عضو علاوه بر شرایط

قصاص نفس شرایط زیر باید رعایت شود:

- ۱- تساوی اعضاء در سالم بودن.
- ۲- تساوی در اصلی بودن اعضاء.
- ۳- تساوی در محل عضو مجروح یا مقطوع.
- ۴- قصاص موجب تلف جانی یا عضو دیگر نباشد.
- ۵- قصاص بیشتر از اندازه جنایت نشود.

ماده ۲۷۳- در قصاص عضو، زن و مرد برابرند و مرد مجرم به سبب نقص عضو یا جرمی که به زن وارد نماید به قصاص عضو مانند آن محکوم می شود، مگر اینکه دیه عضوی که ناقص شده ثلث یا بیش از ثلث دیه کامل باشد که در آن صورت زن هنگامی می تواند قصاص کند که نصف دیه آن عضو را به مرد پردازد.

ماده ۲۷۴- عضو سالم در برابر عضو ناسالم قصاص نمی شود و فقط دیه آن عضو پرداخت می شود لکن عضو ناسالم در برابر عضو سالم قصاص می شود.

ماده ۲۷۵- در قصاص عضو تساوی محل معتبر است و باید در مقابل قطع عضو طرف راست عضو همان طرف و در مقابل طرف چپ عضو همان طرف جانی قصاص شود.

تبصره - در صورتی که مجرم دست راست نداشته باشد دست چپ او و چنانچه دست چپ هم نداشته باشد پای او قطع خواهد شد.

ماده ۲۷۶ - جرحی که بعنوان قصاص وارد می‌کنند باید از حیث طول و عرض مساوی با جنایت باشد و در صورت امکان رعایت تساوی در عمق نیز لازم است.

تبصره - در جراحات موضعه و سمحاق تساوی در عمق شرط نیست و مماثلت عرفی کافی است.

ماده ۲۷۷ - هرگاه در قصاص جرح رعایت تساوی ممکن نباشد مانند بعضی از جراحات‌های عمیق یا در موارد شکسته شدن استخوانها یا جابجا شدن آنها بطوری که قصاص موجب تلف جانی یا زیاده از اندازه جنایت گردد باید دیه آن داده شود چه مقدار آن دیه شرعاً معین باشد یا با حکم حاکم شرع معین گردد.

ماده ۲۷۸ - قصاص عضو را می‌شود فوراً اجراء نمود و لازم نیست صبر کنند تا وضع جرح روشن شود پس اگر قصاص اجراء شود و جرح منجر به مرگ مجنی علیه گردد در صورتی که جنایت عمدی باشد جانی به قصاص نفس محکوم می‌شود لکن قبل از اجراء



قصاص نفس باید دیه جراحی که قبلاً به عنوان قصاص عضو برجائی وارد شده به او پرداخت شود.

ماده ۲۷۹- برای رعایت تساوی قصاص با جنایت باید حدود جراحت کاملاً اندازه گیری شود و هر چیزی که مانع از استیفاء قصاص یا موجب ازدیاد آن باشد باید برطرف گردد.

ماده ۲۸۰- اگر در اثر حرکت جانی قصاص بیش از جنایت شود قصاص کننده ضامن نیت و اگر بدون حرکت مجرم قصاص بیش از جنایت شود در صورتی که این زیاده عمدی باشد قصاص کننده نسبت به مقدار زائد قصاص می شود و در صورتیکه عمدی نباشد دیه یا ارش مقدار زائد به عهده قصاص کننده می باشد.

ماده ۲۸۱- اگر گرمی یا سردی هوا موجب سرایت زخم بشود باید قصاص در هوای معتدل انجام گیرد.

ماده ۲۸۲- ابزار قصاص باید تیز و غیر مسموم و مناسب با اجراء قصاص و قطع و جرح مخصوص باشد و ایذاء جانی بیش از مقدار جنایت او ممنوع است.

ماده ۲۸۳- هرگاه شخصی یک چشم کسی را کور

کند یا درآورد فصاص می شود گرچه جانی بیش از یک چشم نداشته باشد و چیزی به عنوان دیه به او داده نمی شود.

ماده ۲۸۴- هرگاه شخصی که دارای دو چشم است چشم کسی را که فقط دارای یک چشم است درآورد مجنی علیه می تواند یک چشم جانی را قصاص کند و نصف دیه کامل را هم دریافت نماید، یا از قصاص یک چشم جانی منصرف شود و دیه کامل بگیرد مگر در صورتی که مجنی علیه یک چشم خود را قبلا در اثر قصاص یا جنایتی که استحقاق دیه آن را داشته است از دست داده باشد که در این مورد می تواند یک چشم جانی را قصاص کند و یا با رضایت جانی نصف دیه کامل دریافت نماید.

ماده ۲۸۵- هرگاه شخصی بدون آسیب به حدقه چشم دیگری بینائی آنرا از بین ببرد فقط بینائی چشم جانی مورد قصاص قرار می گیرد و اگر بدون آسیب به حدقه چشم جانی قصاص ممکن نباشد جانی باید دیه آن را بپردازد.

ماده ۲۸۶- چشم سالم در برابر چشم هائی که از

لحاظ دیدن متعارف نیستند فصاحص می شود.

ماده ۲۸۷- هرگاه شخصی مقدارى از گوش كسى را قطع كند و مجنى عليه قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد فصاحص ساقط نمی شود و اگر جانی بعد از آنکه مقدارى از گوش او بعنوان فصاحص بریده شد آن قسمت جدا شده را به گوش خود پیوند دهد هیچ كس نمی تواند آن را دوباره برای حفظ اثر فصاحص قطع كند.

ماده ۲۸۸- قطع لاله گوش كه موجب زوال شنوائى بشود دو جنابت محسوب می شود.

ماده ۲۸۹- هرگاه شخصی بینی كسى را قطع كند مجنى عليه می تواند فصاحص نماید گرچه بینی مجنى عليه دارای حس بوپائى نباشد.

ماده ۲۹۰- هرگاه شخصی زبان یا لب كسى را قطع نماید با رعایت تساوى مقدار و محل مورد فصاحص قرار می گیرد.

تبصره - در صورتیکه فرد گویا زبان فرد لال را قطع كند فصاحص جایز نیست و تبدیل به دینه می شود.

ماده ۲۹۱- هرگاه شخصی دندان كسى را بشكند یا بكند با رعایت شرایط فصاحص عضو فصاحص می شود.

تبصره - در صورتی که مجنی علیه قبل از قصاص دندان درآورد اگر دندان جدید معیوب باشد جانی به پرداخت ارش محکوم می‌گردد و اگر سالم باشد تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌گردد.

ماده ۲۹۲- اگر مجنی علیه طفل باشد باید به مدت متعارف صدور حکم به تأخیر افتد در صورتی که دندان جدید در آورد مجرم محکوم به ارش و گسرنه محکوم به قصاص است.

ماده ۲۹۳- اگر مورد جنایت عضو زائد باشد و جانی عضو زائد مشابه نداشته باشد محکوم به دیه است.

## کتاب چهارم = دیات

### باب اول - تعریف دیه و موارد آن

ماده ۲۹۴ - دیه مالی است که به سبب جنایت بر نفس یا عضو به مجنی علیه یا به ولی یا اولیاء دم او داده می شود.

ماده ۲۹۵ - در موارد زیر دیه پرداخت می شود:

الف - قتل یا جرح یا نقص عضو که به طور خطا، محض واقع می شود و آن در صورتی است که جانی نه قصد جنایت نسبت به مجنی علیه را داشته باشد و نه قصد فعل واقع شده بر او را مانند آنکه نیری را به قصد شکار بی رها کند و به شخصی برخورد نماید.

ب - قتل یا جرح یا نقص عضو که بطور خطا شبیه عمد واقع می شود و آن در صورتی است که جانی قصد فعلی را که نوعاً سبب جنایت نمی شود داشته باشد و

قصد جنایت را نسبت به مجنی علیه نداشته باشد مانند آنکه کسی را به قصد تأدیب به نحوی که نوعاً سبب جنایت نمی شود بزند و اتفاقاً موجب جنایت گردد یا طبیعی مباشرتاً بیماری را به طور متعارف معالجه کند و اتفاقاً سبب جنایت بر او شود.

ج - مواردی از جنایت عمدی که قصاص در آنها جایز نیست.

تبصره ۱- جناینهای عمدی و شبه عمدی دیوانه و نابالغ به منزله خطاء محض است.

تبصره ۲- در صورتی که شخصی کسی را به اعتقاد قصاص یا به اعتقاد مهدورالدم بودن بکشد و این امر بر دادگاه ثابت شود و بعداً معلوم گردد که مجنی علیه مورد قصاص و یا مهدورالدم نبوده است قتل به منزله خطاء شبیه عمد است. و اگر ادعای خود را در مورد مهدورالدم بودن مقتول به اثبات برساند قصاص و دبه از او ساقط است.

تبصره ۳- هرگاه بر اثر بی احتیاطی یا بی مبالائی یا عدم مهارت و عدم رعایت مقررات مربوط به امری قتل یا ضرب یا جرح واقع شود به نحوی که اگر آن مقررات

رعایت می شد حادثه‌ای اتفاق نمی افتاد قتل و یا ضرب و یا جرح در حکم شبه عمد خواهد بود.

ماده ۲۹۶- در مواردی هم که کسی قصد تیراندازی به کسی یا شیئی یا حیوانی را داشته باشد و تیر او به انسان بی گناه دیگری اصابت کند عمل او خطای محض محسوب می شود.

## باب دوم - مقدار دیه قتل نفس

ماده ۲۹۷- دیه قتل مرد مسلمان یکی از امور ششگانه ذیل است که قاتل در انتخاب هر یک از آنها مخیر می باشد و تلفیق آنها جایز نیست:

۱- یکصد شتر سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۲- دویست گاو سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۳- یکهزار گوسفند سالم و بدون عیب که خیلی لاغر نباشند.

۴- دویست دست لباس سالم از حله های یمن.

۵- یکهزار دینار مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر دینار یک مثقال شرعی طلا به وزن ۱۸ نخود است.

۶- ده هزار درهم مسکوک سالم و غیر مغشوش که هر درهم به وزن ۱۲/۶ نخود نقره می باشد.



تبصره - قیمت هریک از امور ششگانه در صورت تراضی طرفین و یا تعذر همه آنها پرداخت می شود.

ماده ۲۹۸ - دیه قتل عمد در مواردی که قصاص ممکن نباشد و یا ولی مقتول به دیه راضی شود یکی از امور ششگانه فوق خواهد بود لکن در کلیه مواردی که شتر به عنوان دیه تعیین می شود لازم است که سن آن از پنج سال گذشته و داخل در سال ششم شده باشد.

ماده ۲۹۹ - دیه قتل در صورتی که صدمه و فوت هر دو در یکی از چهار ماه حرام (رجب - ذیقعد - ذیحجه - محرم) و یا در حرم مکه معظمه واقع شود علاوه بر یکی از موارد ششگانه مذکور در ماده ۲۹۷ به عنوان تشدید مجازات باید یک سوم هر نوعی که انتخاب کرده است اضافه شود و سایر امکنة و ازمنه هر چند متبرک باشند دارای این حکم نیستند.

تبصره - حکم فوق در مواردی که مقتول از اقارب قاتل باشد جاری نمی گردد!

ماده ۳۰۰ - دیه قتل زن مسلمان خواه عمدی خواه

غیر عمدی نصف دیه مرد مسلمان است.

ماده ۱۰۳- دیه زن و مرد یکسان است تا وقتی که

مقدار دیه به ثلث دیه کامل برسد در آن صورت دیه زن

نصف دیه مرد است.

## باب سوم - مهلت پرداخت دیه

ماده ۳۰۲ - مهلت پرداخت دیه در موارد مختلف از زمان وقوع قتل به ترتیب زیر است:

الف - دیه قتل عمد باید در ظرف یکسال پرداخت شود.

ب - دیه قتل شبیهه عمد در ظرف دو سال پرداخت می شود.

ج - دیه قتل خطاء محض در ظرف سه سال پرداخت می شود.

تبصره ۱ - تأخیر از این مهلت ها بدون تراضی طرفین جایز نیست.

تبصره ۲ - دیه قتل جنین و نیز دیه نقص عضو یا جرح به ترتیب فوق پرداخت می شود.

ماده ۳۰۳ - اگر قاتل در شبیهه عمد در مدت معین قادر به پرداخت نباشد به او مهلت مناسب داده می شود.

## باب چهارم: مسؤل پرداخت دیه

ماده ۳۰۴- در قتل عمد و شبه عمد مسؤل پرداخت دیه خود قاتل است.

ماده ۳۰۵- در قتل خطای محض در صورتی که قتل با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود پرداخت دیه به عهده عاقله است و اگر با اقرار قاتل یا نکول او از سوگند یا قسامه ثابت شد به عهده خود اوست.

ماده ۳۰۶- در خطاء محض دیه قتل و همچنین دیه جراحت (موضحه) و دیه جنایتهای زیاده از آن بعهدۀ عاقله می باشد و دیه جراحتهای کمتر از آن بعهدۀ خود جانی است.

تبصره - جنایت عمد و شبه عمد نابالغ و دیوانه به منزله خطاء محض و بر عهده عاقله می باشد.

ماده ۳۰۷- عاقله عبارت است از بستگان ذکور

نسبی پدر و مادری یا پدري به ترتیب طبقات ارث بطوری که همه کسانی که حسین الفوت می توانند ارث ببرند به صورت مساوی عهده دار پرداخت دیه خواهند بود.

تبصره - کسی که با عقد ضمان جریره، دیه جنایت دیگری را به عهده گرفته است نیز عاقله محسوب می شود.

ماده ۳۰۸ - نابالغ و دیوانه و معسر جزء عاقله محسوب نمی شود و عهده دار دیه قتل خطائی نخواهد بود.

ماده ۳۰۹ - هرگاه قتل خطائی با گواهی شهود عادل ثابت شود عاقله عهده دار دیه خواهد بود ولی اگر با اقرار جانی ثابت شود خود جانی ضامن است.

ماده ۳۱۰ - هرگاه اصل قتل با شهادت شهود عادل ثابت شود و قاتل مدعی گردد که خطاء انجام شده و عاقله منکر خطائی بودن آن باشد در صورتیکه عاقله سوگند یاد کند قول عاقله مقدم بر قول جانی می باشد.

ماده ۳۱۱ - عاقله فقط عهده دار پرداخت

خسارتهای حاصل از جنایتهای خطائی محض از قتل ناموضوحه است و در موارد ذیل عاقله ضامن نمی باشد:

الف - جنایتهای خطائی که شخص بر خودش وارد آورد.

ب - انلاف مالی که بطور خطاء محض حاصل شود.

ماده ۳۱۲ - هرگاه جانی دارای عاقله نباشد یا عاقله او نتواند دیه را در مدت سه سال بپردازد دیه از بیت المال پرداخت می شود.

ماده ۳۱۳ - دیه عمد و شبه عمد بر جانی است لکن اگر فرار کند از مال او گرفته می شود و اگر مال نداشته باشد از بستگان نزدیک او با رعایت الاقرب فالاقرب گرفته می شود و اگر بستگانی نداشته یا تمکن نداشته باشند دیه از بیت المال داده می شود.

ماده ۳۱۴ - در موارد قتل خطائی محض دادگاه مکلف است در حین رسیدگی عاقله را دعوت کند تا از خود دفاع نماید ولی عدم دسترسی به عاقله یا عدم حضور آن پس از احضار موجب توقف رسیدگی نخواهد شد.

ماده ۳۱۵- اگر دو نفر متهم به قتل باشند و هر کدام ادعا کنند که دیگری کشته است و علم اجمالی بر وقوع قتل توسط یکی از آن دو نفر باشد و حجت شرعی بر قاتل بودن یکی اقامه نشود و نوبت به دیه برسد با قید قرعه دیه از یکی از آن دو نفر گرفته می شود.

## باب پنجم - موجبات ضمان

ماده ۳۱۶ - جنایت اعم از آنکه به مباشرت انجام شود یا به تسبیب یا به اجتماع مباشر و سبب موجب ضمان خواهد بود.

ماده ۳۱۷ - مباشرت آنست که جنایت مستقیماً توسط خود جانی واقع شده باشد.

ماده ۳۱۸ - تسبیب در جنایت آنست که انسان سبب تلف شدن یا جنایت علیه دیگری را فراهم کند و خود مستقیماً مرتکب جنایت نشود بطوری که اگر نبود جنایت حاصل نمی شود مانند آنکه چاهی بکند و کسی در آن بیفتد و آسیب ببیند.

ماده ۳۱۹ - هرگاه طبیبی گرچه حاذق و متخصص باشد در معالجه هائی که شخصاً انجام می دهد یا دستور آن را صادر می کند هرچند با اذن مریض یا ولی او باشد باعث تلف جان یا نقص عضو یا خسارت مالی شود



ضامن است.

ماده ۳۲۰- هرگاه ختنه‌کننده در اثر بریدن بیش از مقدار لازم موجب جنایت یا خسارت شود ضامن است گرچه ماهر بوده باشد.

ماده ۳۲۱- هرگاه بيطار و دامپزشک گرچه متخصص باشد در معالجه حیوانی هرچند با اذن صاحب او باشد موجب خسارت شود ضامن است.

ماده ۳۲۲- هرگاه طبیب یا بيطار و مانند آن قبل از شروع به درمان از مریض یا ولی او یا از صاحب حیوان برائت حاصل نماید، عهده‌دار خسارت پدید آمده نخواهد بود.

ماده ۳۲۳- هرگاه کسی در حال خواب بر اثر حرکت و غلطیدن موجب تلف یا نقض عضو دیگری شود جنایت او به منزله خطاء محض بوده و عاقله او عهده‌دار خواهد بود.

ماده ۳۲۴- هرگاه کسی چیزی را همراه خود یا با وسیله نقلیه و مانند آن حمل کند و به شخص دیگری برخورد نموده موجب جنایت گردد در صورت عمد یا شبه عمد ضامن می‌باشد و در صورت خطاء محض،

عاقله او عهده دار می باشد.

**ماده ۳۲۵-** هرگاه کسی به روی شخصی سلاح بکشد یا سگی را به سوی او برانگیزد یا هرکار دیگری که موجب هراس او گردد انجام دهد مانند فریاد کشیدن یا انفجار صوتی که باعث وحشت می شود و بر اثر این ارباب آن شخص بمیرد اگر این عمل نوعاً کشنده باشد یا با قصد قتل انجام شود گرچه نوعاً کشنده نباشد، قتل عمد محسوب شده و موجب قصاص است و اگر این عمل نه نوعاً کشنده و نه با قصد قتل انجام بگیرد قتل شبه عمد محسوب شده و دیه آن بر عهده قاتل است.

**ماده ۳۲۶-** هرگاه کسی دیگری را بترساند و موجب فرار او گردد و آن شخص در حال فرار خود را از جای بلندی پرت کند یا به درون چاهی بیفتد و بمیرد در صورتیکه آن ترساندن موجب زوال اراده و اختیار و مانع تصمیم او گردد ترساننده ضامن است.

**ماده ۳۲۷-** هرگاه کسی خود را از جای بلندی پرت کند و بر روی شخصی بیفتد و سبب جنایت گردد در صورتی که قصد انجام جنایت را داشته باشد قتل عمد بوده و قصاص دارد و در صورتی که قصد قتل نداشته

ولی قصد پرت شدن را داشته باشد و معمولاً با آن قتل انجام نمی‌شود قتل شبه عمد بوده دیه در مال او خواهد بود و همچنین است اگر با وجود قصد پرت شدن بی اختیار پرت شود ولی اگر در اثر لغزش یا علیل قهری دیگر و بی اختیار به جایی پرت شود و موجب جنایت گردد خودش ضامن است نه عاقله اش.

ماده ۳۲۸- هرگاه کسی به دیگری صدمه وارد کند و یا کسی را پرت کند و او بمیرد یا مجروح گردد در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد نموده است نوعاً سبب جنایت باشد شبه عمد محسوب و عهده دار دیه آن خواهد بود.

ماده ۳۲۹- هرگاه کسی دیگری را بر روی شخص ثالث پرت کند و آن شخص ثالث بمیرد یا مجروح گردد در صورتی که نه قصد جنایت داشته باشد و نه کاری را که قصد کرده است نوعاً سبب جنایت باشد شبه عمد محسوب و عهده دار دیه می‌باشد.

ماده ۳۳۰- هرگاه کسی در ملک خود یا در مکان و راهی که توقف در آن مجاز است توقف کرده یا وسیله نقلیه خود را متوقف کرده باشد و دیگری به او برخورد،

نماید و مصدوم گردد آن شخص متوقف عهده‌دار هیچگونه خسارتی نخواهد بود.

ماده ۳۳۱- هرکس در محل‌هایی که توقف در آنجا جایز نیست متوقف شده یا شیئی و یا وسیله‌ای را در این قبیل محل‌ها مستقر سازد و کسی اشتهاها و بدون قصد با شخص یا شیئی و یا وسیله مزبور برخورد کند و بمیرد شخص متوقف یا کسی که شیئی یا وسیله مزبور را در محل مستقر ساخته عهده‌دار پرداخت دیه خواهد بود و نیز اگر توقف شخص مزبور با استقرار شیئی و وسیله مورد نظر موجب لغزش راه‌گذر و آسیب کسی شود، مسئول پرداخت دیه صدمه یا آسیب وارده است مگر آنکه عابر با وسعت راه و محل عمداً قصد برخورد داشته باشد که در این صورت نه فقط خسارتی به او تعلق نمی‌گیرد بلکه عهده‌دار خسارت وارده نیز می‌باشد.

ماده ۳۳۲- هرگاه ثابت شود که مأمور نظامی یا انتظامی در اجرای دستور آمر قانونی تیراندازی کرده و هیچگونه تخلف از مقررات نکرده است ضامن دیه مقتول نخواهد بود و جزء مواردی که مقتول و یا مصدوم مهدورالدم نبوده دیه به عهد بیت‌المال خواهد

بود.

ماده ۳۳۳- در مواردی که عبور عابر پیاده ممنوع است اگر عبور نماید و راننده‌ای که با سرعت مجاز و مطمئنه در حرکت بوده و وسیله نقلیه نیز نقص فنی نداشته است و در عین حال قادر به کنترل نباشد و با عابر برخورد نموده منجر به فوت یا مصدوم شدن وی گردد راننده ضامن دیه و خسارت وارده نیست.

## باب ششم - اشتراک در جنایت

ماده ۳۳۴ - هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد کشته شوند هر دو سوار باشند یا پیاده یا یکی سواره و دیگری پیاده باشد در صورت شبه عمد نصف دیه هرکدام از مال دیگری پرداخت می شود و در صورت خطاء محض نصف دیه هرکدام بر عاقله دیگری است.

ماده ۳۳۵ - هرگاه دو نفر با یکدیگر برخورد کنند و در اثر برخورد یکی از آنها کشته شود در صورت شبه عمد نصف دیه مقتول برد دیگری است و در صورت خطاء محض نصف دیه مقتول بر عاقله دیگری است.

تبصره - هرگاه کسی اتفاقاً و بدون قصد به شخصی برخورد کند و موجب آسیب او شود خطاء محض می باشد.

ماده ۳۳۶ - هرگاه در اثر برخورد دو سواره وسیله

نقلیه آنها مانند انومبیل خسارت ببیند در صورتی که تصادم و برخورد به هر دو نسبت داده شود و هر دو مقصر باشند یا هیچکدام مقصر نباشند هرکدام نصف خسارت وسیله نقلیه دیگری را ضامن خواهد بود خواه آن دو وسیله از یک نوع باشند یا نباشند و خواه میزان تقصیر آنها مساوی یا متفاوت باشد و اگر یکی از آنها مقصر باشد فقط مقصر ضامن است.

تبصره - تقصیر اعم است از بی احتیاطی، بی مبالائی، عدم مهارت، عدم رعایت نظامات دولتی.

ماده ۳۳۷ - هرگاه دو وسیله نقلیه در اثر برخورد با هم باعث گشته شدن سرنشینان گردند در صورت شبه عمد راننده هریک از دو وسیله نقلیه ضامن نصف دیه تمام سرنشینان خواهد بود و در صورت خطاء محض عاقله هرکدام عهده دار نصف دیه تمام سرنشینان می باشد و اگر برخورد یکی از آن دو شبه عمد و دیگری خطاء محض باشد ضمان بر حسب مورد پرداخت خواهد شد.

تبصره - در صورتی که برخورد دو وسیله نقلیه خارج از اختیار راننده ها باشد مانند آنکه در اثر ریزش کوه یا

طوفان و دیگر عوامل قهری تصادم حاصل شود هیچگونه ضمانتی در بین نیست.

ماده ۳۳۸- هرگاه شخصی را که شبانه از منزلش خوانده و بیرون برده‌اند مفقود شود دعوت‌کننده ضامن دیه اوست مگر اینکه ثابت کند که دیگری او را کشته است. و نیز اگر ثابت شود که به سرگ عادی یا علل قهری در گذشته چیزی بر عهده دعوت‌کننده نیست.

ماده ۳۳۹- هرگاه کسی در معبر عام یا هر جای دیگری که تصرف در آن مجاز نباشد چاهی بکند یا سنگ با چیز لغزنده‌ای بر سر راه عابران قرار دهد یا هر عملی که موجب آسیب یا خسارت عابران گردد انجام دهد عهده‌دار دیه یا خسارت خواهد بود ولی اگر این اعمال در ملک خود یا درجائی که تصرفش در آن مجاز است واقع شود عهده‌دار دیه یا خسارت نخواهد بود.



## باب هفتم - تسبیب در جنایت

ماده ۳۴۰ - هرگاه در ملک دیگری با اذن او یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و موجب آسیب یا خسارت شخص ثالث شود عهده‌دار دیه یا خسارت نمی‌باشد.

ماده ۳۴۱ - هرگاه در معبر عام عملی به مصلحت عابران انجام شود که موجب وقوع جنایت یا خسارتی گردد مرتکب ضامن دیه و خسارت نخواهد بود.

ماده ۳۴۲ - هرگاه کسی یکی از کارهای مذکور ماده ۳۳۹ را در منزل خود انجام دهد و شخصی را که در اثر نابینائی یا تاریکی آگاه به آن نیست به منزل خود بخواند عهده‌دار دیه و خسارات خواهد بود و اگر آن شخص بدون اذن صاحب منزل یا با اذنی که قبل از انجام اعمال مذکور از صاحب منزل گرفته است وارد شود و صاحب منزل مطلع نباشد عهده‌دار هیچگونه دیه یا خسارت

نمی باشد.

ماده ۳۴۳- هرگاه در اثر یکی از عوامل طبیعی مانند سیل و غیره یکی از چیزهای فوق حادث شود و موجب آسیب و خسارت گردد هیچ کس ضامن نیست گرچه تمکن بر طرف کردن آنها را داشته باشد و اگر سیل یا مانند آن چیزی را به همراه آورد و کسی آن را به جایی مانند محل اول یا بدتر از آن قرار دهد عهده دار دیه و خسارت های وارده خواهد بود و اگر آن را از وسط جاده بردارد و به گوشه ای برای مصلحت عابرین قرار دهد عهده دار چیزی نمی باشد.

ماده ۳۴۴- هرگاه کسی در ملک دیگری عدواناً یکی از کارهای مذکور در ماده ۳۳۹ را انجام دهد و شخص ثالثی که عدواناً وارد آن ملک شده آسیب ببیند عامل عدوانی عهده دار دیه و خسارت می باشد.

ماده ۳۴۵- هرگاه کسی کالائی را که به منظور خرید و فروش عرضه می شود یا وسیله نقلیه ای را در معبر عام قرار دهد و موجب خسارت گردد عهده دار آن خواهد بود مگر آنکه مصلحت عابران ایجاب کرده باشد که آنها را موقتاً در معبر قرار دهد.

ماده ۳۴۶- هرگاه کسی چیزی لغزنده‌ای را در معبر بریزد که موجب لغزش رهگذر گردد عهده‌دار دیه و خسارت خواهد بود مگر آنکه رهگذر بالغ عاقل یا ممیز عمداً یا اینکه می‌تواند روی آن پا نگذارد به روی آنها پا بگذارد.

ماده ۳۴۷- هرگاه کسی چیزی را بر روی دیوار خود قرار دهد و در اثر حوادث پیش‌بینی نشده به معبر عام بیفتد و موجب خسارت شود عهده‌دار نخواهد بود مگر آنکه آن را طوری گذاشته باشد که عادتاً ساقط می‌شود.

ماده ۳۴۸- هرگاه ناودان یا بالکن منزل و امثال آن که قرارداد آن در شارع عام مجاز نبوده و در اثر سقوط موجب آسیب یا خسارت شود مالک آن منزل عهده‌دار خواهد بود و اگر نصب و قرارداد آن مجاز بوده و اتفاقاً سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت گردد مالک منزل عهده‌دار آن نخواهد بود.

ماده ۳۴۹- هرگاه کسی در ملک خود یا ملک مباح دیگری دیواری را با پایه محکم بنا کرده لکن در اثر حادثه پیش‌بینی نشده مانند زلزله سقوط کند و موجب خسارت گردد صاحب آن عهده‌دار خسارت نمی‌باشد.

و همچنین اگر آن دیوار را به سمت ملک خود بنا نموده که اگر سقوط کند طبعاً در ملک او سقوط خواهد کرد لکن اتفاقاً به سمت دیگری سقوط کند و موجب آسیب یا خسارت شود صاحب آن عهده‌دار چیزی نخواهد بود.

ماده ۳۵۰- هرگاه دیواری را در ملک خود بطور معتدل و بدون میل به یک طرف بنا نماید لکن تدریجاً مایل به سقوط به سمت ملک دیگری شود اگر قبل از آنکه صاحب دیوار تمکن اصلاح آن را پیدا کند ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد چیزی بر عهده صاحب دیوار نیست و اگر بعد از تمکن از اصلاح یا سهل‌انگاری سقوط کند و موجب خسارت شود مالک آن ضامن می‌باشد.

ماده ۳۵۱- هرگاه کسی دیوار دیگری را منحرف و مایل به سقوط نماید آنگاه دیوار ساقط شود و موجب آسیب یا خسارت گردد آن شخص عهده‌دار خسارت خواهد بود.

ماده ۳۵۲- هرگاه کسی در ملک خود به مقدار نیاز یا زائد بر آن آتش روشن کند و بداند که به جایی سرایت

نمی‌کند و عادتاً نیز سرایت نکند لکن اتفاقاً بجای دیگر سرایت کند و موجب تلف یا خسارت شود ضامن نخواهد بود.

ماده ۳۵۳- هرگاه کسی در ملک خود آتش روشن کند که عادتاً به محل دیگر سرایت می‌نماید یا بداند که بجای دیگر سرایت خواهد کرد و در اثر سرایت موجب تلف یا خسارت شود عهده‌دار آن خواهد بود گرچه به مقدار نیاز خودش روشن کرده باشند.

ماده ۳۵۴- هرگاه کسی در ملک خود آتشی روشن کند و آتش به جایی سرایت نماید و سرایت به او استناد داشته باشد ضامن تلف و خسارتهای وارد می‌باشد گرچه به مقدار نیاز خود روشن کرده باشد.

ماده ۳۵۵- هرگاه کسی در ملک دیگری بدون اذن صاحب آن یا در معبر عام بدون رعایت مصلحت رهگذر آتشی را روشن کند که موجب تلف یا خسارت گردد ضامن خواهد بود گرچه او قصد اتلاف یا اضرار را نداشته باشد.

تبصره - در کسلیه مواردی که روشن‌کننده آتش عهده‌دار تلف و آسیب اشخاص می‌باشد باید راهی

برای فرار و نجات آسیب دیدگان نباشد و گرنه روشن کننده آتش عهده دار نخواهد بود.

**ماده ۳۵۶-** هرگاه کسی آتشی را روشن کند و دیگری مال شخصی را در آن بیاندازد و بسوزاند عهده دار تلف یا خسارت خواهد بود و روشن کننده آتش ضامن نیست.

**ماده ۳۵۷-** صاحب هر حیوانی که خطر حمله و آسیب رساندن آن را می داند باید آن را حفظ نماید و اگر در اثر اهمال و سهل انگاری موجب تلف یا خسارت گردد صاحب حیوان عهده دار می باشد و اگر از حال حیوان که خطر حمله و زیان رساندن به دیگران در آن هست آگاه نباشد یا آنکه آگاه باشد ولی توانائی حفظ آن را نداشته باشد و در نگهداری او کوتاهی نکند عهده دار خسارتش نیست.

**ماده ۳۵۸-** هرگاه حیوانی به کسی حمله کند و آن شخص بعنوان دفاع از خود به مقدار لازم او را دفع نماید و همین دفاع موجب مردن یا آسیب دیدن آن حیوان شود شخص دفاع کننده ضامن نمی باشد و همچنین اگر آن حیوان را از هجوم به نفس یا مال محترم بعنوان دفاع

به مقدار لازم باز دارد و همین کار موجب تلف یا آسیب او شود عهده دار نخواهد بود.

تبصره - هرگاه در غیر مورد دفاع یا در مورد دفاع بیش از مقدار لازم به آن آسیب وارد شود شخص آسیب رساننده ضامن می باشد.

ماده ۳۵۹ - هرگاه با سهل انگاری و کوتاهی مالک حیوانی به حیوان دیگر حمله کند و آسیب برساند مالک آن عهده دار خسارت خواهد بود و هرگونه خسارتی بر حیوان حمله کننده و مهاجم وارد شود کسی عهده دار آن نمی باشد.

ماده ۳۶۰ - هرگاه کسی با اذن وارد خانه کسی بشود و سگ خانه به او آسیب برساند صاحب خانه ضامن می باشد خواه آن سگ قبلاً در خانه بوده یا بعداً وارد شده باشد و خواه صاحب خانه بداند که آن حیوان او را آسیب می رساند و خواه نداند.

ماده ۳۶۱ - هرگاه کسی که سوار حیوان است حیوان را در جایی متوقف نماید ضامن تمام خسارتهائی است که آن حیوان وارد می کند.

ماده ۳۶۲ - هرگاه کسی حیوانی را بزند و آن حیوان

در اثر زدن خسارتی وارد نماید. آن شخص زننده  
عهد‌دار خسارتهای وارد نخواهد بود.



## باب هشتم - اجتماع سبب و مباشر یا اجتماع چند سبب

ماده ۳۶۳ - در صورت اجتماع مباشر و سبب در جنایت مباشر ضامن است مگر اینکه سبب اقوی از مباشر باشد.

ماده ۳۶۴ - هرگاه دو نفر عدواناً در وقوع جنایتی به نحو سبب دخالت داشته باشند کسی که تأثیر کار او در وقوع جنایت قبل از تأثیر سبب دیگری باشد ضامن خواهد بود مانند آنکه یکی از آن دو نفر چاهی حفر نماید و دیگری سنگی را در کنار آن قرار دهد و عابری به سبب برخورد با سنگ به چاه افتد کسی که سنگ را گذارده ضامن است و چیزی بعهد حفرکننده نیست و اگر عمل یکی از آن دو عدوانی و دیگر غیرعدوانی باشد فقط شخص متعدی ضامن خواهد بود.

ماده ۳۶۵- هرگاه چند نفر با هم سبب آسیب یا خسارتی شوند بطور تساوی عهده‌دار خسارت خواهند بود.

ماده ۳۶۶- هرگاه بر اثر ایجاد سببی دو نفر تصادم کنند و به علت تصادم کشته شوند یا آسیب ببینند سبب ضامن خواهد بود.

## باب نهم - دیهٔ اعضا

ماده ۳۶۷- هر جنایتی که بر عضو کسی وارد شود و شرعاً مقدار خاصی به عنوان دیه برای آن تعیین نشده باشد جانی باید ارزش بپردازد.

### فصل اول - دیه موی

ماده ۳۶۸- هرگاه کسی موی سر یا صورت مردی را طوری از بین برد که دیگر نتواند عهده دار دیهٔ کامل خواهد بود و اگر دوباره بروید نسبت به موی سر ضامن ارزش است و نسبت به ریش ثلث دیه کامل را عهده دار خواهد بود.

ماده ۳۶۹- هرگاه کسی موی سر زنی را طوری از بین برد که دیگر نتواند ضامن دیه کامل زن می باشد و اگر دوباره بروید عهده دار مهرالمثل خواهد بود و در این حکم فرقی میان کوچک و بزرگ نیست.

تبصره - اگر مهرالمثل بیش از دیه کامل باشد فقط به مقدار دیه کامل پرداخت می شود.

ماده ۳۷۰ - هرگاه مقداری از موهای از بین رفته دوباره برآید و مقدار دیگر نرآید نسبت مقداری که نمی رآید با تمام سر ملاحظه می شود و دیه به همان نسبت دریافت می گردد.

ماده ۳۷۱ - تشخیص روئیدن مجدد مو و نروئیدن آن با خبره است و اگر طبق نظر خبره دیه یا ارزش پرداخت شده و بعد از آن دوباره روئید باید مقدار زائد بر ارزش به جانی مسترد شود.

ماده ۳۷۲ - دیه موهای مجموع دو ابرو در صورتی که هرگز نرآید پانصد دینار است و دیه هر کدام دو بیست و پنج دینار و دیه هر مقدار از یک ابرو به همان نسبت خواهد بود و اگر دوباره روئیده شود در همه موارد ارزش است و اگر مقداری از آن دوباره روئیده شود و مقدار دیگر هرگز نرآید نسبت به آن مقدار که مجدداً روئیده شود ارزش است و نسبت به آن مقدار که روئیده نمی شود دیه یا احتساب مقدار مساحت تعیین می شود.

**ماده ۳۷۳-** از بین بردن موهای پلک چشم موجب ارش است خواه دوباره بروید خواه نروید و خواه تمام آن باشد و خواه بعضی آن.

**ماده ۳۷۴-** از بین بردن مو در صورتی موجب دیه یا ارش می شود که به تنهایی باشد نه با از بین بردن عضو یا کندن پوست و مانند آن که در این موارد فقط دیه عضو قطع شده یا مانند آن پرداخت می گردد.

### فصل دوم - دیه چشم

**ماده ۳۷۵-** از بین بردن دو چشم سالم موجب دیه کامل است و دیه هر کدام از آنها نصف دیه کامل خواهد بود.

تبصره - تمام چشم‌هایی که بینائی دارند در حکم فوق یکسانند گرچه از لحاظ ضعف و بیماری و شبکوری و لوچ بودن با یکدیگر فرق داشته باشند.

**ماده ۳۷۶-** چشمی که در سیاهی آن لکه سفیدی باشد اگر مانع دیدن نباشد دیه آن کامل است و اگر مانع مقداری از دیدن باشد بطوری که تشخیص ممکن باشد به همان نسبت از دیه کاهش می یابد و اگر به طور کلی

مانع دیدن باشد در آن ارش است نه دیه.

**ماده ۳۷۷-** دیه چشم کسی که دارای یک چشم سالم و بینا باشد و چشم دیگرش نابینای مادرزاد بوده یا در اثر بیماری یا علیل غیرجنائی از دست رفته باشد دیه کامل است و اگر چشم دیگرش را در اثر قصاص یا جنایتی از دست داده باشد دیه آن نصف دیه است.

**ماده ۳۷۸-** کسی که دارای یک چشم بینا و یک چشم نابینا است دیه چشم نابینای او ثلث دیه کامل است خواه چشم او مادرزاد نابینا بوده است یا در اثر جنایت نابینا شده باشد.

**ماده ۳۷۹-** دیه مجموع چهار پلک دو چشم دیه کامل خواهد بود و دیه پلکهای بالا ثلث دیه کامل و دیه پلکهای پائین نصف دیه کامل است.

### فصل سوم - دیه بینی

**ماده ۳۸۰-** از بین بردن تمام بینی دفعتاً یا نرمة آن که پائین قصب و استخوان بینی است موجب دیه کامل است و از بین بردن مقداری از نرمة بینی موجب همان نسبت دیه می باشد.

ماده ۳۸۱- از بین بردن مقداری از استخوان بینی بعد از بریدن نرمة آن موجب دیه کامل و ارش می باشد.

ماده ۳۸۲- اگر با شکستن یا سوزاندن یا امثال آن بینی را فاسد کنند در صورتی که اصلاح نشود موجب دیه کامل است و اگر بدون عیب جبران شود موجب یکصد دینار می باشد.

ماده ۳۸۳- فلج کردن بینی موجب دو ثلث دیه کامل است و از بین بردن بینی فلج موجب ثلث دیه کامل می باشد.

ماده ۳۸۴- از بین بردن هریک از سوراخهای بینی موجب ثلث دیه کامل است و سوراخ کردن بینی بطوری که هر دو سوراخ و پرده فاصل میان آن پاره شود یا آنکه آن را سوراخ نماید در صورتی که باعث از بین رفتن آن نشود موجب ثلث دیه کامل است و اگر جبران و اصلاح شود موجب خمس دیه می باشد.

ماده ۳۸۵- دیه از بین بردن نوک بینی که محل چکیدن خون است نصف دیه کامل می باشد.

### فصل چهارم - دیه گوش

ماده ۳۸۶- از بین بردن مجموع دو گوش دیه کامل

دارد و از بین بردن هر کدام نصف دیه کامل و از بین بردن مقداری از آن موجب دیه همان مقدار یا رعایت نسبت به تمام گوش خواهد بود.

ماده ۳۸۷- از بین بردن نرمه گوش ثلث دیه آن گوش را دارد و از بین بردن قسمتی از آن موجب دیه به همان نسبت خواهد بود.

ماده ۳۸۸- پاره کردن گوش ثلث دیه دارد.

ماده ۳۸۹- فلج کردن گوش دو ثلث دیه و بریدن گوش فلج ثلث دیه را دارد.

تبصره - هرگاه آسیب رساندن به گوش به حس شنوائی سرایت کند و به آن آسیب رساند یا موجب سرایت به استخوان و شکستن آن شود برای هر کدام دیه جداگانه ای خواهد بود.

ماده ۳۹۰- گزش سالم و شنوا و گوش کر در احکام مذکور در موارد فوق یکسانند.

### فصل پنجم - دیه لب

ماده ۳۹۱- از بین بردن مجموع دو لب دیه کامل دارد و از بین بردن هر کدام از لبها نصف دیه کامل و از بین



بردن هر مقداری از لب موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام لب خواهد بود.

ماده ۳۹۲- جنایتی که لب‌ها را جمع کند و در اثر آن دندان‌ها را نبوشاند موجب مقداری است که حاکم آن را تعیین می‌نماید.

ماده ۳۹۳- جنایتی که موجب مسست شدن لب‌ها بشود بطوری که با خنده و مانند آن از دندانها کنار نرود موجب دو ثلث دیه کامل می‌باشد.

ماده ۳۹۴- از بین بردن لب‌های فلج و بی‌حس ثلث دیه دارد.

ماده ۳۹۵- شکافتن یک یا دو لب بطوری که دندان‌ها نمایان شوند موجب ثلث دیه کامل است و در صورت اصلاح و خوب شدن خمس دیه کامل خواهد بود.

### فصل ششم - دیه زبان

ماده ۳۹۶- از بین بردن تمام زبان سالم یا لال کردن انسان سالم یا ضربه مغزی و مانند آن دیه کامل دارد و بریدن تمام زبان لال ثلث دیه کامل خواهد بود.

ماده ۳۹۷- از بین بردن مقداری از زبان لال موجب دیه همان مقدار با رعایت نسبت به تمام زبان خواهد بود ولی دیه قسمتی از زبان سالم به نسبت از دست دادن قدرت ادای حروف خواهد بود.

ماده ۳۹۸- تعیین مقدار دیه جنایتی که بر زبان وارد شده و موجب از بین رفتن حروف نشود لکن باعث عیب گردد با تعیین حاکم خواهد بود.

ماده ۳۹۹- هرگاه مقداری از زبان را کسی قطع کند که باعث از بین رفتن قدرت ادای مقداری از حروف باشد و دیگری مقدار دیگر را که باعث از بین رفتن مقداری از باقی حروف گردد دیه به نسبت از بین رفتن قدرت ادای حروف می باشد.

ماده ۴۰۰- بریدن زبان کودک قبل از حد سخن گفتن موجب دیه کامل است.

ماده ۴۰۱- بریدن زبان کودکی که به حد سخن گفتن رسیده ولی سخن نمی گوید ثلث دیه دارد و اگر بعداً معلوم شود که زبان او سالم و قدرت تکلم داشته دیه کامل محسوب و بقیه از جانی گرفته می شود.

ماده ۴۰۲- هرگاه جنایتی موجب لال شدن گردد و

دیه کامل از جانی گرفته شود و دوباره زیان به حال او برگردد و سالم شود دیه مسترد خواهد شد.

### فصل هفتم - دیه دندان

ماده ۴۰۳ - از بین بردن تمام دندانهای بیست و هشتگانه دیه کامل دارد و به ترتیب زیر توزیع می شود:

۱ - هریک از دندانهای جلو که عبارتند از پیش و چهارتائی و نیش که از هر کدام دو عدد در بالا دو عدد در پائین می روید و جمعاً دوازده تا خواهد بود. پنجاه دینار و دیه مجموع آنها شصت دینار می شود.

۲ - هریک از دندانهای عقب که در چهار سمت پایانی از بالا و پائین در هر کدام یک ضاحک و سه ضرس قرار دارد و جمعاً شانزده تا خواهد بود بیست و پنج دینار و دیه مجموع آنها چهارصد دینار می شود.

ماده ۴۰۴ - دندانهای اضافی به هر نام که باشد و به هر طریقی که روئیده شود دیه ای ندارد و اگر در کندن آنها نقصی حاصل شود تعیین مقدار ارزش آن با قاضی است و اگر هیچگونه نقصی حاصل نشود ارزش نخواهد داشت ولی به نظر قاضی تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم

می شود.

ماده ۴۰۵ هرگاه دندانها از بیست و هشت تا کمتر باشد به همان نسبت از دیه کامل کاهش می باید خواه خلقتاً کمتر باشد یا در اثر عارضه ای کم شده باشد.

ماده ۴۰۶ - فرقی میان دندانهایی که دارای رنگهای گوناگون می باشد نیست و اگر دندانی در اثر جنایت سیاه شود و نیافتد دیه آن دو ثلث دیه همان دندان است که سالم باشد و دیه دندانی که قبلاً سیاه شده ثلث همان دندان سالم است.

ماده ۴۰۷ - شکاف (اشفاق) دندان که بدون کردن و از بین بردن آن باشد تعیین جریمه مالی آن با حاکم است.

ماده ۴۰۸ - شکستن آن مقدار از دندان که نمایان است با بقاء ریشه دیه کامل آن دندان را دارد و اگر بعد از شکستن مقدار مزبور کسی بقیه را از ریشه بکند جریمه آن با نظر حاکم تعیین می شود خواه کسی که بقیه را از ریشه کنده همان کسی باشد که مقدار نمایان دندان را شکسته یا دیگری.

ماده ۴۰۹ - کندن دندان شیری کودک که دیگر

به جای آن دندان نروید دیه کامل آنرا دارد و اگر بجای آن دندان بروید دیه هردندان شیری که کنده شد یک شتر می باشد.

ماده ۴۱۰- دندانی که کنده شود دیه کامل دارد گرچه همان را در محلس قرار دهند و دوباره مانند سابق شود.

ماده ۴۱۱- هرگاه دندان دیگری بجای دندان اصلی کنده شده فرار گیرد و مانند دندان اصلی شود کندن آن دیه کامل دارد.

### فصل هشتم - دیه گردن

ماده ۴۱۲- شکستن گردن بطوری که گردن کج شود دیه کامل دارد.

ماده ۴۱۳- جنایتی که موجب کج شدن گردن شود و همچنین جنایتی که مانع فروبردن غذا گردد جرمه آن با نظر حاکم تعیین می شود.

ماده ۴۱۴- هرگاه جنایتی که موجب کج شدن گردن و همچنین مانع فروبردن غذا شده اثر آن زایل گردد دیه ندارد فقط باید ارزش پرداخت شود گرچه بعد از برطرف

شدن اثر آن با دشواری بتواند گردن را مستقیم نگه بدارد یا غذا را فرو ببرد.

### فصل نهم - دیه فک

ماده ۴۱۵ - از بین بردن مجموع دو فک دیه کامل دارد و دیه هر کدام آنها پانصد دینار می باشد و از بین بردن مقداری از هریک موجب دیه مساحت همان مقدار است و دیه از بین بردن یک فک با مقداری از فک دیگر نصف دیه با احتساب دیه مساحت فک دیگر خواهد بود.

ماده ۴۱۶ - دیه فک مستقل از دیه دندان می باشد و اگر فک با دندان از بین برود دیه هریک جداگانه محسوب می گردد.

ماده ۴۱۷ - جنابینی که موجب نقص فک شود یا باعث دشواری و نقص جویدن گردد تعیین جرمه مالی آن با نظر حاکم است.

### فصل دهم - دیه دست و پا

ماده ۴۱۸ - از بین بردن مجموع دو دست تا مفصل

میچ دیه کامل دارد و دیه هر کدام از دست‌ها نصف دیه کامل است خواه مجنی علیه دارای دو دست باشد یا با یک دست و دست دیگر را خلقتاً یا در اثر سانحه‌ای از دست داده باشد.

ماده ۴۱۹- دیه قطع انگشتان هر دست تنها یا تا میچ پانصد دینار است.

ماده ۴۲۰- جریمه مالی بریدن کف دست که خلقتاً بدون انگشت بوده و یا در اثر سانحه‌ای بدون انگشت شده است با نظر حاکم تعیین می‌شود.

ماده ۴۲۱- دیه قطع دست تا آرنج پانصد دینار است خواه دارای کف باشد و خواه نباشد و همچنین دیه قطع دست تا شانه پانصد دینار است خواه آرنج داشته باشد خواه نداشته باشد.

ماده ۴۲۲- دیه دستی که دارای انگشت است اگر بیش از مفصل میچ قطع شود و یا بالاتر از آرنج قطع گردد پانصد دینار است با اضافه ارزش که با در نظر گرفتن مساحت تعیین می‌شود.

ماده ۴۲۳- کسی که از میچ یا آرنج یا شانه‌اش دو دست داشته باشد دیه دست اصلی پانصد دینار است

و نسبت به دست زائد قاضی به هر نحو که مصلحت بدانند نزاع را خاتمه می دهد.

تشخیص دست اصلی و زائد به نظر خبره خواهد بود.

ماده ۴۲۴- دیه ده انگشت دو دست و همچنین دیه ده انگشت دو پا دیه کامل خواهد بود، دیه هر انگشت عشر دیه کامل است.

ماده ۴۲۵- دیه هر انگشت به عدد بندهای آن انگشت تقسیم می شود و بریدن هر بندهای از انگشت های غیر شست ثلث دیه انگشت سالم و در شست نصف دیه شست سالم است.

ماده ۴۲۶- دیه انگشت زائد ثلث دیه انگشت اصلی است و دیه بندهای زائد ثلث دیه بند اصلی است.

ماده ۴۲۷- دیه فلج کردن هر انگشت دو ثلث دیه انگشت سالم است و دیه قطع انگشت فلج ثلث دیه انگشت سالم است.

ماده ۴۲۸- احکام مذکور در مواد این فصل در پا نیز جاری است.



## فصل یازدهم - دیه ناخن

ماده ۴۲۹ - کندن ناخن بطوری که دیگر نروید یا فاسد و سیاه بروید ده دینار و اگر سالم و سفید بروید پنج دینار است.

## فصل دوازدهم - دیه ستون فقرات

ماده ۴۳۰ - شکستن ستون فقرات دیه کامل دارد خواه اصلا درمان نشود یا بعد از علاج به صورت کمان و خمیدگی درآید یا آنکه بدون عصا نتواند راه برود یا توانائی جنسی او از بین برود یا مبتلا به سلس و ریزش ادرار گردد و نیز دیه جنایتی که باعث خمیدگی پشت شود با آنکه قدرت نشستن یا راه رفتن را سلب نماید دیه کامل خواهد بود.

ماده ۴۳۱ - هرگاه بعد از شکستن یا جنایت وارد نمودن برستون فقرات معالجه مؤثر شود و اثری از جنایت نماند جانی باید یکصد دینار بپردازد.

ماده ۴۳۲ - هرگاه شکستن ستون فقرات باعث فلج شدن هر دو پا شود برای شکستن دیه کامل و برای فلج دو پا دو ثلث دیه کامل منظور می گردد.

## فصل سیزدهم - دیه نخاع

ماده ۴۳۳ - قطع تمام نخاع دیه کامل دارد و قطع بعضی از آن به نسبت مساحت خواهد بود.

ماده ۴۳۴ - هرگاه قطع نخاع موجب عیب عضو دیگر شود اگر آن عضو دارای دیه معین باشد بر دیه کامل قطع نخاع افزوده می‌گردد و اگر آن عضو دارای دیه معین نباشد ارزش آن بر دیه کامل قطع نخاع افزوده خواهد شد.

## فصل چهاردهم - دیه بیضه

ماده ۴۳۵ - قطع دو بیضه دفعتاً دیه کامل و قطع بیضه چپ و دو ثلث دیه و قطع بیضه راست ثلث دیه دارد.

تبصره - فرقی در حکم مذکور بین جوان و پیر و کودک و بزرگ و عنین و سالم و مانند آن نیست.

ماده ۴۳۶ - دیه ورم کردن دو بیضه چهارصد دینار است و اگر تورم مانع راه رفتن مفید شود دیه آن هشتصد دینار خواهد بود.

## فصل پانزدهم - ديه دنده

ماده ۴۳۷ - ديه هريك از دنده‌هائي كه در پهلوئى  
چپ واقع شده و محيط به قلب مي باشد بيست و پنج  
دينار و ديه هريك از ساير دنده‌ها ده دينار است.

## فصل شانزدهم - ديه استخوان زيرگردن

ماده ۴۳۸ - شكستن مجموع دو استخوان ترقوه ديه  
كامل دارد و شكستن هر كدام از آنها كه درمان نشود يا با  
عيب درمان شود نصف ديه كامل است و اگر بخوبى  
درمان شود چهل دينار مي باشد.

## فصل هفدهم - ديه نشيمن‌گاه

ماده ۴۳۹ - شكستن استخوان نشيمن‌گاه (دنبالچه)  
كه موجب شود مجنى عليه قادر به ضبط مدفوع نباشد  
ديه كامل دارد و اگر قادر به ضبط مدفوع باشد و قادر به  
ضبط باد نباشد ارزش پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۴۰ - ضربه‌اى كه به حد فاصل بيضه‌ها و دبر  
واقع شود و موجب عدم ضبط ادرار يا مدفوع گردد ديه  
كامل دارد و همچنين اگر ضربه به محل ديگرى وارد آيد

که در اثر آن ضبط ادرار و مدفوع در اختیار مجنی علیه نباشد.

ماده ۴۴۱- از بین بردن بکارت دختر با انگشت که باعث شود او نتواند ادرار را ضبط کند علاوه بر دیه کامل زن، مهرالمثل نیز دارد.

### فصل هجدم - دیه استخوانها

ماده ۴۴۲- دیه شکستن استخوان هر عضوی که برای آن عضو دیه معینی است خمس آن می باشد و اگر معالجه شود و بدون عیب گردد دیه آن چهار پنجم دیه شکستن آن است و دیه کوبیدن آن ثلث دیه آن عضو و در صورت درمان بدون عیب چهار پنجم دیه خوردشدن استخوان می باشد.

ماده ۴۴۳- در جدا کردن استخوان از عضو بطوری که آن عضوی فائده گردد دو ثلث دیه همان عضو است و اگر بدون عیب درمان شود، دیه آن چهار پنجم دیه اصل جدا کردن می باشد.

## فصل نوزدهم - دیه عقل

ماده ۴۴۴ - هر جنایتی که موجب زوال عقل گردد دیه کامل دارد و اگر موجب نقصان آن شود ارش دارد.

ماده ۴۴۵ - از بین بردن عقل با کم کردن آن موجب قصاص نخواهد شد.

ماده ۴۴۶ - هرگاه در اثر جنایتی مانند ضربه مغزی و شکستن سر یا بریدن دست، عقل زائل شود برای هر کدام دیه جداگانه خواهد بود و تداخل نمی شود.

ماده ۴۴۷ - هرگاه در اثر جنایتی عقل زایل شود و دیه کامل از جانی دریافت شود و دوباره عقل برگردد دیه مسترد می شود و ارش پرداخت نخواهد شد.

ماده ۴۴۸ - مرجع تشخیص زوال عقل یا نقصان آن دو نفر خبره عادل می باشد و اگر در اثر اختلاف رأی خبرگان زوال یا نقصان عقل ثابت نشود قول جانی با سوگند مقدم است.

## فصل بیستم - دیه حس شنوائی

ماده ۴۴۹ - از بین بردن حس شنوائی مجموع دو گوش دیه کامل و از بین بردن حس شنوائی یک گوش

نصف دیه کامل دارد گرچه شنوائی یکی از آن دو قوی تر از دیگری باشد.

ماده ۴۵۰- هرگاه کسی فاقد حس شنوائی یکی از گوش‌ها باشد کر کردن گوش سالم او نصف دیه دارد.

ماده ۴۵۱- هرگاه معلوم باشد که حس شنوائی بر نمی‌گردد یا دو نفر عادل اهل خبره گواهی دهند که بر نمی‌گردد دیه مستمر می‌شود و اگر اهل خبره امید به برگشت آن را پس از گذشت مدت معینی داشته باشد و با گذشتن آن مدت شنوائی برنگردد به استقرار پیدا می‌کند و اگر شنوائی قبلی از دریافت دیه برگردد ارزش ثابت می‌شود و اگر بعد از دریافت آن برگردد دیه مستمر نمی‌شود و اگر مجنی علیه قبل از دریافت دیه بمیرد دیه ثابت خواهد بود.

ماده ۴۵۲- هرگاه با بریدن هر دو گوش شنوائی از بین برود دو دیه کامل لازم است و هرگاه با بریدن یک گوش حس شنوائی بطور کلی از بین برود یک دیه کامل و نصف دیه لازم می‌شود اگر با جنایت دیگری حس شنوائی از بین برود هم دیه جنایت لازم است و هم دیه شنوائی.

تبصره - هرگاه دو نفر عادل اهل خبره گواهی دهند که شنوایی از بین نرفته ولی در مجرای آن نقصی رخ داده که مانع شنوایی است همان دیه شنوایی ثابت است.

ماده ۴۵۳ - هرگاه کودکی که زبان باز نکرده در اثر کمرشدن نتواند سخن بگوید جانی علاوه بر دیه شنوایی به پرداخت ارش محکوم می شود.

ماده ۴۵۴ - هرگاه در اثر جنابتی حسن شنوایی و گویایی از بین برود دو دیه کامل دارد.

ماده ۴۵۵ - اگر کسی سبب پاره شدن پرده گوش دیگری شود محکوم به پرداخت ارش است.

ماده ۴۵۶ - در صورت اختلاف جانی و مجنی علیه هرگاه با نظر خبره معتمد موضوع روشن نشود مورد از باب لوث است و مجنی علیه با قسامه دیه را دریافت خواهد کرد.

### فصل بیست و یکم - دیه بینائی

ماده ۴۵۷ - از بین بردن بینائی هر دو چشم دیه کامل دارد و از بین بردن بینائی یک چشم نصف دیه کامل

دارد.

تبصره - فرقی در حکم مذکور بین چشم تیزبین یا لوج یا شب‌کور و مانند آن نمی‌باشد.

ماده ۴۵۸ - هرگاه با کندن حدقه چشم، بینائی از بین برود دیه آن بیش از دیه کندن حدقه نخواهد بود و اگر در اثر جنایت دیگر مانند شکستن سر، بینائی از بین برود هم دیه جنایت یا ارش آن لازم است و هم دیه بینائی.

ماده ۴۵۹ - در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه یا گواهی دو مرد خبره عادل یا یک خبره مرد و دو زن خبره عادل به اینکه بینائی از بین رفته و دیگر بر نمی‌گردد یا اینکه بگویند امید به برگشت آن هست ولی مدت آن را تعیین نکنند دیه ثابت می‌شود و همچنین اگر برای برگشت آن مدت متعارفی تعیین نمایند و آن مدت سپری شود و بینائی برنگردد دیه ثابت خواهد بود.

و هرگاه مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت تعیین شده بمیرد دیه استقرار می‌یابد و همچنین اگر دیگری حدقه او را بکند دیه بینائی برجانی اول ثابت خواهد



بود.

و هرگاه بینائی برگردد و شخص دیگری آن چشم را بکند، برجانی اول فقط ارزش لازم می باشد.

ماده ۴۶۰ - هرگاه مجنی علیه مدعی شود که بینائی هر دو چشم یا یک چشم او کم شده به ترتیب با آزمایش و سنجش با همسالان یا با مقایسه با چشم دیگرش به نسبت تفاوت دیه پرداخت می شود و در صورتی که از طریق آزمایش علم حاصل نشود از طریق قسامه اقدام می شود.

ماده ۴۶۱ - هرگاه مجنی علیه ادعا کند که بینائی او زائل شده و شهادتی از متخصصان در بین نباشد حاکم او را با قسامه سوگند می دهد و به نفع او حکم صادر می کند.

تبصره - قسامه برای کوری دو چشم شش قسم و برای کوری یک چشم سه قسم و برای کم شدن بینائی به نسبت کم شدن آن می باشد اعم از اینکه مدعی به تنهایی قسم یاد کند یا با افراد دیگر.

## فصل بیست و دوم - دیه حس بویائی

**ماده ۴۶۲-** از بین بردن حس بویائی هر دو مجرای بینی دیه کامل دارد و در صورت از بین بردن بویائی یک مجری نصف دیه است و قاضی در مورد اخیر قبل از صدور حکم باید به طرفین تکلیف صلح بشماید.

**ماده ۴۶۳-** در صورت اختلاف بین جانی و مجنی علیه هرگاه با آزمایش یا با مراجعه به دو متخصص عادل از بین رفتن حس بویائی یا کم شدن آن ثابت نشود با قسامه (طبق تبصره ماده ۴۶۱) به نفع مدعی حکم می شود.

**ماده ۴۶۴-** هرگاه حس بویائی قبل از پرداخت دیه برگردد ارزش آن پرداخت خواهد شد و اگر بعد از آن برگردد باید مصالحه نمایند و اگر مجنی علیه قبل از سپری شدن مدت انتظار برگشت بویائی بمبرد دیه ثابت می شود.

**ماده ۴۶۵-** هرگاه در اثر بریدن بینی حس بویائی از بین برود دو دیه لازم می شود و اگر در اثر جنایت دیگر بویائی از بین رفت دیه جنایت بردیه بویائی افزوده می شود و اگر آن جنایت دیه معین نداشته باشد ارزش آن

بر دیه بویائی اضافه خواهد شد.

### فصل بیست و سوم - دیه چشائی

ماده ۴۶۶ - از بین بردن حسن چشائی موجب ارش است.

ماده ۴۶۷ - هرگاه با بریدن زبان حسن چشائی از بین برود بیش از دیه زبان نخواهد بود و اگر با جنایت دیگری حسن چشائی از بین برود دیه یا ارش آن جنایت بر ارش حسن چشائی افزوده می‌گردد.

ماده ۴۶۸ - در صورتی که حسن چشائی برگردد ارش مسترد می‌شود.

ماده ۴۶۹ - اگر با مراجعه به دو نفر کارشناس عادل مقدار جنایت روشن شود طبق آن عمل می‌شود و گرنه در صورت لوٹ، با قسامه مدعی حسب مورد حکم به نفع او صادر خواهد شد.

### فصل بیست و چهارم - دیه صوت و گویایی

ماده ۴۷۰ - از بین بردن صوت شخص بطور کامل که نتواند صدایش را آشکار کند دیه کامل دارد گرچه بتواند

با اخفات و آهسته صدایش را برساند.

ماده ۴۷۱- از بین بردن گویائی بطور کامل که نتواند اصلاً سخن بگوید نیز دیه کامل دارد.

ماده ۴۷۲- در جنایتی که موجب نقصان صوت شود ارش است.

ماده ۴۷۳- ارش جنایتی که باعث از بین رفتن صوت نسبت به بعضی از حروف شود باید با مصالحه معلوم گردد.

### فصل بیست و پنجم - دیه زوال منافع

ماده ۴۷۴- جنایتی که موجب سلس و ریزش ادرار شود به ترتیب زیر ارش دارد:

الف - در صورت دوام آن در کلیه ایام تا پایان هرروز دیه کامل دارد.

ب - در صورت دوام آن در کلبه روزها تا نیمی از هرروز دو ثلث دبه دارد.

ج - در صورت دوام آن در کلیه روزها تا هنگام برآمدن روز ثلث دیه دارد.

تبصره - هرگاه سلس و ریزش ادرار در بعضی از

روزها بود و بعداً خوب شود جریمه آن با نظر حاکم تعیین می شود.

ماده ۴۷۵- اعمال ارتكابی زیر باعث ارش است:

الف - باعث از بین رفتن انزال شود.

ب - قدرت تولید مثل و بارداری را از بین ببرد.

ج - لذت مقاربت را از بین ببرد.

ماده ۴۷۶- جنابینی که باعث از بین رفتن توان

مقاربت بطور کامل شود دیه کامل دارد.

ماده ۴۷۷- در هر جنابینی که موجب زوال یا نقص

بعضی از منافع گردد مانند خواب - لمس یا موجب

پدید آمدن بعضی از بیماریها شود و دیه آن معین نشده

باشد ارش تعیین می شود.

ماده ۴۷۸- هرگاه آلت رجولیت مرد از محل

ختنه گاه و یا بیشتر قطع شود دیه کامل دارد و کمتر از

ختنه گاه به نسبت مساحت ختنه گاه احتساب می گردد و

به همان نسبت از دیه پرداخت خواهد شد.

ماده ۴۷۹- هرگاه آلت زنانه کلاً قطع شود دیه کامل

دارد و هرگاه یک طرف آن قطع شود نصف دیه دارد.

## باب دهم - دیه جراحات

فصل اول - دیه جراحی سر و صورت

ماده ۴۸۰ - دیه جراحی سر و صورت به ترتیب زیر است:

۱- حارصه: خراش پوست بدون آنکه خون جاری شود - یک شتر.

۲- دامیه: خراشی که از پوست بگذرد و مقدار اندکی وارد گوشت شود و همراه با جریان خون باشد کم یا زیاد - دو شتر.

۳- متلاحمه: جراحی که موجب بریدگی عمیق گوشت شود لکن به پوست نازک روی استخوان نرسد - سه شتر.

۴- سمحاق: جراحی که از گوشت بگذرد و به پوست نازک روی استخوان برسد - چهار شتر.

۵- موضعه: جراحی که از گوشت بگذرد و پوست

نازک استخوان را کنار زده و استخوان را آشکار کرده - پنج شتر.

۶- هاشمه: عملی که استخوان را بشکند گرچه جراحی را تولید نکرده باشد - ده شتر.

۷- منقله: جراحی که درمان آن جز با جابجا کردن استخوان میسر نباشد - پانزده شتر.

۸- مامومه: جراحی که به کیسه مغز برسد ثلث دیه کامل و یا ۳۳ شتر دیه دارد.

۹- دامغه: جراحی که کیسه مغز را پاره کند غیر از ثلث دیه کامل ارش بر او افزوده می گردد.

تبصره - دیه جراحات گوش و بینی و لب در حکم جراحات سر و صورت می باشد.

ماده ۴۸۱- هرگاه یکی از جراحتهای مذکور در بندهای ۱ تا ۵ در غیر سر و صورت واقع شود در صورتی که آن عضو دارای دیه معین باشد باید نسبت دیه آن را با دیه کامل سنجید آنگاه به مقدار همان نسبت دیه جراحتهای فوق را که در غیر سر و صورت واقع می شود تعیین گردد و در صورتی که آن عضو دارای دیه معین نباشد دادن ارش لازم است.

تبصره - جراحات وارده به گردن در حکم جراحات

بدن می باشد.

**فصل دوم - دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می شود.**

**ماده ۴۸۲ -** دیه جراحی که به درون بدن انسان وارد می شود به ترتیب زیر است:

**الف -** جائفه (جراحی که با هر وسیله و از هر جهت به شکم یا سینه یا پشت و یا پهلوئی انسان وارد شود ثلث دیه کامل است.

**ب -** هرگاه وسیله ای از یک طرف بدن فرو رفته و از طرف دیگر بیرون آمده باشد دو ثلث دیه کامل دارد.

**تبصره -** وسیله واردکننده جراحی اعم از سلاح سرد و گرم است.

**فصل سوم - دیه جراحی که در اعضاء انسان فرو می رود.**

**ماده ۴۸۳ -** هرگاه نیزه یا گلوله یا مانند آن در دست یا پا فرو رود در صورتی که مجنی علیه مرد باشد دیه آن یکصد دینار و در صورتی که زن باشد دادن ارش لازم است.



## باب یازدهم - دیه جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست یا تورم می شود.

ماده ۴۸۴ - دیه ضربتی که در اثر آن رنگ پوست متغیر گردد به فرار زیر است:

الف - سیاه شدن صورت بدون جراحی و شکستگی شش دینار.

ب - کبود شدن صورت سه دینار.

ج - سرخ شدن صورت یک دینار و نیم.

د - در سایر اعضاء بدن در صورت سیاه شدن سه دینار و در صورت کبود شدن یک دینار و نیم و در صورت سرخ شدن سه ربع دینار است.

تبصره ۱ - فرقی در حکم مذکور بین زن و مرد و کوچک و بزرگ نیست و همچنین فرقی میان تغییر رنگ تمام صورت یا قسمتی از آن و نیز فرقی بین آنکه اثر

جنایت مدتی بماند یا زائل گردد نمی باشد.

تبصره ۲- جنایتی که باعث تغییر رنگ پوست سر شود دادن ارش لازم است.

ماده ۴۸۵- جنایتی که موجب تورم شود دادن ارش لازم است و اگر موجب تورم و تغییر رنگ شود ارش آن بر دیه که قبلاً بیان شد افزوده می شود.

ماده ۴۸۶- دیه فلج کردن هر عضوی که دیه معین دارد دو ثلث دیه همان عضو است و دیه قطع کردن عضو فلج ثلث دیه همان عضو است.

## باب دوازدهم - دیه سقط جنین

ماده ۴۸۷ - دیه سقط جنین به ترتیب زیر است:

- ۱ - دیه نطفه که در رحم مستقر شده بیست دینار.
  - ۲ - دیه علقه که خون بسته است چهل دینار.
  - ۳ - دیه مضغه که بصورت گوشت درآمده است شصت دینار.
  - ۴ - دیه جنین در مرحله‌ای که به صورت استخوان درآمده و هنوز گوشت نروئیده است هشتاد دینار.
  - ۵ - دیه جنین که گوشت و استخوان بندی آن تمام شده و هنوز روح در آن پیدا نشده یکصد دینار.
- تبصره - در مراحل فوق هیچ فرقی بین دختر و پسر نمی‌باشد.
- ۶ - دیه جنین که روح در آن پیدا شده است اگر پسر باشد دیه کامل و اگر دختر باشد نصف دیه کامل و اگر مشتبّه باشد سه رُبع دیه کامل خواهد بود.

ماده ۴۸۸- هرگاه در اثر کشتن مادر، جنین بمیرد و یا سقط شود دیه جنین در هر مرحله‌ای که باشد باید بر دیه مادر افزوده شود.

ماده ۴۸۹- هرگاه زنی جنین خود را سقط کند دیه آن را در هر مرحله‌ای که باشد باید بپردازد و خود از آن دیه سهمی نمی‌برد.

ماده ۴۹۰- هرگاه چند جنین در یک رحم باشند بعدد هریک از آنها دبه جداگانه خواهد بود.

ماده ۴۹۱- دیه اعضاء جنین و جراحات آن به نسبت دیه همان جنین است.

ماده ۴۹۲- دیه سقط جنین در موارد عمد و شبه عمد برعهده جانی است و در موارد خطای محض برعاقله اوست خواه روح پیدا کرده باشد و خواه نکرده باشد.

ماده ۴۹۳- اگر در اثر جنایت چیزی از زن ساقط شود که منشاء انسان بودن آن طبق نظر پزشک متخصص ثابت نباشد دیه و ارش ندارد لکن اگر در اثر آن صدمه‌ای بر مادر وارد شده باشد برحسب مورد جانی محکوم به پرداخت دیه یا ارش خواهد بود.

## باب سیزدهم - دیه جنایتی که بر مرده واقع می شود

ماده ۴۹۲ - دیه جنایتی که بر مرده ملمان واقع می شود به ترتیب زیر است:

الف - بریدن سر یکصد دینار.

ب - بریدن هر دو دست یا هر دو پا یکصد دینار و بریدن یک دست یا یک پا پنجاه دینار و بریدن یک انگشت از دست یا یک انگشت از پا ده دینار و قطع یا نقص سایر اعضاء و جوارح به همین نسبت ملحوظ می گردد.

تبصره - دیه مذکور در این ماده به عنوان میراث به ورثه نمی رسد بلکه مال خود میت محسوب شده و بدهی او از آن پرداخت می گردد و در راههای خیر صرف می شود.

ماده ۴۹۵- در کلیه مواردی که به موجب مقررات این قانون ارزش منظور گردیده با در نظر گرفتن دیه کامله انسان و نوع و کیفیت جنایت میزان خسارت وارده طبق نظر کارشناس تعیین می شود.

ماده ۴۹۶- در این قانون مواردی از دیات که دیه بر حسب دینار یا شتر تعیین شده است شتر و دینار موضوعیت ندارد و منظور نسبت مشخص از دیه کامله است و جانی در انتخاب نوع آن مخیر می باشد.

ماده ۴۹۷- کلیه قوانینی که با این قانون مغایر باشند ملغی است.

موضوع مجازات اسلامی مشتمل بر چهارصد و نود و هفت ماده و یکصد و سه تبصره که طبق اصل هشتماد و پنجم قانون اساسی در جلسه ی روز سه شنبه هشتم مردادماه یکهزار و سیصد و هفتاد کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی به تصویب رسیده و در جلسه ی علنی روز سه شنبه مورخ هجدهم دی ماه یکهزار و سیصد و شصت و نه با پنج سال مدت اجرای آزمایشی آن موافقت گردیده و ماده ۵ آن مورد اختلاف مجلس و شورای نگهبان قرار گرفته، در اجرای

اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی در جلسه ی روز پنجشنبه مورخ هفتم آذرماه یکهزار و سیصد و هفتاد مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی و ماده ۵ لایحه ی فوق الذکر عیناً به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است.

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام

اکبر هاشمی رفسنجانی

## قانون تعزیرات

ماده ۱- هرکس با دول خارجی یا مأمورین آنها برای عداوت و جنگ با دولت جمهوری اسلامی ایران اسباب چینی کند یا به اسباب چینی داخل شود که عادتاً منجر به جنگ با دولت جمهوری اسلامی ایران می گردد، محارب محسوب می شود. اما اگر اسباب چینی به صورتی باشد که عادتاً منجر به جنگ نشود ولی سبب زیان دولت جمهوری اسلامی ایران گردد، به عنوان تعزیر از یک تا ده سال زندان محکوم می شود.

ماده ۲- هرکس وسایل ورود دشمنان مملکت را به داخل خاک ایران یا متصرفات آن فراهم کند، و با آنها همکاری نماید یا آنکه شهر یا قلعه یا استحکامات یا سربازخانه یا مواضع نظامی یا بندر یا مخزن یا قورخانه یا کشتی یا هواپیما و مانند آنها را که متعلق به دولت باشد، به تصرف دشمن بدهد یا درآورد یا اینکه برای



دشمن مملکت قشون یا امداد نقدی یا جنسی یا مهمات یا اسلحه یا موجبات موفقیت دشمن را اعم از اسباب بری یا بحری یا هوایی برای استعمال در داخله مملکت فراهم کند و یا هر نحو حیل و دسیه برای همراهی با دشمن نماید، محارب محسوب می شود.

**ماده ۳-** هرگاه کسی با تبعه دولتی که طرف خصومت با دولت جمهوری اسلامی ایران است مکاتبه یا مخابره بنماید و آن مکاتبه یا مخابره متضمن هیچ یک از جنایات مذکوره در ماده ۲ نبوده باشد ولی می داند برای دشمن متضمن تعلیمات و فوائدی است که برای امور نظامی یا سیاسی دولت جمهوری اسلامی ایران مضر است، جزای او از یک الی پنج سال حبس است.

**ماده ۴-** هر یک از مستخدمین ادارات یا مأمورین دولتی یا سایر اشخاصی که به مناسبت مأموریت یا جهت رسمی دیگری از اسرار مذاکرات یا مراسلات سری دولت یا تصمیمات دولت راجع به امور نظامی از قبیل حرکت قشون دولتی مطلع شود و اسرار مزبور را بدون اجازه دولت عمداً به مأمورین دولت متخاصم

بلاواسطه یا مع الواسطه ابراز نماید در حکم محارب است و در صورتی که به دولت غیرمتخاصم بدهد به حبس از سه سال تا ده سال محکوم می شود.

**ماده ۵-** هرکس که برحسب وظایف رسمی خود، مأمور به حفظ نقشه‌ها از قبیل نقشه و کروکی استحکامات یا اسلحه خانه و انبار مهمات یا بنادر و یا اسکله‌های دولتی یا پایگاهها و سربازخانه‌ها یا نقشه حرکات جنگی بوده و آنها را کلاً یا بعضاً بلاواسطه یا مع الواسطه به دولت متخاصم تسلیم نماید در حکم محارب است و اگر به دولت غیرمتخاصم بدهد به حبس از دو سال تا شش سال محکوم خواهد شد.

**ماده ۶-** هرکس در حال جنگ به قصد کمک به دشمن جاسوسان یا سربازان دولت خصم را که مأمور نفیث بوده‌اند شناخته و مخفی نماید یا سبب اخفای آنان بشود در حکم محارب است و در صورتی که جاسوس اجنبی را شناخته و مخفی نماید یا سبب اخفای او شود ولی در حال جنگ یا به قصد کمک به دشمن نباشد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۷- هرکس که نقشه‌ها یا اسراری را که راجع به سیاست داخلی یا خارجی مملکت است به هر نحو به کسی که صلاحیت اطلاع بر آن را ندارد بدهد یا آنها را به نحوی از نقشه‌ها یا اسرار مزبور مطلع سازد یا بطور کلی مرتکب عملی شود که متضمن قسمتی از جاسوسی باشد نظر به کیفیات جرم به یک تا ده سال حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۸- مجازات مقرر در ماده قبل شامل کسانی نیز خواهد شد که جرم جاسوسی را به نفع یک دولت بیگانه و به ضرر دولت بیگانه دیگر در خاک ایران مرتکب شوند.

ماده ۹- هرکسی که به قصد سرقت یا برداشتن نقشه یا کسب اطلاع از اسرار سیاسی یا نظامی خواه علناً خواه منکراً به مواضع مربوط داخل شود و همچنین اشخاصی که بدون اجازه مأمورین نظامی در حال نقشه برداری یا عکس اندازی از فلاع نظامی دستگیر شوند محکوم به شش ماه الی شش سال حبس خواهند بود.

## در جرائم برضد امنیت داخلی مملکت

ماده ۱۰ - هرکس مردم را به قصد برهم زدن امنیت به جنگ و کشتار یا یکدیگر اغوا و تحریک کند که موجب قتل ولو در بعضی از نواحی گردد، یا باعث نهب و غارت شود، در حکم محارب است.

ماده ۱۱ - هرگاه ثابت شود که گروهی در خفا برای برهم زدن امنیت کشور دسته بندی و سازماندهی نموده و تصمیم گرفته اند ولی قصد براندازی نداشته باشند، به حبس از یکسال تا ده سال محکوم خواهند شد.

ماده ۱۲ - هرکس عمداً و یا قصد سوء و خیانت انبار مهمات و اسلحه یا کشتی و هواپیما و امثال آنها یا مواضع و مراکز مهم نظامی و دولتی یا مراکز محتوی اسناد یا دفاتر دولتی را بسوزاند یا خراب نماید، در صورتی که به قصد براندازی حکومت و فساد باشد در حکم محارب است و در غیر این صورت به حبس از سه تا پانزده سال محکوم می شود و اگر مالی از اموال دولتی را غیر از آنچه که فوقاً ذکر شده است، بسوزاند یا خراب نماید محکوم به سه تا ده سال حبس خواهد شد.

تبصره - در جمیع صور علاوه بر مجازاتهای مقرره مستخلف محکوم بسه پرداخت خسارت وارده نیز می باشد.

ماده ۱۳ - هرکس داخل دستجات مفسدین بوده بدون اینکه در آن دستجات ریاست یا شغلی داشته باشد به مجرد اخطار مقامات مسئول یا قبل از آن از دستجات مزبور خارج شود و یا اینکه بعد از اخطار حکومت در خارج از محل اجتماع مفسدین بدون مقاومت تسلیم شود مجازات مفسدین را نخواهد داشت و اگر شخصاً مرتکب جرم دیگری شده باشد، فقط مجازات آن جرم به او داده می شود.

### در سوء قصد و توهین به مقامات سیاسی

ماده ۱۴ - هرکس با نیت فساد و مقابله با حکومت، به جان رهبر یا رئیس جمهور سوء قصد نماید و پس از شروع به عملی که خارج از اراده مرتکب است، بلا اثر بماند، در حکم محارب است.

ماده ۱۵- هرکس علناً نسبت به رئیس مملکت خارجی یا نماینده سیاسی یک مملکت خارجی در ایران توهین نماید به سه ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد مشروط به اینکه در آن مملکت نیز در موارد مذکور نسبت به ایران معامله متقابله بشود، در مورد این فقره تعقیب منوط به تقاضای دولت خارجی یا نماینده سیاسی است و در صورت استرداد تقاضا، تعقیب جزائی نیز موقوف خواهد شد.

## جرایم برضد آسایش عمومی

### سکه قلب

ماده ۱۶- هرکس شبیه هر نوع مسکوک طلا یا نقره داخله یا خارج از قبیل سکه بهار آزادی، سکه های حکومت های قبلی ایران، لیره، دلار و نظائر آن را که مورد معامله واقع می شود، بسازد یا عالماً عامداً داخل مملکت نماید یا ترویج سکه قلب نماید، به حبس از سه

تا ده سال محکوم می شود.

**ماده ۱۷-** هرکس به قصد استفساده نامشروع به هر وسیله از قبیل تراشیدن، بریدن و نظایر آن از مقدار طلا یا نقره مسکوکات ایرانی یا خارجی بکاهد و نیز هرکس عالماً، عامداً در ترویج این قبیل مسکوکات شرکت و یا آن را داخل کشور نماید، به حبس از یک تا سه سال محکوم می شود و اموالی که از این طریق تحصیل نموده به نفع دولت ضبط خواهد شد.

**ماده ۱۸-** هرکس شبیه مسکوکات رایج داخلی یا خارجی غیر از طلا و نقره را بسازد یا عالماً عامداً در ترویج آنها شرکت و یا داخل مملکت نماید به حبس از یک سال تا سه سال محکوم می شود و اموالی که از این طریق بدست آورده به نفع دولت ضبط خواهد شد.

**ماده ۱۹-** هرگاه اشخاصی که مرتکب جرائم مذکور در مواد ۴۸ و ۴۹ می شوند قبل از کشف قضیه مأمورین تعقیب را از ارتکاب جرم مطلع نموده یا در ضمن تعقیب به واسطه اقرار خود موجبات تسهیل تعقیب سایرین را فراهم آورند و یا مأمورین دولت را به نحو مؤثری در کشف جرم کمک و راهنمایی کنند، بنا بر

پیشنهاد دادستان مربوط از مجازات او تخفیف یا از مجازات معاف خواهند شد.

## در جعل و تزویر

ماده ۲۰- جعل و تزویر عبارتست از:

ساختن نوشته یا سند یا چیز دیگری برخلاف حقیقت یا ساختن مهر یا امضای اشخاص رسمی یا غیررسمی یا به قصد تقلب خراشیدن یا تراشیدن یا قلم بردن یا الحاق یا محو یا اثبات یا سیاه کردن یا تقدیم یا تأخیر تاریخ سند نسبت به تاریخ حقیقی یا الصاق متقلبانه نوشته‌ای بنوشته دیگری یا بکاربردن مهر دیگری بدون اجازه صاحب آن و نظایر آن.

ماده ۲۱- هرکس یکی از اشیاء ذیل را جعل کند اعم

از اینکه بالمباشره باشد یا به واسطه یا با علم به جعل یا تزویر استعمال کند یا داخل مملکت نماید علاوه بر جبران خسارات وارده به حبس از یک تا ده سال محکوم خواهد شد و اشیاء مزبور از این قرار است:



۱- امضاء یا مهر یا فرمان یا دستخط رهبر.

۲- امضاء یا مهر یا دستخط رئیس جمهور.

۳- احکام رئیس مجلس شورای اسلامی یا رئیس دولت یا وزراء یا مهر و امضای آنان.

۴- مهر ریاست جمهوری یا مجلس شورای اسلامی یا نخست وزیر یا شورای عالی قضائی.

۵- مهر یا امضاء نمایندگان مجلس شورای اسلامی از حیث مقام رسمی آنان.

۶- مهر یا امضاء یکی از رؤسا یا کارمندان و مسئولین دولتی از حیث مقام رسمی ایشان.

۷- مهر یا علامت یکی از ادارات دولتی یا نهادهای قانونی.

۸- اسناد یا حوالجات صادره از خزانه دولتی.

۹- منگنه یا علامتی که برای تعیین عیار طلا یا نقره بکار می رود.

۱۰- اسکناس رایج داخلی یا خارجی (به شرط معامله متقابل) یا اسناد بانکی نظیر برانهای قبول شده از طرف بانکها یا چکهای صادره از طرف بانکها و سایر اسناد تعهد آور بانکی.

ماده ۲۲- هرکس مهر یا منگنه یا علامت یکی از ادارات اجتماعی مانند شهرداریها با شرکتهائی که مطابق قانون تشکیل شده است، یا یکی از تجارتخانهها را جعل کند یا با علم به جعل استعمال نماید علاوه بر جبران خسارات وارده به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۲۳- هرکس مهر یا تمبر یا علامت ادارات یا شرکتهای یا تجارتخانههای مذکور در ماده قبل را برخلاف ترتیب بدست آورده و بطریقی که به حقوق و منافع آنها ضرر وارد آورد استعمال کرده یا سبب استعمال آن گردد علاوه بر جبران خسارات وارده جزای او از دو ماه تا دو سال حبس خواهد بود.

ماده ۲۴- اشخاصی که مرتکب جرائم مذکور در مواد سابقه شده‌اند هرگاه قبل از تعقیب به دولت اطلاع دهند و سایر مرتکبین را در صورت بودن معرفی کنند یا بعد از تعقیب وسایل دستگیری آنها را فراهم نمایند از مجازات معاف خواهند گردید.

ماده ۲۵- هر یک از کارمندان و مسئولان دولتی که در حین اجرای وظیفه خود در احکام و تقریرات و

نوشتجات و اسناد و سجلات و دفاتر و غیر آنها از نوشتجات و اوراق رسمی تزویر کند اعم از اینکه امضاء یا مهری را ساخته یا امضاء یا مهر یا خطوط را تحریف کرده یا کلمه‌ای الحاق کند، یا اسامی اشخاص را تغییر دهد علاوه بر مجازاتهای اداری و جبران خسارات وارده محکوم به حبس از یک الی پنج سال خواهد بود.

ماده ۲۶- اشخاصی که کارمند یا مسئول دولتی نیستند، هرگاه مرتکب یکی از جرائم مذکور در ماده قبل شوند علاوه بر جبران خسارات وارده مجازات آنها حبس از شش ماه تا سه سال خواهد بود.

ماده ۲۷- هر یک از مستخدمین و کارکنان ادارات و محاکم دادگستری که در تحریر نوشتجات و قراردادهای راجعه به وظائفشان مرتکب جعل و تزویر شوند، اعم از اینکه موضوع یا مضمون آن را تغییر دهند یا گفته و نوشته یکی از مقامات رسمی یا تشریفات یکی از طرفین را تحریف کنند یا امر باطلی را صحیح یا صحیحی را باطل یا چیزی را که بدان اقرار نشده است اقرار جلوه دهند علاوه بر مجازاتهای اداری و جبران خسارات وارده، محکوم به حبس از یک الی ده سال خواهند شد.

**ماده ۲۸-** هرکس اوراق معمول مذکور در مواد ۱۶ و ۱۸ را با علم به جعل و تزویر مورد استفاده قرار دهد علاوه بر جبران خسارات وارده محکوم به حبس از شش ماه الی سه سال خواهد شد.

**ماده ۲۹-** هرکس به یکی از طرق مذکور در اسناد یا نوشتهجات غیررسمی جعل با تزویر کند یا با علم به تزویر مورد استفاده قرار دهد، علاوه بر جبران خسارات وارده تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.

**ماده ۳۰-** هرکس شخصاً یا به توسط دیگری برای معافیت خود یا شخص دیگر از خدمت دولت یا برای تقدیم به دادگاه تصدیقنامه به اسم طبیب یا جراح جعل کند، به حبس از شش ماه تا یکسال محکوم خواهد شد.

**ماده ۳۱-** طبیب یا جراح هرگاه تصدیقنامه برخلاف واقع درباره شخصی برای معافیت از خدمت در ادارات رسمی یا نظام وظیفه با برای تقدیم به محاکم بدهد به شش ماه تا دو سال حبس محکوم خواهد شد.

**ماده ۳۲-** برای سایر تصدیقنامه های خلاف واقع که موجب ضرر شخص ثالثی بوده یا آنکه خسارات بر خزانه دولت وارد آورد، علاوه بر پرداخت خسارات

وارده تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.

## در محو یا شکستن مهر و سرقت

### نوشتجات از اماکن دولتی

**ماده ۳۳-** هرگاه محلی یا چیزی برحسب امر مقامات صالحه رسمی مهر شده باشد و کسی عمداً مهر مزبور را بشکند یا محو نماید مرتکب به حبس از سه ماه تا دو سال محکوم خواهد شد. در صورتی که مستحفظ مرتکب شده باشد به حبس از یکسال تا دو سال محکوم می شود و اگر ارتکاب به واسطه اهمال مستحفظ واقع گردد به حداکثر تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.

**ماده ۳۴-** هرگاه بعضی یا کل نوشتجات یا اسناد یا اوراق یا دفاتر یا مطالبی که در دفاتر ثبت و ضبط دولتی مندرج یا در اماکن دولتی محفوظ یا نزد اشخاصی که رسماً مأمور حفظ آنها هستند سپرده شده، ربوده یا تخریب یا معدوم شود دفتردار و مباشر ثبت و ضبط

اسناد مذکوره و سایر اشخاصی که به واسطه اهمال آنها جرم مذکور وقوع یافته، به حبس از شش ماه الی دو سال محکوم خواهند شد.

**ماده ۳۵-** مرتکبین هر یک از انواع و اقسام جرم‌های مشروح در ماده فوق محکوم به حبس از سه الی شش سال خواهند گردید و اگر خود امانت‌دار یا مستحفظ مرتکب یکی از جنایات فوق‌الذکر شود محکوم به سه الی ده سال حبس خواهد شد.

**ماده ۳۶-** در صورتی که مرتکب عنفاً مهر را محو نموده یا بشکند یا نوشتجات و اسناد را برباید یا معدوم کند حسب مورد محکوم به حد اکثر مجازاتهای مقرر در مواد قبل خواهد شد و این مجازات مانع از اجرای مجازات جرائسی که از قهر و تشدد حاصل شده نخواهد بود.

### در فرار محبوسین قانونی و اخفاء مقصودین

**ماده ۳۷-** محبوسی که از محبس فرار نموده برای

همین اقدام محکوم به ۷۴ ضربه شلاق می شود. و اگر برای فرار درب محبس را شکسته یا محبس را خراب کرده یا اعمال قوه نموده ضعف مجازات مزبور درباره او مجری خواهد شد.

**ماده ۳۸- هرگاه کسی به واسطه اتهام به جرم بموجب امر مقامی که قانوناً صلاحیت دارد دستگیر و یا به حکم محکمه توقیف و با محکوم به حبس یا جزائی دیگر شده باشد و به واسطه اهمال و مسامحه مأموری که وظیفه حفظ یا ملازمت و مراقبت او را داشته فرار نماید در صورتی که شخص فراری محکوم یا متهم به جرمی که در صلاحیت دادگاههای کیفری یک باشد مأمور مذکور به سه ماه تا دو سال حبس و الا به مجازات تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.**

**ماده ۳۹- هرگاه کسی که مأمور حفظ یا مراقبت یا ملازمت محبوس یا توقیف شده ای باشد یا او مساعدت در فرار نماید و یا برای او راه فرار تحصیل کند و یا با او برای فرار تبانی و مواضعه نماید مأمور مزبور به ترتیب ذیل مجازات خواهد شد:**

هرگاه محبوس یا توقیف شده متهم به جرمی باشد

که مجازات آن اعدام یا رجم یا صلب است و یا به یکی از این مجازاتها محکوم شده باشد به سه تا ده سال حبس و اگر محکوم به حبس از ده سال به بالا یا متهم به جرمی که مجازات آن حبس از ده سال به بالاست باشد، به یک تا پنج سال حبس و در سایر موارد به ششماه تا سه سال حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۴۰ - هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی که در حدود قانون مأمور دستگیری کسی بوده و در اجرای عملیاتی که برای دستگیری او لازم بوده مسامحه و اهمال کرده باشد، به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد و در صورتی که مسامحه و اهمال به قصد مساعدت در فرار باشد به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم می شود.

ماده ۴۱ - هر کس از افراد مردم عامداً موجبات فرار اشخاصی را که قانوناً محبوس یا دستگیر شده اند فراهم آورد بطریق ذیل مجازات خواهد شد:

هرگاه محبوس محکوم به اعدام یا حبس دائم یا رجم یا صلب بوده مجازات او یک تا سه سال و اگر محبوس متهم به جرمی بوده که مجازات آن اعدام یا رجم یا



صلب است مجازات از شش ماه تا دو سال حبس و در سایر موارد و احوال مجازات او سه ماه تا یک سال حبس خواهد بود.

**ماده ۴۲-** هرکس شخصی را که قانوناً دستگیر شده و فرار کرده یا کسی را که متهم است به ارتکاب جرمی و قانوناً امر به دستگیری او شده است مخفی کند یا وسائل فرار او را فراهم کند به طریق ذیل مجازات خواهد شد:

هرگاه کسی که فرار کرده محکوم به اعدام یا رجم یا صلب بوده مجازات مخفی کننده یا کمک کننده او در فرار، حبس از یک تا سه سال است. و اگر محکوم به حبس دائم یا متهم به جرمی بوده که مجازات آن اعدام یا رجم یا صلب است محکوم به شش ماه الی دو سال حبس خواهد شد. در سایر موارد و احوال مجازات مرتکب یکماه تا یکسال حبس خواهد بود.

**ماده ۴۳-** هرکس از وقوع جرمی مطلع شده و برای خلاصی مجرم از محاکمه و محکومیت مساعدت کند یا اینکه برای او منزل تهیه کند یا ادله جرم را مخفی نماید، یا برای تبرئه مجرم ادله جعلی ابراز کند که عالم

به عدم صحت آن باشد به مجازات شلاق یا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

هرگاه جرم مجرم مستلزم اعدام یا حبس دائم باشد جزای مرتکب از شش ماه الی یک سال حبس خواهد بود. در سایر احوال و موارد مرتکب به یک ماه تا شش ماه حبس محکوم خواهد شد.

### در غصب عناوین و مشاغل

ماده ۴۴- هرکس بدون سمت رسمی یا اذن از طرف دولت در مشاغل دولتی اعم از کشوری یا لشکری و انتظامی که قانوناً مربوط به او نبوده خود را داخل کند، از سه ماه الی دو سال حبس محکوم خواهد شد و هرگاه برای دخالت در مشاغل مزبور جعل سندی کرده باشد، مجازات آنرا نیز خواهد داشت.

ماده ۴۵- هرکس بدون داشتن حق علناً لباسهای رسمی مأموران نظامی یا انتظامی جمهوری اسلامی ایران را بدون تغییر یا با تغییر جزئی که موجب اشتباه

شود مورد استفاده قرار دهد در صورتی که عمل او به موجب قانون دیگری مستلزم مجازات شدیدتری نباشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

تبصره - استفاده البسه مذکور در این ماده در اجرای هنرهای نمایشی مشمول مقررات این ماده نخواهد بود.

### تخریب اموال دولتی

ماده ۴۶ - هرکس بدون اذن مراجع ذیصلاح نسبت به ابنیه و خطوط و نقوش و آثار مذهبی و تاریخی و ملی یا به اشیائی که برای نفع عموم یا تزئین اماکن مقدسه یا ملی نصب شده است خرابی وارد آورد به حبس از یک تا ده سال و به پرداخت خسارات وارده محکوم خواهد شد.

### ماده ۴۷ -

۱ - هرکس به قصد اضرار یا جلب منفعت به تمام یا قسمتی از ابنیه و تأسیسات یا تزئینات و ملحقات و یا

اشیاء و لوازم اماکن تاریخی مذکور در قانون حفظ آثار مصوب ۱۳۰۹ که به ثبت آثار ملی رسیده است خرابی وارد آورد علاوه بر پرداخت خسارات وارده به یک تا ده سال حبس محکوم می شود.

۲- هرکس اشیاء و لوازم و همچنین مصالح و قطعات آثار ملی و تاریخی را از موزه ها و نمایشگاهها یا اماکن تاریخی و مذهبی و یا سایر اماکن که تحت حفاظت و نظارت دولت است، سرقت کند یا با علم به مسروقه بودن اشیاء مذکور را بخرد، یا پنهان دارد، در صورتی که مشمول مجازات حد سرقت نگردد به حبس از یک تا پنج سال محکوم می شود.

۳- هرکس بدون اجازه از مسئولین مربوطه در مجاورت آثار و ابنیه مذهبی و ملی تا شعاعی که مسئولین امر تعیین و اعلام می کنند به قصد اضرار مبادرت به عملیاتی نماید که سبب تزلزل بنیان آنها شود یا در نتیجه آن عملیات به آثار و بناهای مذکور خرابی یا لطمه وارد آید علاوه بر پرداخت خسارات وارده به حبس از یک تا سه سال محکوم می شود.

۴- هرکس اشیاء عتیقه مذکور در قانون حفظ آثار

ملی را بدون رعایت ترتیبات مقرر در قانون مزبور از کشور خارج سازد به حبس از شش ماه تا دو سال محکوم می شود. شروع به ارتکاب جرم مذکور در این بند در حکم ارتکاب خواهد بود ولی عین مال ضبط نخواهد شد.

۵- هرکس بدون رعایت ترتیبات مقرر در قانون حفظ آثار عتیقه به قصد بدست آوردن اشیاء عتیقه در اراضی و تپه ها و اماکن مذهبی و تاریخی حفاری کند به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می شود.

۶- هرکس به اراضی و تپه ها و اماکن مذهبی و تاریخی که به ثبت آثار ملی رسیده و مالک خصوصی نداشته باشد بقصد استفاده تجاوز کند به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می شود. مشروط بر آنکه مسئولین مربوط قبلا حدود و مشخصات این قبیل اماکن و مناطق را در محل تعیین و علامت گذاری کرده باشند.

۷- کسانی که خلاف ترتیب مقرر در قانون حفظ آثار ملی اشیاء عتیقه ثبت شده در فهرست آثار ملی را با علم و اطلاع از ثبت آن به فروش برسانند به حبس از سه ماه تا یکسال محکوم می شوند.

۸- هرکس با اندود کردن یا رنگ زدن یا رسم کردن نقوش یا خطوط یا حک کردن و امثال آن آثار ثبت شده در فهرست آثار ملی یا مذهبی را که ارزش اسلامی یا علمی یا فرهنگی قابل استناد داشته باشد مستور کند یا موجب تغییر صورت و شکل یا وارد آمدن لطمه به تمام یا قسمتی از آنها بشود به حبس از شش ماه تا دو سال و در غیر ملک خود مکلف به پرداخت خسارات نیز می باشد.

۹- هرکس خلاف ترتیب مقرر در قانون حفظ آثار عتیقه به مرمت یا تعمیر یا تغییر و تجدید بنا و تزئینات ابنیه و آثار ثبت شده در فهرست آثار ملی مبادرت کند، به جبران خسارات وارده محکوم خواهد شد.

تبصره ۱- در کلیه جرائم مذکور در ماده قبل و این ماده، وزارت ارشاد اسلامی برحسب مورد شاکی یا مدعی خصوصی محسوب می شود.

تبصره ۲- در مورد جرائم مذکور در ماده قبل و این ماده که وسیله اشخاص حقوقی انجام می شود هر یک از مدیران و مسئولان که دستوردهنده باشند، برحسب مورد به مجازاتهای مقرر محکوم می شوند.

## در تقصیرات وزراء و مأمورین دولتی

در تجاوز مأمورین دولتی از حدود مأموریت خود و تقصیراتشان در اداء وظیفه

ماده ۴۸- هر یک از وزراء و مقامات و مأمورین دولتی که برخلاف قانون آزادی شخصی افراد ملت را سلب کنند یا افراد ملت را از حقوقی که قانون اساسی جمهوری اسلامی به آنها داده محروم نمایند از شغل خود منقصل و از سه تا پنج سال از مشاغل دولتی محروم خواهد شد.

ماده ۴۹- هرگاه اقداماتی که برخلاف قانون اساسی جمهوری اسلامی است بر حسب امضاء ساختگی وزیر یا مأمورین دولتی به عمل آمده باشد، مرتکب و کسانی که عالماً آن را استعمال کرده باشند، به حبس از سه تا ده سال محکوم خواهند شد.

ماده ۵۰- هرگاه شخصی برخلاف قانون حبس شده باشد و در خصوص حبس غیرقانونی خود شکایت به ضابطین دادگستری یا مأمورین انتظامی نموده و آنها شکایت او را استماع نکرده و ثابت نمایند که تظلم

عارض را به مقامات ذیصلاح اعلام و اقدامات لازمه را معمول داشته‌اند به انفصال دائم از شغل و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت سه تا پنج سال محکوم خواهند گردید.

**ماده ۵۱-** مسئولین و مأمورین بازداشتگاهها و ندامتگاهها هرگاه بدون اخذ برگ بازداشت از طرف مراجع و مقامات صلاحیتدار شخصی را به نام زندانی بپذیرند به دو ماه الی دو سال حبس محکوم خواهند شد.

**ماده ۵۲-** هرگاه مسئولین و مأمورین بازداشتگاهها و ندامتگاهها از ارائه دادن یا تسلیم کردن زندانی به رئیس دادگاه یا دادستان یا بازپرس یا از ارائه دادن دفاتر خود به اشخاص مذکور امتناع کنند یا از رسانیدن تظلمات محبوسین به مقامات صالح ممانعت یا خودداری نمایند مشمول ماده قبل خواهند بود مگر اینکه ثابت نمایند که به موجب امر کتبی رسمی از طرف رئیس مستقیم خود مأمور به آن بوده‌اند که در این صورت مجازات مزبور درباره امر مقرر خواهد شد.

**ماده ۵۳-** هرگاه دادستانها یا دایارها یا بازپرسها یا



قضات محاکم یا دیگر مأمورین ذیصلاح در غیر مواردی که قانون مقرر داشته است، امر به توقیف کسی را بدهند یا در غیر موارد معینه قانونی تعقیب جزائی یا قرار مجرمیت او را بدهند به انفصال دائم از شغل و محرومیت از مشاغل دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهد شد.

**ماده ۵۴-** هرکس آراء انتخابات رسمی کشور از قبیل انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری و شوراها و مانند آنرا بخرد یا بفروشد یا در اوراق تعرفه انتخابات تقلب و تزویر نماید یا به تهدید و تلمیح متوسل شود یا با شناسنامه مجعول با علم به جعلیت و یا شناسنامه متعلق به غیر تعرفه گرفته و رأی بدهد یا بیش از یک بار رأی بدهد یا در امر انتخابات اخلال نماید، به حبس از یکماه الی سه ماه محکوم خواهد شد.

**ماده ۵۵-** هرکس در انجام انتخابات به نحوی مأموریت داشته باشد در اوراق تعرفه یا آراء تقلب نموده یا آراء و تعرفه‌ها را کم و زیاد کرده یا تغییر اسم در ورفه رأی بدهد، به حبس از سه ماه تا یکسال و

به محرومیت از انتخاب شدن در مدت سه سال محکوم خواهد شد. اشخاص دیگری که مرتکب جرائم مذکور بشوند، به حبس از یک ماه الی شش ماه محکوم می شوند.

**ماده ۵۶-** هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی در هر رتبه و مقامی که باشند، هرگاه برای جلوگیری از اجرای اوامر کتبی دولتی یا اجرای قوانین مملکتی یا اجرای احکام یا اوامر دادگاهها و دادرها یا هرگونه امری که از مقامات قانونی صادر شده باشد، برخلاف قانون قدرت رسمی خود را اعمال کند از خدمت دولت منفصل خواهد شد.

**ماده ۵۷-** هرگاه مستخدمین و مأمورین غیرقضائی دولت اعم از حکام و نواب حکام و مأمورین انتظامی و غیره در غیر موارد حکمیت در اموری که داخل در صلاحیت محاکم دادگستری است دخالت نمایند و با وجود اعتراض متداعیین یا یکی از آنها یا اعتراض مقامات صلاحیتدار از قبیل دادستانها یا رؤسای محاکم رفع مداخله ننمایند از خدمت دولتی منفصل و از دو ماه الی سه سال محکوم به حبس خواهند بود.

ماده ۵۸- هرگاه یکی از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیرقضائی دولت برای اینکه متهمی را مجبور به اقرار کند او را اذیت و آزار بدنی کرده یا در این باب امری دهد به حبس از شش ماه الی سه سال محکوم نخواهد شد و اگر متهم به واسطه اذیت و آزار فوت کند، مرتکب مجازات قاتل و آمر مجازات آمر قتل را خواهد داشت.

ماده ۵۹- هر مستخدم یا مأمور دولت که محکوم را سخت تر از مجازاتی که مورد حکم است مجازات کند یا امر به آن نماید و یا جزائی دهد که مورد حکم نبوده است، در صورتی که این عمل موجب قصاص یا دیه باشد عامل با آمر، حسب مورد محکوم به آن می شود و الا به حبس از شش ماه تا سه سال محکوم خواهد شد و اگر اقدام مستخدم مزبور متضمن جرم دیگری نیز باشد، مجازات همان جرم نیز دربار او مجری خواهد شد.

تبصره - مکره به قتل از این ماده مستثنی است.

ماده ۶۰- هر یک از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیرقضائی یا هر شخصی که خدمت دولتی به او رجوع

شده باشد در غیر از موافقی که قانون مقرر داشته یا بدون ترتیبات قانونی در منزل کسی بدون اجازه و رضای صاحب منزل داخل شود به حبس از یک ماه تا یک سال محکوم خواهد شد و اگر مرتکب یا باعث وقوع جرم دیگری نیز باشد، مجازات آنرا نیز خواهد دید.

**ماده ۶۱-** هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی که به مناسبت وظیفه و شغل خود به جبر و قهر مال منقول کسی را بخورد یا بدون حق بر آن مسلط شود یا مالک را اکراه به فروش به کس دیگر کند، به سه ماه تا یکسال حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق درملاء عام محکوم می گردد و باید آنچه را گرفته عیناً و اگر عین آن نباشد مثل یا قیمت آنرا به صاحبش رد کند.

**ماده ۶۲-** هرگاه یکی از مستخدمین و مأمورین قضائی یا غیرقضائی در ضمن انجام وظایف خود یا به مناسبت آن بدون مجوز قانونی کسی را آزار کند یا امر به آزار کسی بنماید به حسب مورد قصاص یا دیه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

**ماده ۶۳-** هر یک از مستخدمین و مأمورین دولت که

در حین انجام مأموریت خود از کسی چیزی از قبیل مأكولات یا سوخت یا علوفه بگیرد بدون اینکه قیمت عادلانه بدهد به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد بعلوه باید از عهده بقیه قیمت یا اصل عین به صاحب مال برآید.

**ماده ۶۴-** هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی که مراسلات یا مخابرات یا مکالمات تلفنی اشخاص را در غیر مواردی که قانون اجازه داده ممنوع یا توقیف یا معدوم یا بازرسی یا ضبط و یا استراق سمع نماید یا اینکه بدون اجازه صاحبان آنها مطالب آنها را افشاء کند محکوم به انفصال از شغل خود و شلاق تا ۷۴ ضربه یا حبس از شش ماه تا سه سال خواهد بود.

**ماده ۶۵-** هر یک از مستخدمین و مأمورین مشاغل رسمی اعم از قضائی و اداری یا شوراها و شهرداریها یا نهادها برای انجام دادن یا انجام ندادن امری که مربوط به تشکیلات قضائی و اداری یا شوراها یا شهرداریها و نهاد می باشد و وجه یا مال یا سند پرداخت وجه یا تسلیم مالی را قبول نماید در حکم مرتشی است خواه انجام یا عدم انجام آن امر مربوط به کار اداری شخص باشد و

خواه مربوط به کار اداری یکی از مستخدمین دیگر، خواه قبول آن مستقیماً به عمل آمده باشد، یا غیرمستقیم و خواه مأمور رسمی باشد یا غیررسمی و خواه در انجام یا عدم انجام امری که برای آن چیزی گرفته واقعاً مؤثر بوده یا نبوده و خواه اقدام به انجام و یا عدم انجام امری که وعده داده است کرده یا نکرده باشد علاوه بر تأدیه آنچه گرفته است به انفصال دائم از شغل و به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

**ماده ۶۶-** هر یک از حکم‌ها و ممیزین و کارشناسان اعم از اینکه بتوسط دادگناه معین شده باشند یا به توسط طرفین هرگاه در مقابل اخذ وجه یا مال به مساعدت یکی از طرفین تصمیم رأی کنند علاوه بر تأدیه آنچه گرفته است محکوم به حبس از شش ماه تا دو سال خواهد بود.

**ماده ۶۷-** هر کس برای اقدام به امری یا امتناع از انجام امری که از وظایف اشخاص مذکور در مادتين ۶۵ و ۶۶ می باشد وجه یا مالی بدهد راشی محسوب و در صورتی که از مستخدمین دولت باشد مجازات مرتشی را خواهد داشت و اگر از مستخدمین دولت نباشد،

به دو ماه الی یکسال حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۶۸- در صورتی که حکام محاکم بواسطه ارتشاء حکم مجازاتی اشد از مجازات مقرر در قانون داده باشند، علاوه بر مجازات ارتشاء و تأدیه آنچه گرفته و انفصال از شغل حسب مورد به مجازات مقدار زائد محکوم خواهند شد.

ماده ۶۹- اگر رشوه وجه نقد نباشد، بلکه مالی بلاعوض یا به مقدار فاحش ارزانتر از قیمت معمولی یا صورناً به قیمت معمولی و حقیقتاً به قیمت کمتر فاحشی به مستخدمین دولتی اعم از قضائی و اداری بطور مستقیم یا غیرمستقیم منتقل شود یا برای همان مقاصد مالی به مقدار فاحشی گرانتر از قیمت معمولی و یا صورناً به قیمت معمولی و حقیقتاً به قیمت گران فاحشی از مستخدمین یا مأمورین مستقیماً یا غیر مستقیم خریداری گردد، مستخدمین و مأمورین مزبور مرتشی و طرف معامله نیز راشی محسوب می شود.

ماده ۷۰- هرکس برای ابطال حق یا احقاق باطل به اشخاص مذکور در مواد ۶۵ و ۶۶ این قانون وجه یا مالی بدهد راشی محسوب می شود و به مجازات حبس

از شش ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

تبصره - هرگاه ثابت شود که راشی برای حفظ حقوق حقه خود ناچار از دادن وجه یا مالی بوده تعقیب کیفری ندارد و وجه یا مالی که داده به او مسترد می‌گردد.

ماده ۷۱ - هرکس از مقامات یا مأمورین دولتی یا قوای سه‌گانه یا غیر آنها بدون حکمی از مقامات صلاحیتدار در غیر مواردی که قانون جلب و توقیف اشخاص را تجویز نموده شخصی را توقیف یا حبس کند یا عتفاً در محلی مخفی نماید به شش ماه تا سه سال حبس و محرومیت از خدمات دولتی محکوم می‌شود. کسی که با علم و اطلاع برای ارتکاب جرم مزبور مکانی تهیه کرده و بدین طریق معاونت یا مرتکب نموده باشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا حبس از سه ماه تا یکسال و در هر صورت به محرومیت از خدمات دولتی به مدت پنج سال محکوم خواهد شد. اگر مرتکب قبل از آنکه تعقیب شود شخص توقیف شده را رها کند، در صورتی که شخص مزبور را زیاده از پنج روز توقیف نکرده باشد، مجازات او حبس از دو ماه تا شش ماه خواهد بود. اولیای قانونی اطفال از قبیل پدر نسبت



به اولاد و ولی نسبت به مجنون از مفاد این ماده مستثنی می‌باشند مشروط بر اینکه اقدام اولیاء از حد تأدیب تجاوز ننماید.

**ماده ۷۲-** هرگاه مرتکب جرم مذکور در ماده قبل از اسم و عنوان مجعول یا اسم و علامت مأمورین دولت یا لباس منتسب به آنها را به تزویر اختیار کرده یا حکم جعلی به مقامات منتضیه ابراز نموده باشد علاوه بر مجازات ماده قبل به مجازات هریک از جعل یا تزویر نیز محکوم خواهد شد و اگر توقیف شده را تهدید به قتل نموده یا شکنجه و آزار بدنی وارد آورده باشد، اگر موجبات قصاص و یا دیه یا ارش فراهم باشد به قصاص و دیه یا ارش و در غیر اینصورت به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

### در امتناع از انجام وظایف قانونی

**ماده ۷۳-** هریک از فرماندهان و مسئولان کل و جزء قوای مسلحه مملکتی که پس از تقاضای کتبی قوای

کشوری که در حدود قانون است از اجرای مأموریت و وظیفه خود امتناع نماید از یک ماه الی شش ماه محکوم به حبس خواهد گردید و هرگاه از این امتناع خسارتی وارد شود به جبران خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

**ماده ۷۴-** هر یک از قضات محاکم با بازپرسها یا دادستانها و جانشینان آنها که شکایت و تظلمی مطابق شرایط قانونی نزد آنها برده شود و با وجود اینکه رسیدگی به آن از وظایف آنها بوده به هر عذر و بهانه اگر چه به عذر سکوت و یا اجمال با تناقض قانون امتناع از رسیدگی کند یا رسیدگی یا صدور حکم را برخلاف قانون به تأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند از شغل قضائی متنصل، به علاوه به تأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد.

### تعديات مأمورین دولتی نسبت به دولت

**ماده ۷۵-** هر یک از کارمندان و کارکنان ادارات و

سازمانها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و بنا وابسته به دولت و یا مأمورین به خدمات عمومی اعم از رسمی و غیر رسمی و دیوان محاسبات عمومی و مؤسساتی که به کمک مستمر دولت اداره می شوند، و دارندگان پایه های قضائی، وجوه نقدی یا مطالبات یا حوالجات یا سهام و سایر اسناد و اوراق بهادار یا سایر اموال متعلق به هر یک از سازمانها و مؤسسات فوق الذکر یا اشخاصی که برحسب وظیفه به آنها سپرده شده است به نفع خود یا دیگری برداشت یا تصاحب کرده بعنوان مختلس علاوه بر مجازات مقرر اداری و رد وجه یا مال مورد اختلاس به حبس از شش ماه تا پنج سال محکوم می شود.

تبصره - کارمندان و کارکنان قوای مقننه و قضائیه نیز مشمول این ماده خواهند بود.

ماده ۷۶ - هر یک از اشخاص مذکور در ماده قبل وجوه یا اموال مندرج در آن ماده یا مالی را که برحسب وظیفه در اختیار دارد مورد استفاده غیرمجاز قرار دهد بدون آنکه قصد تملک آن را به نفع خود یا دیگری داشته باشد، متصرف غیرقانونی محسوب و علاوه،

برجبران خسارات وارده و پرداخت اجرت‌المثل به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود و همچنین است در صورتی که به علت اهمال یا تفریط موجب تضییع اموال و وجوه دولتی گردد و یا آثرابه مصارفی برساند که در قانون اعتباری برای آن منظور نشده یا در غیر مورد معین یا زائد براعتبار مصرف نموده باشد.

**ماده ۷۷-** هر شخصی عهده‌دار انجام معامله یا ساختن چیزی یا نظارت در ساختن یا امر به ساختن آن برای هر یک از ادارات و سازمانها و مؤسسات مذکور در ماده ۸۵ بوده، به واسطه تدلیس در معامله از جهت تعیین مقدار یا صفت یا قیمت بیش از حد متعارف مورد معامله یا تقلب در ساختن آن چیز نفعی برای خود یا دیگری تحصیل کند که موجب ضرر و زیان آن ادارات یا سازمان یا مؤسسه باشد به جبران خسارات وارده و حبس از شش ماه تا پنج سال محکوم خواهد شد.

**ماده ۷۸-** هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی که مأمور اخذ مالی به نفع دولت است، برخلاف قانون یا زیاده بر مقررات قانون وجه یا مالی اخذ کند یا امر به اخذ آن نماید، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه و تأدیه

وجوهی که بدون حق گرفته است، محکوم خواهد شد. مجازات مذکور در این ماده در مورد اشخاصی نیز که مأمور به اخذ مال به نفع شهرداری می باشد، مجری خواهد شد.

**ماده ۷۹-** هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی که بر حسب مأموریت خود اشخاصی را اجیر یا استخدام کرده یا مباشرت حمل و نقل اشیائی را نموده و تمام یا قسمتی از اجرت اشخاص یا اجرت حمل و نقل را که به توسط آنها به عمل آمده به حساب دولت آورده ولی نپرداخته به انفصال از خدمت از یک ماه تا سه سال محکوم می شود. و همین مجازات مقرر است درباره مستخدمینی که اشخاص را بدون اجرت سخره و بیگار گرفته و اجرت آنها را خود برداشته و با دولت محسوب نماید و در هر صورت باید رد اجرت نماید.

**ماده ۸۰-** هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی که بر حسب مأموریت خود حق داشته است اشخاصی را استخدام و اجیر کند و بیش از عده ای که اجیر یا استخدام کرده است پای دولت محسوب نماید یا خدمه شخصی خود را جزو خدمه دولت محسوب

نموده و حقوق آنها را به حساب دولت منظور بدارد به انفصال از خدمت از یکسال تا پنج سال و به شلاق تا ۷۴ ضربه و تأدیه مبلغی که به ترتیب فوق پای دولت محسوب داشته است محکوم خواهد گردید.

ماده ۸۱- هر یک از مستخدمین و مأمورین دولتی که بالمباشره یا به توسط وسائط در معاملات و مزایده‌ها و مناقصه‌ها و تشخیصات و امتیازات دولتی و مانند آنها که در تحت مدیریت یا نظارت او بعمل آمده نفعی برای خود منظور دارد یا بدون مأموریت از طرف دولت برعهده دولت چیزی بخرد یا بسازد یا در موقع پرداخت وجوهی که برحسب وظیفه به عهده او بوده یا تفریح حسابی که باید بعمل آورد برای خود نسفی منظور دارد، علاوه بر انفصال ابد از خدمت دولت محکوم به تأدیه انتفاعی که منظور داشته است، خواهد شد.

ماده ۸۲- هر یک از مستخدمین دولت اعم از قضات و غیره نوشتجات و اوراق و اسنادی را که برحسب وظیفه نزد آنها ودیعه گذاشته یا برای انجام وظایفشان به آنها داده شده معدوم یا مخفی نمایند یا به کسی

بدهند که قانوناً از دادن به آن کس ممنوع می باشند علاوه بر انفصال از خدمت دولت و جبران خسارت وارده محکوم به شلاق تا ۷۴ ضربه خواهد شد.

**ماده ۸۳-** هر یک از مأمورین ادارات و محاکم دادگستری که از روی غرض و به خلاف حق درباره یکی از طرفین اظهار نظر یا اقدامی کرده باشد در حکم مأمورینی خواهند بود که خیانت در وظایف خود نموده باشند و محکوم به انفصال از خدمت دولت از یک الی سه سال و جبران خسارات وارده خواهد بود و در صورت تکرار محکوم به انفصال دائمی خواهد بود.

## جرایم نسبت به مأمورین دولت

در تمرد نسبت به مأمورین دولت

**ماده ۸۴-** هرگونه حمله یا مقاومتی که با اقدام عملی بطور تجری نسبت به مأمورین دولت در حین انجام وظیفه آنها به عمل آید تمرد محسوب می شود و مجازات آن از قرار ذیل است:

هرگاه متهم در حین اقدام دست به اسلحه کند به حبس از شش ماه الی سه سال و در غیر اینصورت به حبس از سه ماه تا یک سال محکوم خواهد شد.

ماده ۸۵- اگر متهم در موقع ترمیم مرتکب جرم دیگر هم بشود به مجازات هر دو جرم محکوم می شود.

### در هتک حرمت اشخاص

ماده ۸۶- توهین به افراد از قبیل فحاشی و استعمال الفاظ رکیکه موجب مجازات تا ۳۰ ضربه شلاق خواهد بود.

ماده ۸۷- هر کس با توجه به سمت به رئیس جمهور یا نخست وزیر یا وزراء یا یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی یا اعضای شورای نگهبان یا اعضای دیوان محاسبات یا مسئولین قضائی یا اجرائی در حال انجام وظیفه یا به سبب آن توهین کند، تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر خواهد شد.

تبصره - در صورتی که توهین به صورت ضرب یا منتهی به جرح یا نقص باشد، علاوه بر مجازات این ماده به مجازات خود آن عمل نیز محکوم خواهد شد.



## در اجتماع و تبانی برای ارتکاب جرائم

ماده ۸۸- هرگاه دو نفر یا بیشتر اجتماع و تبانی نمایند که جرائمی برضد امنیت خارجی یا داخلی مملکت یا برضد اساس حکومت جمهوری اسلامی یا برضد اعراض و نفوس یا اموال مردم مرتکب شوند یا تبانی برای تهیه وسایل ارتکاب آن نمایند، ارتکاب اعمال فوق اگر در حد صدق عنوان محاربه و افساد نباشد، به شش ماه تا سه سال حبس و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهند شد.

## در جرائم علیه اشخاص و اطفال

ماده ۸۹- هرکس به قصد اخفاء یا امحاء آثار یا مدارک جرم از ذی حق اقدامی کند به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۹۰- هرکس زن حامله را دلالت به استعمال ادویه یا وسایل دیگری که موجب سقط حمل می گردد بنماید به سه الی شش ماه حبس محکوم خواهد شد.

ماده ۹۱- اگر زن حامله برای سقط جنین به طبیب و یا قابله مراجعه کند و طبیب هم عالماً عامداً مباشرت

به اسقاط جنین بنماید، دیه جنین به عهده اوست و اگر روح در جنین دمیده شده باشد، باید قصاص شود و اگر او را به وسائل اسقاط جنین راهنمایی کند به شش ماه تا سه سال حبس محکوم می شود.

**ماده ۹۲-** قتل و جرح و ضرب هرگاه در مقام دفاع از نفس یا عرض یا مال خود مرتکب یا شخص دیگری واقع شود با رعایت مواد ذیل مرتکب مجازات نمی شود مشروط بر اینکه دفاع متناسب با خطری باشد که مرتکب را تهدید می کرده است.

**تبصره -** در مورد دفاع از مال غیر استمداد صاحب مال شرط است.

**ماده ۹۳-** در مورد هر فعلی که مطابق این قانون جرم بر نفس یا عرض محسوب می شود ولو اینکه از مأمورین دولتی صادر گردد استعمال هرگونه مقاومت و قوه برای دفاع از نفس یا عرض جایز خواهد بود و برای دفاع از مال جایز است استعمال قوه لازمه برای رد هر فعلی که به موجب مواد مربوط به سرقت جرم محسوب شده است.

**ماده ۹۴-** دفاع در موافقی صادق است که:

۱- خوف برای نفس یا عرض یا مال مستند به قرائن معقول باشد

۲- دفاع متناسب با حمله باشد.

۳- توسل به قوای دولتی و هرگونه وسیله آساستری برای نجات میسر نباشد.

ماده ۹۵- مفاومت در مقابل قوای شهربانی و ژاندارمری و دیگر ضابطین دادگستری در موقعی که مشغول انجام وظیفه خود باشند دفاع محسوب نمی شود ولی هرگاه اشخاص مزبور از حدود وظیفه خود خارج شوند و بر حسب ادله و قرائن موجود خوف آن باشد که عملیات آنها موجب قتل یا جرح یا تعرض به عرض گردد در این صورت دفاع در مقابل آنها نیز جایز است.

ماده ۹۶- در موارد ذیل قتل عمدی بشرط آنکه دفاع متوقف به قتل باشد، مجازات نخواهد داشت:

۱- دفاع از قتل یا جرح شدید و ضرب و آزار شدید.

۲- دفاع در مقابل کسی که در صدد هتک عرض و ناموس دیگری به اکراه و عنف برآید.

۳- دفاع در مقابل کسی که در صدد سرفقت و ربودن

انسان یا مال او برآید.

**ماده ۹۷-** هرکس طفلی را که تازه متولد شده است بدزدد یا مخفی کند یا او را به جای طفل دیگری یا متعلق به زن دیگر غیر از مادر طفل قلم دهد به شش ماه الی سه سال حبس محکوم خواهد شد. و اگر مسلم شود که طفل مزبور مرده بوده، مجازات مقصر تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود.

**ماده ۹۸-** اگر کسی از دادن طفلی که به او سپرده شده در موقع مطالبه اشخاصی که قانوناً حق مطالبه دارند امتناع کند به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

**ماده ۹۹-** هرکس شخصاً یا به توسط دیگری طفل یا غیر طفلی را که عاجز بوده و قادر به محافظت خود نمی باشد در جایی که خالی از سکنه است رها کند، به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد و هرگاه به اشخاص مذکور صدمه و آسیبی وارد آید، یا فوت شود، رها کننده حسب مورد به قصاص یا دیه یا ارش طبق ماده (۲۱۰) دیات محکوم خواهد شد.

**ماده ۱۰۰-** هرکس بدون مجوز مشروع نیش قبر

نماید به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود و هرگاه جرائمی نیز با نبش قبر مرتکب شده باشد به مجازات آنها هم محکوم خواهد شد.

## جرائم بر ضد عفت و اخلاق عمومی و تکالیف خانوادگی

ماده ۱۰۱- هرگاه مرد و زنی که بین آنها علقه زوجیت نباشد، مرتکب عمل منافی عفت غیر از زنا از قبیل تقبیل یا مضاجعه شوند، به شلاق تا نود و نه ضربه محکوم خواهند شد و اگر عمل با عنف و اکراه باشد، فقط اکراه کننده تعزیر می شود.

ماده ۱۰۲- هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس عمل دارای کیفر نمی باشد ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید، فقط تا ۷۴ ضربه

شلاق محکوم می‌گردد.

تبصره - زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و  
انظار عمومی ظاهر شوند، به تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق  
محکوم خواهند شد.

ماده ۱۰۳ - افراد زیر به حبس از یک سال تا ده سال و  
شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شوند.

۱- کسی که مرکز فساد یا فحشاء دائر یا اداره کند که  
مردم را به فساد و یا فحشاء بکشاند.

۲- کسی که مردم را به فساد یا فحشاء تشویق نموده یا  
موجبات آنرا فراهم نماید.

تبصره - در صورتیکه عمل فوق سببیت از برای  
فساد عفت عامه داشته باشد و با علم به سببیت آنرا  
مرتکب شود مجازات مفسد فی الارض را خواهد  
داشت.

ماده ۱۰۴ - اشخاص ذیل به حبس از یک ماه تا یک  
سال محکوم خواهند شد:

۱- هرکس نوشته و یا طرح یا گراور یا نقاشی یا  
تصاویر یا مطبوعات یا اعلانات یا علائم یا فیلم یا نوار  
سینما و یا بطور کلی هر شیئی دیگر را که عفت و اخلاق

عمومی را جریحه دار نماید برای تجارت یا توزیع و یا به نمایش و معرض انظار عمومی گذاردن بسازد یا نگاهدارد.

۲- هرکس اشیاء مذکور فوق را شخصاً یا به وسیله دیگری وارد یا صادر کند و یا به نحوی از انحاء متصدی یا واسطه تجارت یا هر قسم معامله دیگر شود یا از کرایه دادن آنها تحصیل مال نماید.

۳- هرکس اشیاء فوق را به نحوی از انحاء منتشر نماید و یا آنها را به معرض انظار عمومی بگذارد.

۴- هرکس برای تشویق به معامله اشیاء مذکور در فوق و یا ترویج آن اشیاء به نحوی از انحاء اعلان یا اعلام نماید که فلان شخص فاعل یکی از اعمال ممنوعه فوق می باشد و همچنین هرکس اعلان یا اعلام نماید که چگونه یا به وسیله چه اشخاص یکی از اشیاء مذکور در فوق را می توان مستقیماً یا بطور غیر مستقیم بدست آورد.

تبصره - مفاد این ماده شامل اشیائی نخواهد بود که جنبه علمی داشته و برای مقاصد علمی و یا هر مصلحت حلال عقلائی دیگر تهیه یا خرید و فروش یا

به نمایش گذاشته شده باشد.

ماده ۱۰۵ - هرکس با داشتن استطاعت مالی نفقه زن خود را در صورت تمکین ندهد و یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب‌النفقه امتناع نماید، دادگاه می‌تواند او را به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم نماید.

### در قسم دروغ و افشاء سر

ماده ۱۰۶ - اطباء و جراحان و قابله‌ها و دارو فروشان و کلیه کسانی که به مناسبت شغل یا حرفه خود محرم اسرار می‌شوند هرگاه در غیر از مواردی که برحسب قانون ملزم می‌باشند، اسرار مردم را افشاء کنند به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شوند.

ماده ۱۰۷ - هرکس در مورد دعوی حقوقی قسم متوجه او شده باشد و سوگند دروغ یاد نماید به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۰۸ - هرگاه سرفت جامع شرایط حد نباشد سارق به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می‌شود.



ماده ۱۰۹ - مجازات شروع به سرقت تعزیر تا ۷۴ ضربه شلاق است.

ماده ۱۱۰ - هرکس با علم و اطلاع یا با وجود فرائین اطمینان آور به اینکه شیئی در نتیجه ارتکاب سرقت بدست آمده آنرا به نحوی از انحاء تحصیل یا مخفی یا قبول نموده یا مورد معامله قرار دهد به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

در صورتی که متهم معامله اموال مسروقه را حروفه خود قرار داده یا با داشتن شغل دیگری به این کار نیز اشتغال داشته باشد دادگاه او را به یک تا سه سال حبس محکوم می نماید.

ماده ۱۱۱ - مجازات مداخله در اشیائی که قانوناً توقیف شده است بدون اجازه از طرف مقام صلاحیتدار ولو مداخله کنندگان مالک آن اشیاء باشد شلاق تا ۷۴ ضربه می باشد.

### در تهدید و اکراه

ماده ۱۱۲ - هرکس دیگری را به جبر و قهر و یا

به اکراه و تهدید ملزم نماید باینکه نوشته یا سندی بدهد یا نوشته یا سندی را امضاء یا مهر کند و یا سند یا نوشته‌ای را که مال خود اوست و یا سپرده یا اوست به وی بدهد به حبس از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

ماده ۱۱۳ - هرگاه کسی دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی یا شرفی و آبرویی یا به افشاء سری نسبت به خود یا بستگان او نماید، اعم از آنکه به این واسطه تقاضای وجه یا مال یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده باشد، یا ننموده باشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

### در ورشکستگی و کلاهبرداری

ماده ۱۱۴ - کسانی که به عنوان ورشکستگی به تقلب محکوم می‌شوند و همچنین کسانی که همدست آنها محسوبند، مجازات آنها حبس از سه تا پنج سال است.

ماده ۱۱۵- مجازات ورشکسته به تقصیر از سه ماه تا دو سال حبس یا تا ۷۴ ضربه شلاق خواهد بود.

ماده ۱۱۶- هرکس از راه حیل و تقلب مردم را به وجود شرکتها یا تجارتخانهها یا کارخانهها یا مؤسسات موهوم یا به داشتن اختیارات واهی مفرور کند یا به امور غیرواقف امیدوار نماید یا از حوادث و پیش آمدهائی غیرواقف بترساند و یا اسم یا عنوان یا سمت مجعول اختیار کند و به یکی از وسائل مذکور یا وسائل تقلبی دیگر وجوه یا اموال یا اسناد یا حوالجات یا قبوض یا مفاصا حساب و امثال آنها را تحصیل کرده از این راه مال دیگری را ببرد کلاهبردار محسوب و به حبس از شش ماه تا سه سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می شود.

در صورتیکه مرتکب عنوان یا سمت مجعول مأموریت از طرف سازمانها و مؤسسات دولتی یا وابسته به دولت یا شهرداریها یا نهادهای انقلاب اتخاذ کرده یا اینکه جرم با استفاده از تبلیغ عامه از طریق وسائل ارتباط جمعی از قبیل رادیو و تلویزیون، روزنامه و مجله یا نطق در مجامع یا انتشار آگهی چاپی یا خطی،

صورت گرفته باشد به حبس از یک تا پنج سال و بعلاوه تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

تیسره - مجازات شروع به کلاهبرداری تا ۷۴ ضربه شلاق است.

### خیانت در امانت

ماده ۱۱۷ - هرکس از ضعف نفس یا هوی و هوس و یا حوائج شخص غیررشدی استفاده کرده بر ضرر او نوشته یا سندی از قبیل قبض و حواله و برات و فته طلب و چک و مفاصاً حساب و نوشته امانت یا قبض اشباء منقول و اجناس تجارتنی و غیره و هرچیز که موجب التزامی شود از او بگیرد به هر نحو و به هر طریق که این کار را کرده باشد به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۱۸ - هرکس از سفید مهری که به او سپرده شده سوءاستفاده کرده و از روی تقلب انتقال یا برات دهد یا چیزی دیگری که موجب خسارت صاحب

امضاء یا مهر شود روی آن بنویسد محکوم به شلاق تا ۷۴ ضربه خواهد شد و اگر سفید مهر به او سپرده نشده و خود او به دست آورده باشد در حکم جاعل بوده و مجازات آن را خواهد داشت.

ماده ۱۱۹- هرگاه اموال و اسباب یا نقود یا اجناس و ابنیه یا نوشتجاتی از قبیل سفته و چک و قبض و غیره بعنوان اجازه یا امانت یا رهن و یا آنکه برای وکالت یا هرکار با اجرت یا بی اجرت به کسی داده شده و بنام او بر این بوده که اشیاء مذکور مسترد شود یا به مصرف معینی برسد و شخصی که آن اشیاء نزد او بوده آنها را به ضرر مالکین یا متصرفین آنها تصاحب یا تلف یا مفقود یا استعمال نماید به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

### دسیسه و تقلب در کسب و تجارت

ماده ۱۲۰- کسی که به واسطه اشاعهٔ معمولات یا اعلانات بی اصل و یا خریدن اجناس گرانتر از نرخ معین

نزد فروشندگان یا به واسطه مواضعه و اتفاق بین مالکین یا فروشندگان قیمت اجناس و امتعه یا بروات و سهام و امثال آنرا زیاده بر نرخ عادله ترقی یا تنزل دهد به حبس از سه ماه تا یک سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

**ماده ۱۲۱-** هرکس جنسی را بجای جنس دیگر قلمداد کند، یا کم بفروشد و بطور کلی هرکس مشتری را از حیث کمیت یا کیفیت مبیع فریب دهد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

این مجازات درباره کسانی که اشیاء نو ساخته را به جای اشیاء عتیقه قلمداد و مشتری را فریب دهند نیز مقرر است.

**ماده ۱۲۲-** هرکس علامت تجاری ثبت شده در ایران را عالماً جعل کند یا با علم به مجعول بودن استعمال نماید یا در روی اوراق و اعلانات یا روی محصولات قرار دهد یا با علم به مجعول بودن به معرض فروش گذاشته یا به فروش برساند یا به الحاق یا کسر یا تغییر قسمتی از خصوصیات آن تقلید کند به نحوی که موجب فریب مشتری شود، به مجازات شلاق تا ۷۴

ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۲۳- هرکس محصولی را که دارای علامت مجعول یا تقلیدی بوده و یا دارای علامتی است که من غیر حق استعمال شده است از ایران صادر و یا به مملکت وارد کند، به حبس از سه ماه تا سه سال محکوم می شود.

ماده ۱۲۴- اشخاص ذیل به حبس تا شش ماه محکوم خواهند شد:

۱- کسانی که علامت تجارتمی اجباری را در روی محصولی که اجباراً باید دارای آن علامت باشد استعمال نکنند.

۲- کسانی که عالماً محصولی را به معرض فروش گذاشته یا بفروشدند که دارای علامتی نباشد که برای آن محصول اجباری است.

ماده ۱۲۵- هرکس نظر به مقام فنی یا به مقام امانت داری خود از اسرار راجعه به اختراع یا طرز اجرای اختراعی مطلع شده و آنرا به نحوی که مضر به مصالح عمومی باشد، افشاء یا به طریق دیگری سوء استفاده نماید به حبس از یکسال تا سه سال محکوم خواهد شد.

## در حرق و تخریب و اتلاف اموال و حیوانات

**ماده ۱۲۶-** هرکس عمداً عمارت یا بناء یا کارگاه و کارخانه یا انبار و بطور کلی هر محل مسکونی یا غیر مسکونی یا خرمن یا هر نوع محصول زراعی یا اشجار یا مزارع یا باغهای متعلق به غیر را آتش بزند، به یک تا سه سال حبس محکوم می شود، مجازات تخریب اشیاء فوق شش ماه تا دو سال حبس خواهد بود. هرگاه جرائم مذکور در این ماده به وسیله بصب یا مواد محترقه واقع شده باشد، جزای آن حبس از دو تا پنجسال است.

تبصره - اعمال فوق در صورتی که به قصد مقابله با حکومت اسلامی و از مصادیق محاربه و افساد فی الارض باشد، مجازات محارب را خواهد داشت.

**ماده ۱۲۷-** هرکس تیر یا چوبهائی که برای بنا یا سوزانیدن مهیا شده است، آتش بزند به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.

**ماده ۱۲۸-** در تمام موارد مذکور هرگاه حریق اسباب صدمه و جراحت یا نقص عضو یا هلاک نفس



شود، مرتکب براساس موازین شرعی به پرداخت دیه محکوم می‌شود و در صورت قاصد و عامد بودن به مجازات جنایات عمدی محکوم می‌شود.

**ماده ۱۲۹-** هرکس وسایل و ادوات و ابزار زراعتی یا زاغه چهارپایان یا کلبه دهقانی را خراب یا ضایع کند یا بشکند یا عمداً و بدون ضرورت چهارپایان و حیوانات اهلی یا ماهی‌های موجود در انهار یا حوضها یا استخرها یا اماکن مشابه دیگر را که متعلق به دیگری است مسموم کند یا یکی از حیوانات اهلی حلال‌گوشت دیگری را در غیر موارد مذکور عمداً بکشد یا سم بدهد یا ناقص کند، علاوه بر پرداخت خسارات وارده به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

**ماده ۱۳۰-** هرکس عالماً دفاتر و قبالجات و سایر اسناد دولتی را بسوزاند یا به هر نحو دیگری تلف کند به حبس از شش ماه تا سه سال و تأدیه خسارات وارده محکوم خواهد شد.

**ماده ۱۳۱-** هرکس عالماً هر نوع اسناد یا اوراق تجارته و غیرتجارتی را که اتلاف آنها موجب ضرر غیر

است بسوزاند یا بهر نحو دیگری تلف کند به حبس از یک ماه تا دو سال و به تادیه خسارات وارده محکوم خواهد شد.

**ماده ۱۳۲-** هر نوع نهب و غارت و تلاف اموال و اجناس و امتعه یا محصولات که از طرف جماعتی بیش از سه نفر به نحو قهر و غلبه واقع شود جزای آن حبس از دو تا چهار سال است.

**ماده ۱۳۳-** هرکس حاصل دیگری را بچراند یا تاکستان یا باغ میوه یا نخلستان کسی را خراب کند یا حاصل دیگری را قطع و درو کند یا بواسطه سرقت یا قطع آبی که متعلق به آن است یا با اقدامات و وسائل دیگر خشک کند یا باعث تضييع آن بشود یا آسیاب دیگری را از استفاده بپندازد علاوه بر تادیه خسارات وارده به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.

**ماده ۱۳۴-** هرکس بدون مجوز قانونی به وسیله صحنه سازی از قبیل پی کتی، دیوارکشی، تغییر حدفاصل و امحاء مرز، کورت بندی، نهرکشی، حفر چاه، غرس اشجار و زراعت و امثال آن به تهیه آثار تصرف در اراضی مزروعی اعم از کشت شده یا در آیش زراعی،

جنگلها و مراتع ملی شده، باغها و قلمستانها، منابع آب، تأسیسات کشاورزی و دامداری و دامپروری و کشت و صنعتی و اراضی موات و بایر و سایر اراضی و املاک متعلق به دولت و یا شرکتهای وابسته به دولت یا شهرداریها یا اوقاف یا اشخاص حقیقی یا حقوقی به منظور تصرف و یا ذیحق معرفی کردن خود یا دیگری، مبادرت نموده یا اقدام به هرگونه تجاوز و تصرف عدوانی یا ایجاد مزاحمت یا ممانعت از حق نماید به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود. دادگاه موظف است حسب مورد رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق نماید.

تبصره - رسیدگی به جرائم فوق الذکر در دادسرا خارج از نوبت به عمل می آید و دادستان یا جانشین او با تنظیم صورت مجلس دستور متوقف ماندن عملیات متجاوز را تا صدور حکم قطعی خواهند داد.

ماده ۱۳۵ - هرکس به قهر و غلبه داخل ملک شود که در تصرف دیگری است اعم از آنکه محصور باشد، یا نباشد یا در ابتدای ورود به قهر و غلبه نبوده ولی بعد از اخطار متصرف به قهر و غلبه مانده باشد، علاوه بر

رفع تجاوز به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.

ماده ۱۳۶- اگر کسی بموجب حکم قطعی محکوم به خلع ید از مال غیر منقولی و یا محکوم به رفع مزاحمت شده باشد، بعد از اجرای حکم مجدداً مورد حکم را عدواناً تصرف یا مزاحمت نماید علاوه بر رفع تجاوز به حبس از یک تا سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۱۳۷- هرکس در منزل یا مسکن دیگری به عناف یا تهدید وارد شود به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۳۸- هرگاه کسی ملک دیگری را به قهر و عدوان تصرف کند به حبس از یکسال الی سه سال محکوم خواهد شد.

ماده ۱۳۹- در کلیه مواردی که محکوم علیه علاوه بر محکومیت کیفری، محکوم به رد عین مال یا قیمت یا مثل آن شده باشد، ملزم به رد عین یا مثل یا قیمت محکوم به، به محکوم له خواهد بود و در صورت امتناع محکوم علیه از اجرای حکم، دادگاه می تواند با فروش اموال محکوم علیه حکم را اجراء یا تا استیفای حقوق

محکوم له محکوم علیه را در حبس نگهدارد.  
تبصره - چنانچه محکوم علیه نسبت به محکومیت مالی مدعی اعسار شود، بدرخواست محکوم له تا احراز اعسار در حبس باقی خواهد ماند.

## در افترا و توهین و هتک حرمت

ماده ۱۴۰ - هرکس به وسیله اوراق چاپی یا خطی با انتشار آنها یا به وسیله درج در روزنامه و جرائد یا نطق در مجامع به کسی امری را صریحاً نسبت دهد، که مطابق قانون آن امر جرم محسوب می شود، نسبت دهنده مفتری خواهد بود مشروط بر اینکه نتواند صحت آن اسناد را ثابت نماید. مجازات مفتری جز در مواردی که حد تعیین شده تا ۷۴ ضربه شلاق است.

ماده ۱۴۱ - هرکس به قصد اضرار به غیر یا تشویق اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکوائیه مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هرگونه اوراق چاپی یا خطی با امضاء یا بدون امضاء اکاذیبی را

اظهار نماید یا اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از اینکه از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه به حبس از یک ماه تا دو سال یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.

ماده ۱۴۲ - اگر کسی عالماً عامداً به قصد متهم نمودن غیر، آلات و ادوات جرم و یا اشیاء حاصله از آن و یا اشیائی را که یافت شدن آن در تصرف یک نفر موجب اتهام او می گردد بدون اطلاع آن شخص در منزل یا محل کسب و یا جیب و یا اشیائی که متعلق به اوست بگذارد یا مخفی کند و در اثر این عمل، شخص مزبور تعقیب گردد پس از ثبوت برائت آن شخص، مرتکب به حبس از ششماه تا سه سال محکوم می شود.

تبصره - در دو ماده فوق در صورتی که شخص مقام رسمی داشته و در حدود صلاحیت خود، مرتکب شده باشد، علاوه بر مجازات مقرر به انفصال از شش ماه تا دو سال از شغل خود نیز محکوم خواهد شد.

ماده ۱۴۳- هرکس نظماً یا نثراً کسی را هجو کند و آنرا منتشر نماید به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شود.

### تجاهر به استعمال مشروبات الکلی و قماربازی

ماده ۱۴۴- هر فرد مسلمان که متجاهراً و به نحو علن در اماکن و معابر و مجامع عمومی مشروبات الکلی استعمال نماید علاوه بر اجرای حد شرعی شرب خمر به سه ماه تا شش ماه حبس نیز محکوم می شود.

ماده ۱۴۵- هرکس مشروبات الکلی بسازد یا از خارج کشور وارد کند یا در داخل تهیه کند یا بخرد یا بفروشد یا در معرض فروش قرار دهد، یا حمل کند به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۴۶- هرکس قمارخانه دائر کرده و مردم را برای قمار به آنجا دعوت کند یا راه دهد یا آلات و وسائل مربوط به قماربازی را بسازد یا وارد کند یا خرید و فروش نماید به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم

خواهد شد و تمام نفوذ و اسباب متعلقه به قمار که در آنجا نباشد برابر موازین شرعی حسبالمورد معدوم یا به مالک مسترد می شود و اگر صاحب آن مجهول باشد، با نظر حاکم صدقه داده می شود. مجازات اشخاصی که علناً مشغول به قمار می شوند از یازده روز تا شش ماه حبس و پولهائی که مرتکبین از این راه بدست آورده اند، به نفع خزانه دولت ضبط می شود.

ماده ۱۴۷ - اشخاصی که در قمارخانه ها یا اماکن عمومی معد برای صرف مشروبات الکلی قبول خدمت کنند یا به نحوی از انحاء به دایرکننده این قبیل اماکن کمک نمایند یا شریک شوند، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم می شوند.

ماده ۱۴۸ - هرگاه معلوم شود یکی از ضابطین دادگستری و سایر مأمورین صلاحیتدار از وجود اماکن نامبرده یا اشخاص مذکور در ماده ۱۴۷ مطلع بوده و مراتب را به دادسرا اطلاع ندهند، یا برخلاف واقع گزارش نماید، به انفصال از خدمت به مدت سه ماه تا یکسال محکوم می شوند.



## جرایم ناشی از تخلفات رانندگی

**ماده ۱۴۹- هرگاه قتل غیر عمدی به واسطه بی احتیاطی یا عدم مهارت راننده (اعم از وسایط نقلیه زمینی یا آبی) و یا متصدی وسیله موتوری یا عدم رعایت نظامات دولتی واقع شود، مرتکب از سه ماه تا دو سال حبس و نیز به تأدیه دیه در صورت مطالبه از ناحیه اولیای دم محکوم می شود.**

**ماده ۱۵۰- هرگاه راننده یا متصدی وسیله موتوری به واسطه بی احتیاطی و یا عدم مهارت یا عدم رعایت نظامات دولتی موجب صدمه بدنی شود که مدت معالجه آن کمتر از دو ماه یا دو ماه بطول انجامد و یا موجب سلب قدرت کار از مصدوم در مدت دو ماه یا کمتر از آن گردد، به حبس از دو ماه تا شش ماه و نیز در صورت مطالبه دیه از ناحیه مصدوم به تأدیه دیه محکوم و در صورت گذشت مصدوم تعقیب مجرم یا اجرای حکم موقوف می گردد.**

**ماده ۱۵۱- هرگاه راننده یا متصدی وسایل موتوری به واسطه بی احتیاطی یا عدم رعایت نظامات دولتی و یا**

عدم مهارت موجب صدمه بدنی شود که معالجه آن بیش از دو ماه بطول انجامد و یا موجب سلب قدرت کار از مصدوم زائد بر دو ماه بشود و یا باعث ضعف دائم یکی از حواس ظاهر یا یکی از اعضاء بدن بشود و یا باعث از بین رفتن قسمتی از عضو مصدوم گردد، بدون آنکه عضو از کار بیفتد و یا باعث وضع حمل زن قبل از موعد طبیعی شود، مرتکب به حبس از سه ماه الی یکسال و نیز در صورت مطالبه دیه از طرف مصدوم به پرداخت دیه محکوم و با گذاشتن مصدوم تعقیب مجرم یا اجرای حکم موقوف می‌گردد.

**ماده ۱۵۲ -** هرگاه صدمه بدنی غیر عمدی که به جهات مندرج در ماده قبل واقع شود، موجب مرض جسمی یا دماغی که غیر قابل علاج باشد و یا از بین رفتن یکی از حواس ظاهر و یا نقصان یا از کار افتادن عضوی از اعضاء بدن که یکی از وظایف ضروری زندگی انسان را انجام می‌دهد و یا از بین رفتن قوه تناسلی یا نقصان دائم در نطق یا تغییر شکل دائمی عضو یا صورت شخص یا سقط جنین شود، مرتکب به حبس از شش ماه تا دو سال و نیز در صورت مطالبه

دیه از ناحیه مصدوم به پرداخت دیه محکوم می شود.

ماده ۱۵۳ - در مورد مواد ۱۴۹ و ۱۵۰ و ۱۵۱ و ۱۵۲ هرگاه راننده یا متصدی وسائل موتوری در موقع وقوع جرم مست بوده و یا پروانه نداشته و یا زیادتر از سرعت مقرر حرکت می کرده و یا آنکه دستگاه موتوری را با وجود نقص و عیب میکانیکی به کار انداخته باشد، به بیش از نصف حداکثر مجازات مذکور در موارد فوق محکوم خواهد شد.

ماده ۱۵۴ - دادگاه در مورد مواد قبل بنا به تقاضای مدعی خصوصی نسبت به جبران خسارات مادی ضمان آور و آورده بر متضرر از جرم رسیدگی نموده و حکم می دهد.

تبصره - دادستان مکلف است به هر وسیله که مقتضی بداند تا قبل از جلسه اول به شاکی اطلاع دهد که اگر راجع به ضرر و زیان خود تقاضائی دارد، دادخواست خود را با دلایل به دادگاهی که به امر کیفری رسیدگی می نماید، تقدیم کند و دادگاه این دادخواست را در طول مدت دادرسی تا قبل از صدور حکم خواهد پذیرفت ولی اگر دادخواست تا ختم رسیدگی داده

نشده و دادگاه از رسیدگی به امر کیفری فراغت یافته باشد، به تقاضای دادستان می‌تواند حکم دعوی عمومی را قبلاً صادر نماید و راجع به دعوی ضرر و زیان پس از تکمیل رسیدگی حکم دهد.

**ماده ۱۵۵ -** در کلیه موارد مذکور در این قانون هرگاه مصدوم احتیاج به کمک فوری داشته و راننده با وجود امکان رساندن مصدوم به مراکز درمانی یا استمداد از مأمورین انتظامی از این کار خودداری کند و یا به منظور فرار از تعقیب محل حادثه را ترک و مصدوم را رها کند بر حسب نتیجه حاصل از صدمه وارده حسب مورد بیش از نصف حداکثر مجازاتهای مقرر در مواد ۱۴۹ الی ۱۵۲ این قانون محکوم خواهد شد.

هرگاه موضوع اتهام با مواد ۱۵۰ و ۱۵۱ این قانون منطبق باشد، با گذشت شاکی تعقیب یا اجرای حکم موقوف می‌گردد. راننده در صورتی می‌تواند برای انجام تکلیف مذکور در این ماده وسیله نقلیه را از صحنه حادثه حرکت دهد که برای کمک رساندن به مصدوم توسل به طریق دیگر ممکن نباشد. در تمام موارد مذکور در این قانون هرگاه راننده مصدوم را به نقاطی برای

معالجه و استراحت برساند و یا مأمورین مربوطه را از واقعه آگاه کند و یا بهرنحوی موجبات معالجه و استراحت و تخفیف آلام مصدوم را فراهم کند، دادگاه مقررات تخفیف را درباره او رعایت خواهد نمود.

**ماده ۱۵۶-** هرکس بدون گواهینامه رسمی، اقدام به رانندگی وسایل نقلیه موتوری نماید و همچنین هرکس به موجب حکم دادگاه از رانندگی وسایل نقلیه موتوری ممنوع باشد و به رانندگی وسایل مزبور مبادرت ورزد برای بار اول به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

**ماده ۱۵۷-** هر یک از مأمورین دولت که متصدی تشخیص مهارت و دادن گواهینامه رانندگی هستند، اگر به کسی که واجد شرایط رانندگی نبوده پروانه بدهند، به پنج سال انفصال از خدمت دولت محکوم خواهند شد.

**ماده ۱۵۸-** هر راننده وسیله نقلیه که در دستگاه ثبت سرعت آن وسیله نقلیه عمداً تغییری دهد که دستگاه سرعتی کمتر از سرعت واقعی را نشان دهد، یا با علم به اینکه چنین تغییری در دستگاه مزبور داده شده

با آن وسیله رانندگی کند، به شلاق تا ۷۴ ضربه محکوم خواهد شد.

ماده ۱۵۹ - در حقوق الناس تعقیب و مجازات مجرم متوقف بر مطالبه صاحب حق یا قائم مقام قانونی اوست.

قانون فوق مشتمل بر یکصد و پنجاه و نه ماده و هجده تبصره طبق اصل هشتاد و پنجم قانون اساسی در جلسه هجدهم مردادماه یکهزار و سیصد و شصت و دو به تصویب کمیسیون امور قضائی مجلس شورای اسلامی رسیده و به علت عدم اعلام مغایرت با موازین شرعی و اصول قانون اساسی از طرف شورای محترم نگهبان برای مدت پنج سال از تاریخ تصویب به صورت آزمایشی قابل اجرا است.

رئیس مجلس شورای اسلامی - اکبر هاشمی